

## بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی گرمارودی ابوالفضل عنوان و نام پدیدآور : بانوی بانوان حضرت

فاطمه زهرا علیهاالسلام / تالیف ابوالفضل موسوی گرمارودی

مشخصات نشر : قم دلیل ما ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۸۹ ص.

فروست : حضرت زهرا علیهاالسلام ۳.

شابک : ۶۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۵۲۸-۱۱-۶؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال

(چاپ سوم) ؛ ۹۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۹۰-

۵۴-۷ :

یادداشت : ص ع به انگلیسی Abolfazl Mousavi Garmaroudi. The lady of ladies.

یادداشت : چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP/۲/۲۷م/۸۳ب ۲ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۹۷۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۹۲۸۹

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين  
... نخلهای خاک آلود فدک هنوز از ستمی که بر تو روا داشتند می‌گیرند؛ زندگی تو  
گواه مظلومیت همه دودمان هابیل است، همچنانکه وجود تو گواه قدس و عصمت خدا  
بر زمینیان بود... تازیانه‌ای که بر پیکر نازنین تو فرو کوفتند، تبری بود که بندگان بت به  
انتقام نابودی اصنام بر پیکر توحید ابراهیم فرود آوردند؛ هماره شرمسار باد دستی که بر  
گونه خداگون تو سیلی زد، دریغ دل اگر در غم پاره شود شگفت نیست، چرا که شکستن  
پهلوی تو عظیمتر از شکستن دیوار کعبه بود، و چون قامت ستوار ترا به ستم بر خاک  
نشانند دین از پای افتاد...

[ صفحه ۱۰ ]

با تمام دل بر تو می‌گرییم که نماد بهی بودی و ودیعه رحمت خدا بر آدمیان، و چون ترا  
کشتند انسانیت بی‌مادر شد و خون هابیل از رگ حیات هر انسان در گسترده تاریخ از نو  
جوشید و مظلومیت داغ زخمی شد بر جبین زندگی مؤمنان، و حیات پژمرده و اوراق قرآن  
به تطاول طوفان پراکند، و علی (ع) تنها ماند... و بشریت در گرداب فاجعه افتاد.  
سلام بر تو! بانوی بانوان... کدامین واژه‌ها را باید به خدمت گرفت تا بیانگر ابعاد  
ستم‌دیدی تو باشند؟ چگونه در کلمات می‌توان ژرفای ظلمت شب و گم شدن آفتاب  
را توصیف کرد؟!

چون تو به خاک رفتی، نجات انسان که تازه آغاز شده بود به خاک رفت، و ستم‌دیدگان  
تاریخ برق شادی از چشم فرونهادند، و دگر بار ظلمت چیره شد، و فرزندان تو در تمامی  
اعصار یتیم ماندند... و اینک آوای باد در گیسوی غبار آلود نخلهای فدک ضجه یتیمان  
بی‌مادر مانده توست که درد را در درازای تاریخ اسلام، چهارده قرن است از قلبی به قلبی

تحویل می‌دهند و زنجیر ستم را از پایی به پای، به ارث می‌برند.  
سلام بر بانوی بانوان! تو... بانوی بانوان!

[ صفحه ۱۱ ]

## خلاصه زندگی

نامش: فاطمه.  
کنیه‌اش: ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، ام‌الائم، و ام‌ایها است. [۱]  
برخی از مشهورترین القابش: زهرا، بتول، صدیقه کبری، مبارکه، عذراء، طاهره، و سیده  
النساء است [۲]  
پدرش: رسول اکرم محمد بن عبدالله پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله.  
مادرش: خدیجه کبری. اولین همسر پیامبر (ص) و اولین زنی که به او ایمان آورد.

[ صفحه ۱۲ ]

تولدش: در مکه در سال پنجم بعثت. [۳]  
شهادتش: در مدینه در سال یازدهم هجرت، دو ماه و نیم پس از وفات پیامبر (ص) [۴]  
به جهت هجوم مأموران به منزل او و ضربات آنان و در اثر شکستگی پهلو و سقط جنین.  
مدفنش: به جهات سیاسی و بنا به وصیت خودش شب هنگام و مخفیانه توسط امیر مؤمنان  
علی علیه السلام دفن شد [۵] و تا به امروز محل دقیق قبر مطهر زهرا (علیها السلام) معلوم  
نشده است.  
فرزندانش: امام حسن مجتبی (ع)، امام حسین سیدالشهدا (ع)، زینب کبری، ام‌کلثوم و  
محسن که سقط شد. [۶]

[ صفحه ۱۳ ]

## نوزاد وحی و رسالت

روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی، پنج سال پس از بعثت پیامبر (ص) [۷] در بن آسمان حجاز، در دامنه کوههای سنگی مکه، در چشم‌انداز کعبه، در منزل وحی، در عرصه‌ای که دهان خداجوی پیامبر (ص) با تلاوت قرآن بر آن نور می‌پاشید، در خانه‌ای که فرشتگان آن را خوب می‌شناختند و در آن رفت و آمد داشتند، آنجا که زمزمه نماز پیامبر در صبح و شام و آوای ملکوتی تلاوت پیامبر در دل شب، زمینش را به آسمان پیوند می‌زد، در خانه امید یتیمان، در خانه دستگیری از مستمندان، در خانه پناه اسیران، در خانه پیامبر (ص) و خدیجه؛ دختری چشم به جهان گشود... دختر پیامبر (ص)، نوباوه رسالت، پیکره عصمت، بشریت در یک زن، همسنگ و همسر خلافت خدا در زمین، بانوی بانوان جهان؛

[ صفحه ۱۴ ]

فاطمه (علیهاالسلام) به دنیا آمد. خانه رسول خدا (ص) با تولد فاطمه (علیهاالسلام) بیش از پیش کانون مهر و عطوفت شد، در غوغای رنجهای عظیم پیامبر عزیز که در آن هنگام در مکه با آن دست به گریبان بود، فاطمه کوچک چون نسیمی آرامش‌بخش گونه‌های خسته پدر و مادر دردمند را هر صبح و شام نوازش می‌داد و رنج روزهای پرمشقت رسالت را تسکین می‌بخشید... چه شورانگیز است دختری چنان ارجمند باشد که سید کاینات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدو تسکین یابد و درباره او بفرماید... «روح من است، بوی بهشت را از او استشمام

می‌کنم» [۸] و این درباره فاطمه (علیهاالسلام) شگفت نیست. چرا که او از زمره بزرگوارانی است که خدای جهان سزاوار ایشان در کتاب آسمانی خویش می‌فرماید: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۹]. خدای متعال اراده فرموده است که شما اهل‌بیت پیامبر از هر گونه پلیدی پاک و برکنار باشید. [۱۰]. فاطمه (علیهاالسلام) خلاصه وجود پیامبر عظیم اسلام است. زندگی سراسر نور فاطمه (علیهاالسلام) شایان هر گونه تقدیر آسمانی است، و او برگزیده‌ای از میان بانوان در پیشگاه خداست که با قداست خویش ارجمندی زن را

[ ۱۵ صفحه ]

اثبات می‌کند، وجود فاطمه (علیهاالسلام) به تنهایی برترین گواه آنست که زن نیز می‌تواند در اوج معنویت‌هایی که راد مردان آسمانی به آن نائل آمده‌اند سیر و پرواز کند.

[ صفحه ۱۷ ]

### همراه پدر

پدر گرامی فاطمه (علیهاالسلام) بی‌نیاز از توصیف است. پدری که خدای جهان او را صاحب «خلق عظیم» [۱۱]. معرفی کرده و به نص کتاب الهی: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - از هوای خویش سخن نمی‌گوید و آنچه بفرماید وحی الهی است» [۱۲]. فاطمه (علیهاالسلام) سراسر حیات پرنور خویش را در شعاع وحی و در سایه انسان‌ساز چنین پدری گذراند؛ تقریباً دو ساله بود که همراه پدر در محاصره اقتصادی کفار قریش قرار گرفت و سه سال در «شعب ابیطالب» [۱۳] همراه پدر و مادر و سایر مسلمانان در تحمل سخت‌ترین شرایط گرسنگی و سختی شرکت داشت.

[ ۱۸ صفحه ]

در سال دهم بعثت، اندکی پس از نجات از «شعب» [۱۴] مادر گرامی خویش را که رنجهای ده سال مبارزه و تحمل و بویژه فشار سختیهای محاصره اقتصادی رنجورش ساخته بود از دست داد؛ فاطمه (علیهاالسلام) بی‌مادر شد و این هر چند سخت رنج‌آور و مصیبت‌بار بود اما بیش از پیش او را در کنار پدر و در دامان تربیت پیامبر (ص) قرار داد... در هشت سالگی، اندکی پس از هجرت پیامبر، همراه سیر بانوان خاندان پیامبر (ص) و با همراهی علی علیه‌السلام از مکه به مدینه آمد [۱۵] و باز در کنار پدر قرار گرفت، در مشکلات مختلف زندگی پیامبر در مدینه، همواره فاطمه (علیهاالسلام) با او بود؛ در جنگ احد پس از آنکه مسلمین مجبور به عقب‌نشینی و پناه گرفتن در کوه شدند فاطمه (علیهاالسلام) سراسیمه از مدینه به اردوگاه پیامبر آمد و همراه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به مداوای زخمهای پیامبر (ص) پرداخت [۱۶].

فاطمه (علیهاالسلام) با اسلام بزرگ شد. با اسلام و قرآن همراه بود، در هوای وحی و نبوت تنفس می‌کرد و می‌بالید، زندگی از زندگی پیامبر (ص) جدا نمی‌شد، حتی با وجود ازدواج و فرزندداری خانه‌اش متصل به خانه پیامبر بود، و پیامبر (ص) بیش از هر جای دیگر به خانه فاطمه رفت و آمد داشت؛ هر بامداد پیامبر (ص) پیش از رفتن به مسجد به دیدار

[ ۱۹ صفحه ]

فاطمه می‌رفت [۱۷] و خدمتکار پیامبر (ص) می‌گوید: آن گرامی چون می‌خواست به سفری برود با آخرین کسی که وداع می‌کرد فاطمه بود، و چون باز می‌گشت پیش از

دیدار هر کس نزد فاطمه می‌رفت [۱۸] ... و سرانجام در آخرین ساعات زندگی پیامبر (ص) نیز فاطمه بر بالین او بود و می‌گریست و پیامبر عزیز او را دلداری می‌داد که پیش از دیگران به پدر خواهد پیوست. [۱۹].

[ صفحه ۲۱ ]

### مادر فاطمه

فاطمه (علیهاالسلام) پنج سال از دوران کودکی را در دامن مادر گرامی و فداکاری چون «خدیجه» پرورش یافت؛ مادری که اولین بانوی اسلام بود و پیامبر درباره او می‌فرمود: «خدیجه یکی از بهترین زنان این امت است» [۲۰]. خدیجه (ع) چنان نزد پیامبر (ص) محبوب و محترم بود که تا حیات داشت پیامبر همسر دیگری اختیار نکرد. و پس از وفات او نیز بسیار از او یاد می‌نمود، و حتی به دوستان خدیجه نیز احترام می‌گذاشت تا آنجا که: «گاهی به پیامبر هدیه‌ای تقدیم می‌کردند، می‌فرمود: به خانه فلان زن ببرید چون او دوست خدیجه است» [۲۱]. «عایشه» دختر ابوبکر اعتراف می‌کند: «پیامبر آنقدر از خدیجه به نیکی یاد می‌کرد که یک روز به او اعتراض کردم: ای رسول خدا، خدیجه پیره‌زنی

[ صفحه ۲۲ ]

بیش نبود و خدا بهتر از او را به تو عطا کرده است!». پیامبر (ص) خشمگین شد و فرمود: به خدا سوگند خدای متعال بهتر از او به من نداده است؛ خدیجه ایمان آورد هنگامی که دیگران در کفر بودند، و مرا تصدیق کرد هنگامی که دیگران تکذیب می‌کردند؛ اموالش را رایگان در اختیارم گذاشت هنگامی که دیگران محروم می‌داشتند، و خدای متعال

نسل مرا به وسیله او قرار داد...» [۲۲] و این گویای حقیقتی بزرگ در تاریخ اسلام است، چرا که به راستی فداکاریهای خدیجه در پیشرفت رسالت پیامبر (ص) تأثیری بسزا داشته و به گفته برخی دانشمندان: اسلام و رسالت پیامبر (ص) با جهاد علی علیه‌السلام و انفاق خدیجه (ع) رونق یافت؛ یعنی خدای متعال این دو گرامی را وسیله تأیید پیامبر خویش ساخت و جهاد علی (ع) و انفاق خدیجه (ع) دو عامل بزرگ گسترش و پیروزی اسلام بود، و همه مسلمانان در تمامی اعصار، نعمت ایمان را پس از خدا و پیامبر (ص) به این دو گرامی مدیونند.

باری، فاطمه یادگار چنان مادری و فرزند چنان پدری است؛ با وفات خدیجه (ع) در سال دهم بعثت [۲۳] فاطمه (علیها‌السلام) دامان پر مهر مادری عزیز و فداکار را از دست داد، و از آن پس تنها فاطمه کوچک بود که جای خالی مادر را در کانون خانواده پر می‌کرد...

[ صفحه ۲۳ ]

### هجرت به مدینه

در همان سال وفات خدیجه (ع)، پیامبر (ص) عموی فداکار و حامی بزرگ خود، «ابوطالب»، را نیز از دست داد [۲۴] و [۲۵] ابوطالب (ع) از صمیمی‌ترین یاران پیامبر (ص) بود، و چون رئیس قریش و بزرگ مکه بود با نفوذی که در میان مکیان و قریش داشت وجودش پشتیبانی مهم برای پیامبر (ص) و مسلمین محسوب می‌شد به طوری که تا او زنده بود کفار قریش نمی‌توانستند به پیامبر دست پیدا کنند. [۲۶].

ابوطالب (ع) در سراسر عمر از هیچگونه حمایت و خدمتگزاری نسبت به پیامبر کوتاهی نوریذ و حتی برای آنکه بتواند در برابر قریش و توطئه‌های آنان سدی باشد ایمان و اسلام خود را پنهان می‌داشت و با



[ صفحه ۲۴ ]

تقیه زندگی می‌کرد [۲۷] و چنان تظاهر می‌نمود که فقط به جهت خویشاوندی از پیامبر (ص) حمایت می‌کند. و این تدبیر ابوطالب موجب آن می‌شد که کفار قریش او را از خود بدانند و از بیم و احترام او نتوانند در صدد نابودی پیامبر (ص) برآیند، و به جهت همین فداکاری و تقیه برخی خام‌اندیشان در فرقه‌های اسلامی، در ایمان و مسلمان بودن ابوطالب تردید کرده‌اند و به آن گرامی که سراپا ایمان و ایثار بود نسبت‌های ناروایی چون شرک و کفر داده‌اند. [۲۸]

باری، با وفات ابوطالب (ع) کار بر پیامبر (ص) سخت‌تر شد و مبارزه و آزار و شکنجه قریش شدت یافت تا آنجا که با طرح نقشه‌ای مزورانه در صدد قتل پیامبر برآمدند و افرادی از طایفه‌های مختلف را بر آن گماردند که ناگهان به خانه پیامبر هجوم آورده آن گرامی را به قتل برسانند، و بدین ترتیب قتل پیامبر به عهده طوایف مختلفی باشد و بنی‌هاشم و اقوام و عشیره پیامبر نتوانند به خونخواهی اقدام نمایند و ناچار خونبها را بپذیرند.... [۲۹]

[ صفحه ۲۵ ]

در برابر چنین توطئه‌ای پیامبر (ص) از جانب خدای متعال مأمور به مهاجرت شد [۳۰] و قبل از آن برخی از سرشناسان یثرب (مدینه) با پیامبر ملاقات کرده و اسلام را پذیرفته و پیمان بسته بودند که اگر پیامبر به یثرب بیاید با جان و مال و نفرات خود از او و اسلام حمایت کنند. با این سابقه پیامبر (ص) در همان شبی که کفار قریش می‌خواستند توطئه خود را عملی سازند از مکه خارج شد و علی علیه‌السلام در بستر پیامبر (ص) خوابید و کفار قریش پس از هجوم به خانه پیامبر با علی (ع) روبرو شدند.... [۳۱]

پیامبر ۱۲ روز بعد به «قبا» در یک منزلی مدینه رسید، و در آنجا توقف فرمود تا علی علیه‌السلام به او ملحق شود [۳۲] علی علیه‌السلام پس از توقیفی کوتاه در مکه و رسیدگی به امور پیامبر، بانوان خاندان پیامبر و فاطمه (علیها‌السلام) را برداشته و به سوی مدینه رهسپار شد [۳۳] در راه برخی مشرکین مکه با آنان برخورد نمودند و چون قصد مزاحمت و جلوگیری از سفر آنان را داشتند علی علیه‌السلام دست به شمشیر برد و یک تن از مهاجمان را به سرای دیگر فرستاد و باقی‌گريزان شدند، و

[ ۲۶ صفحه ]

علی (ع) و همراهانش چند روز بعد به پیامبر ملحق شده همراه آن گرامی به مدینه رفتند. [۳۴]

[ صفحه ۲۷ ]

### شخصیت آسمانی فاطمه

شخصیت آسمانی بانوی بانوان فاطمه (علیها‌السلام) برتر از درک ما و ارجمندتر از وصف ماست؛ بانویی که در شمار معصومین است، [۳۵] بانویی که محبت و ولایت او و خاندان او از فرایض دینی است [۳۶] بانویی که خشم و نارضایتی او خشم و نارضایتی خدا محسوب می‌شود [۳۷] چگونه ممکن است ابعاد غریب شخصیت معنوی او در گفتار ما خاکیان محدود جلوه‌گر شود؟! متأسفانه مغزهای بی‌مایه غربی‌اندیش که بلندای اندیشه‌شان از قامت نارسای ماشین فراتر نمی‌شود، به تقلید جاهلیت اروپائی، هر اعجازی را به دیده ناباوری

می‌نگرند؛ این

بی‌مایگان چنان از ژرفای قدرت خدا و حقایق معنوی دین و شگفتیهای خلافت خدا در زمین بی‌بهره و بدور مانده‌اند که هر چه در قالب حقیر دانسته‌های ظاهری و اسباب و وسایل طبیعی نگنجد آن را ناممکن می‌پندارند... این گمراهان هرگز نمی‌اندیشند که ورای اسباب طبیعی قدرت لایزال الهی خفته است، و این حکمت خداست که پرده اسباب بر کار جهان کشیده نه نیاز و ناتوانی ذات بی‌نیاز او... هرگز نمی‌اندیشند (خدایی که در پس پرده اسباب از این خاک تیره تارهای ظریف پنبه برمی‌آورد هرگاه بخواهد لباس دوخته نیز می‌تواند برآورد) [۳۸] هرگز نمی‌اندیشند خدایی که با سبب‌سازی از خاک بی‌جان گوشت و پوست و خون و موجود زنده می‌سازد می‌تواند بدون اسباب نیز «آدم» بیافریند... خدایی که خاک و آب را در گیاه به گندم، و گندم را در بدن به خون و نطفه، و نطفه را در رحم به انسانی کامل مبدل می‌سازد اگر بخواهد می‌تواند بی‌نطفه مرد نیز انسانی چون «عیسی» پدید آورد... این کورطبعان چنان فریب اسباب ظاهری را خورده‌اند که گویی دست سبب‌ساز خدا را نمی‌بینند، و هرگز نمی‌خواهند دریابند آنکه سببها را آفریده اگر اراده و حکمتش بر آن قرار گیرد که گاهی دیوار اسباب را فروریزد و پرده اسباب را بردرد و بی‌سبب یا با سببهای دگرگونه از

آنچه گمراهان به آن خو گرفته و خیره شده‌اند، کاری انجام دهد بر آن تواناست، و حتی تواناتر است، چرا که هر جا فعلی در چارچوب اسباب صورت پذیرد محدودیت سبب موجب آنست که فعل نیاز به زمان و مکان و شرایط ویژه و طبیعی خود داشته باشد و

آنجا که بی‌وساطت، امر حق جاری گردد هیچ محدودیتی برای آن متصور نیست که خود می‌فرماید: «أَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» - امر خدا چنین است که چون اراده چیزی بفرماید به آن فرمان می‌دهد: باش پس می‌باشد» [۳۹].

آری، این گمراهی کورکننده «مادی‌اندیشی» و «سبب‌خواهی» است که همواره گلوی بینش نابخردان را تا سر حد خفگی جهل می‌فشارد، و می‌بینیم اگر در ادیان سخن از بدون پدر خلق شدن عیسی علیه‌السلام به میان می‌آید، یا از اژدها شدن عصا در کف موسی علیه‌السلام، یا به آسمان سفر کردن و معراج پیامبر (ص) و هزاران پدیده و فعل و اثر و آفرینش و قدرت و اعجاز دیگر... بی‌درنگ سر به انکار برمی‌آورند یا دست به تأویل و تفسیر می‌کشایند!

بنابراین روی سخن ما، و برتر از آن، توجه هر گوشه از رفتار و گفتار و زندگی پیامبران و اولیاء الهی در واقع به سوی دل‌های لبریز از ایمان به قدرت ژرف و آزاد الهی است که می‌دانند دست خدا برای هیچ

[ صفحه ۳۰ ]

کاری بسته نیست، و آنچه در نظام اسباب ظاهری جهان - که به جای خود سخت متقن و استوار، و متکی به قدرت الهی است - دیده می‌شود، نمونه ناچیزی است از قدرت خدای متعال، و آنچه از شگفتیهای توانائی خدا که ندیده و نشنیده‌ایم عظیمتر از همه آنهاست که می‌بینیم و می‌شنویم، و جان صافی مؤمن، با تواضع و خاکساری راستین یک ایمان مطلق گویای این فریاد است که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» - خدای بزرگوار جهان بر هر کاری تواناست» [۴۰].

چشمی چنین بایدمان تا زندگی پیامبر و امامان را بنگریم، به ایمانی چنین نیازمندیم تا زندگی فاطمه (علیها‌السلام) را ببیندیشیم: اگر سخن از آن می‌رود که فاطمه مخلوقی

نورانی است [۴۱] اگر می‌بینیم که فرموده‌اند فاطمه از میوه‌ای بهشتی آفریده شده، [۴۲] اگر می‌خوانیم که فاطمه نوری از انوار الهی در زمین است، [۴۳] اگر می‌بینیم که خدیجه می‌فرماید

[۳۱] صفحه

فاطمه هنگامی که به او حامله بودم در بطن خویش سخن می‌گفتم و او پاسخ می‌داد، [۴۴] اگر می‌خوانیم که ازدواج امیر مؤمنان علی و فاطمه (علیهاالسلام) آسمانی است و خدای متعال در آسمان عقد این ازدواج را جاری فرمود... [۴۵] و اگر می‌خوانیم که فاطمه سیده همه بانوان تاریخ است [۴۶] اینها همه در جان و دل یک مؤمن خداشناس چنان طبیعی و مقبول است که روشنی روز و دیدار آفتاب نیمروز، و چنان بایسته و بجاست که ریزش آب آبشاران و رویش گلها و درختان. شگفت‌آور است که برخی مدعیان مسلمانی نیز در کرامتهایی که در زندگی پیامبر و خاندان پاک او دیده می‌شود گاه به چشم تردید یا مبالغه می‌نگرند و ما نمی‌دانیم اینان چگونه قرآن می‌خوانند و آیات روشن الهی را چگونه می‌فهمند؟! آیا قرآن که سزاوار مریم عمران می‌فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - هرگاه زکریا به عبادتگاه مریم می‌رفت نزد او غذاهای آماده می‌یافت و می‌گفت ای مریم این غذا از کجا برای تو می‌آید و مریم پاسخ می‌داد از نزد خدا.» [۴۷] و یا می‌فرماید: «إِذِ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَا

[۳۲] صفحه

مَرِيْمٌ... فرشتگان به مریم گفتند» [۴۸] ، آیا قدرت و لطف الهی را به زمان مریم مادر

عیسی علیه السلام ختم شده می‌پندارند و معتقدند که دیگر در اسلام و در زندگی بزرگان و پیشوایان اسلام هیچ از این دست امور غیبی و خدائی نبوده و نیست؟ آیا اگر فرشتگان با مریم سخن بگویند مبالغه آمیز و باور نکردنی نیست و اگر همین کرامت درباره دختر گرامی پیامبر عزیز ما - که به ضرورت اعتقاد همه امت اسلام اشرف پیامبران است - تکرار شود تعجب آور و مبالغه آمیز است؟! زهی نادانی. زهی بی‌ایمانی!

آری فاطمه (علیها السلام) را و پدر فاطمه را، و شوهر فاطمه و فرزندان معصوم فاطمه (علیها السلام) را با چشم ایمان باید دید و با دل مؤمن باید پذیرفت... و از زبان پیشوایان معصوم باید شنید، و اینک گوشه‌هایی از ارجمندی بانوی گرامی اسلام را در کلام پیشوایان معصوم (ع)

پیشوایان معصوم (ع) بشنویم:

- پیامبر فرموده‌اند که فرشته‌ای به فرمان الهی نازل شد و به من بشارت داد که «... حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و فاطمه بانوی بانوان بهشتی است» [۴۹].

- پیامبر (ص) فرمودند: بهترین زنان جهان چهار نفرند: مریم دختر عمران، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و آسیه دختر

[ ۳۳ صفحه ]

مزاحم (همسر فرعون). [۵۰].

- پیامبر فرمودند: بهشت مشتاق چهار تن از بانوان است، مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت، و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (ص). [۵۱].

- و نیز فرمود: خداوند به خشم فاطمه خشمگین می‌شود و به خشنودی او خشنود می‌گردد.

[۵۲]

- امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود پیامبر (ص) فرموده است: خدای متعال چهار

تن از بانوان را برگزید؛ مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه (علیهاالسلام). [۵۳].  
 - امام رضا علیه‌السلام از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند: حسن (ع) و حسین (ع) پس از  
 من و پدرشان بهترین اهل زمین هستند و مادرشان برترین زنان روی زمین است. [۵۴].  
 - در کتاب «صحیح بخاری» و کتاب «صحیح و مسلم» که هر دو از معتبرترین کتب اهل  
 سنت و مؤلفانشان از مشهورترین و بزرگترین

[ صفحه ۳۴ ]

علماء اهل تسنن می‌باشند نقل شده که پیامبر (ص) فرموده‌اند: فاطمه سیده بانوان اهل  
 بهشت است. [۵۵].

- به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: آیا اینکه پیامبر فرموده‌اند: فاطمه سرور بانوان  
 بهشتی است به این معناست که سرور بانوان زمان خودش بوده است؟  
 فرمود: این در مورد مریم است، و فاطمه سرور بانوان اهل بهشت از اولین و آخرین  
 می‌باشد. [۵۶].

- ... به پیامبر (ص) گفته شد: ای رسول خدا، آیا فاطمه سرور بانوان زمان خود است؟  
 فرمودند: این در مورد مریم دختر عمران می‌باشد، اما دخترم فاطمه علیهاالسلام سرور  
 همه بانوان جهان از اولین و آخرین است... [۵۷].  
 - «مفضل» می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: در مورد فرمایش رسول خدا  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که درباره فاطمه فرمودند «سرور بانوان جهان است» به من خبر دهید  
 که آیا فقط سرور بانوان زمان خود بود؟  
 فرمود: این برای مریم است که سیده بانوان زمان خود بود، و

[ صفحه ۳۵ ]

فاطمه (علیهاالسلام) سرور بانوان جهان از اولین و آخرین است. [۵۸].

-امام علی بن موسی الرضا (ع) از پدران گرامی خویش از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: روز قیامت منادی الهی از زیر عرش پروردگار ندا می‌دهد ای گروه آفریدگان، دیدگان بر هم نهید که فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) عبور کند. [۵۹].

-«ابو ایوب انصاری» نیز از پیامبر (ص) نقل می‌کند: روز قیامت منادی از زیر عرش ندا می‌کند: ای اهل محشر سر به زیر افکنید و چشمها ببندید تا فاطمه (علیهاالسلام) از صراط عبور فرماید، و آن گرامی عبور می‌کند در حالی که هفتاد هزار نفر از حوریان بهشتی همراه اویند. [۶۰].

-... پیامبر (ص) به فاطمه (علیهاالسلام) فرمودند:... ای فاطمه، خداوند متعال بار دیگر بر زمین نظر افکند و از آن شوهر ترا انتخاب کرد، و بر من وحی فرمود تا ترا به همسری ازدواج او درآورم، آیا نمی‌دانی که خدا برای کرامت و بزرگداشت تو، ترا به کسی که از همه مسلمانان پیشتر اسلام آورده و حلم و شکیبائیش بزرگتر و علمش بیشتر است تزویج فرموده است... [۶۱].

[۳۶ صفحه]

-امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را برای فاطمه نمی‌آفرید برای آن گرامی در روی زمین همسری نبود. [۶۲].

-«سفیان بن عیینه» می‌گوید امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - روان کرد دو دریا را که به هم برسند و ملاقات نمایند» [۶۳] فرمود: منظور علی (ع) و فاطمه (علیهاالسلام) است... و «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ - از آن دو، لؤلؤ و مرجان



بیرون می آید» [۶۴] فرمود: منظور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می باشد. [۶۵].  
 -از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا فاطمه (علیها السلام) «زهراء» - یعنی درخشانده -  
 نامیده شده؟

فرمود: زیرا هنگامی که در محرابش به عبادت می ایستاد نور او برای اهل آسمان  
 می درخشید همچنان که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد. [۶۶].  
 -روایت شده: گاه فاطمه (علیها السلام) به نماز و عبادت خویش مشغول می بود و یکی از  
 کودکانش گریه می کرد و می دیدند که گهواره حرکت

[ ۳۷ صفحه ]

می کند و فرشته ای آن را می جناند. [۶۷].  
 -امام باقر علیه السلام نقل می فرماید: رسول خدا (ص) سلمان را (برای کاری) به خانه  
 فاطمه (علیها السلام) فرستاد، سلمان می گوید درب منزل ایستادم و سلام کردم، و صدای  
 فاطمه (علیها السلام) را می شنیدم که داخل منزل قرآن می خواند و (آسیای دستی که در  
 خانه ها برای تهیه آرد به کار می رفت) بیرون از جایگاه او خود به خود می گشت... [۶۸].

[ صفحه ۳۹ ]

### مهر و محبت پیامبر نسبت به فاطمه

از شگفتیهایی که حیات نورانی فاطمه (س) را ارجمندتر می سازد، مهر و علاقه غیر عادی  
 پیامبر عظیم الشان نسبت به اوست. این مهر و علاقه چنان شدید و مفرط بود که باید آن  
 را از جمله شگفتیهای زندگی پیامبر (ص) دانست، و اگر در این نکته دقت شود که پیامبر

مکرم اسلام (ص) برترین انسان و مقربترین بندگان نزد خدای متعال و معیار حق و میزان عدل و اعتدال در همه امور می‌بود، چنانکه «سنت» یعنی مجموعه اقوال و اعمال و حتی تقریرات او سند دیانت و مستند شریعت است و لازم است همسنگ کتاب الهی سرمشق اعمال همه امت تا قیام قیامت قرار گیرد؛ و به نص کتاب خدا «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» [۶۹] حتی هیچ کلمه‌ای از گفتار او از روی هوای نفس نیست و همه از وحی سرچشمه می‌گیرد؛ با توجه به این خصوصیات به

[ صفحه ۴۰ ]

ارجمندی مقام معنوی فاطمه (علیهاالسلام) بیشتر پی می‌بریم و درمی‌یابیم همانطور که پیشوایان معصوم فرموده‌اند فاطمه (علیهاالسلام) از جمله معصومین و از زمره افراد آسمانی است.

پیامبر (ص) دختران دیگری نیز داشت و با آنکه نسبت به خانواده و بستگان حتی بیگانگان بسیار مهربان و خوشرفتار بود، در عین حال محبت ویژه او به فاطمه (علیهاالسلام) کاملاً مشخص و متمایز است، و جالبتر آنکه در فرصتهای گوناگون این محبت را صریحاً اعلام و نزد مردم بر آن تأکید می‌نمود، و این خود سندی است بر آنکه زندگی فاطمه (علیهاالسلام) و خانواده فاطمه (علیهاالسلام) با سرنوشت اسلام همراه و توأم است و رابطه پیامبر (ص) و فاطمه (علیهاالسلام) تنها رابطه یک پدر با دختر عزیز خود نیست بلکه با مسائل حیاتی یک اجتماع، با آینده یک امت، و با اوامر الهی پیرامون رهبری و امامت مسلمین کاملاً مرتبط است.

اینک امواجی از دریای مهر و عطوفت پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (علیهاالسلام) را به تماشا بنشینیم، و از آنها درس بیاموزیم:

۱- «روش پیامبر (ص) چنین بود که چون می‌خواست به سفری برود با آخرین فردی که

وداع می کرد فاطمه (علیهاالسلام) بود، و چون از سفر بازمی گشت به دیدار اولین کسی که می رفت فاطمه (علیهاالسلام) بود» [۷۰].

۲- امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل کرده اند که پیامبر (ص)

[۴۱] صفحه

همواره پیش از خواب گونه فاطمه (علیهاالسلام) را می بوسید و چهره خود را روی سینه او می گذاشت و برایش دعا می کرد. [۷۱].

۳- امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: هنگامی که آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»- [۷۲] پیامبر را به هنگام خطاب مانند خودتان صدا نکنید و نام نبرید- او را یا رسول الله خطاب کنید- نازل شد من بیم داشتم که در خطاب به رسول خدا (ص) بگویم: «ای پدر» بنابراین می گفتم: «یا رسول الله». دو سه بار پیامبر (ص) چیزی نگفت، آنگاه یکبار به من رو کرد و فرمود: ای فاطمه، آن آیه در مورد تو نازل نشده و در مورد خانواده و نسل تو نیز نازل نشده، تو از منی و من از توام، آن آیه برای جفاکاران و درشتخویان قریش که اهل گردنکشی و تکبرند نازل شده است، تو همچنان در خطاب به من بگو: «ای پدر» که این دل را زنده تر می دارد و خدا را خشنودتر می سازد. [۷۳].

۴- پیامبر می فرمودند: «فاطمه پاره تن من است، کسی که او را خوشحال سازد مرا خوشحال ساخته و کسی که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه گرامی ترین مردم نزد من است» [۷۴].

۵- و نیز می فرمودند: «.... او پاره تن من و قلب و روح من در بدن من

[۴۲] صفحه

است، کسی که او را بیازارد مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد خدا را آزرده است» [۷۵]

۶- «عامر شعبی»، «حسن بصری»، «سفیان ثوری»، «مجاهد»، «ابن جبیر»، «جابر بن عبدالله انصاری» و امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، همه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «همانا فاطمه پاره تن من است کسی که او را خشمگین سازد مرا خشمگین ساخته است» و «بخاری» نیز همین را از «مسور بن مخرمه» نقل کرده است. و در روایت «جابر» چنین نقل شده: «پس آنکه او را اذیت کند همانا مرا اذیت کرده و آنکه مرا اذیت کند همانا خدا را اذیت کرده است». و نظیر همین مضمونها در «صحیح مسلم» و «حلیه ابونعیم» و بسیاری کتب دیگر از دانشمندان اهل تسنن ذکر شده است. [۷۶]

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که دست فاطمه (علیهاالسلام) را گرفته بود، و فرمود: «هر کس این را می‌شناسد، می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد او فاطمه دختر محمد است. و او پاره تن من، و قلب من و روح من در میان دو پهلوی من است، پس هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد همانا خدا را آزرده است» [۷۷].

[ ۴۳ صفحه ]

۸- پیامبر (ص) فرمودند:... دخترم فاطمه سیده زنان جهان از اولین و آخرین است، و او پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح من در بدن من است، و او حوریه‌ای انسانی (و به وجود آمده) از من است، در محرابش به عبادت در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می‌درخشد همچنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد، و خدای عزیز و جلیل به فرشتگانش می‌فرماید «فرشتگان من، کنیز من

فاطمه، سیده کنیزان مرا بنگرید که در پیشگاه من ایستاده و اندامش از خوف و خشیت من لرزان است، و با قلب خود به عبادت من روی آورده است، گواه باشید که من پیروان او را از آتش دوزخ امان بخشیدم...» [۷۸] .

[ صفحه ۴۵ ]

## ازدواج آسمانی

### اشاره

در سال دوّم هجرت، پیامبر (ص) فاطمه را با امیر مؤمنان علی علیهماالسلام تزویج فرمود، [۷۹] و این وصلت فرخنده براستی شایسته آنان بود زیرا به تصریح پیشوایان معصوم، مردی جز علی علیه‌السلام نمی‌توانست کفو و همسر فاطمه (علیهاالسلام) باشد. [۸۰] . از ویژگیهای این ازدواج که بیانگر علوّ مقام آن دو گرامی است آنکه پیامبر (ص) خواستگاری بسیاری از سران و اشراف قریش و عرب را پذیرفت، و می‌فرمود ازدواج فاطمه به فرمان الهی بستگی دارد، [۸۱] و سرانجام که علی علیه‌السلام به خواستگاری آمد از او پذیرفت و فرمود پیش از آن تو فرشته الهی به من خبر داد که خدای متعال فرمان داده

[ صفحه ۴۶ ]

است فاطمه (علیهاالسلام) را با علی (ع) تزویج نمائی. [۸۲] .  
 آنگاه از امیر مؤمنان علی (ع) پرسید برای تدارک ازدواج چه داری؟ و علی علیه‌السلام به عرض رساند که جز یک «زره» و یک «شمشیر» و یک «شتر» که با آن آبکشی می‌کرد،

چیز دیگری ندارد. و پیامبر (ص) از او خواست زره را بفروشد و با پول آن که حدود پانصد درهم بود اثاث و جهیز بسیار ساده‌ای برای فاطمه (علیهاالسلام) خریداری شد، و نیز ضیافتی برپا داشتند و مسلمین را اطعام نمودند و با شادی و سرور و همراه با دعای پیامبر (ص)، فاطمه (علیهاالسلام) را به خانه علی (ع) بردند. [۸۳].

هر گوشه از داستان این ازدواج نورانی و آسمانی برای پیروان راه پیامبر و اهل‌بیت، بیانگر تأییدات الهی و توجه خاص خدای متعال به خاندان نبوت و امامت است، و در عین حال سادگی و نورانیت تعلیمات اسلام را در مورد ازدواج آشکار می‌سازد، و اینک فراه‌های جالبی از این واقعه را مرور می‌کنیم:

هنگامی که علی (ع) به خواستگاری آمد، پیامبر (ص) فرمودند: پیش از تو مردان دیگری نیز فاطمه را خواستگاری کردند و در مورد هر یک به فاطمه سخن گفتم در چهره او بی‌میلی و کراهت مشاهده

[ صفحه ۴۷ ]

کردم، اینک همین جا بمان تا من بازگردم. آنگاه پیامبر (ص) نزد فاطمه رفت و خواستگاری علی (ع) را به او خبر داد، و فاطمه سکوت کرد ولی روی برنگرداند. پیامبر برخاست و فرمود: اللّٰه اکبر، سکوت او نشان رضایت اوست. [۸۴].

### مهریه و جهیزیه فاطمه

مهریه ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام یک «زره» بود که فروخته شد و با بخشی از قیمت آن جهیزی به شرح ذیل برای فاطمه (علیهاالسلام) خریداری نمودند:

یک پیراهن سپید

بزرگ	روسری	یک
خیبری	سیاه	یک
تختخواب	حوله	یک
که از لیف خرما بافته شده بود.		
دو عدد تشک کتانی که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود.		
چهار عدد بالش از پوست میش که از گیاهی به نام «اذخر» پر شده بود.		
هَجَری.	حصیر	یک
دستی.	آسیای	یک
عدد	کاسه	یک
مسی.		

[ ۴۸ ] صفحه

آبکشی.	برای	چرمی	مشک	یک
لباسشوئی.		طشت		یک
شیر.	برای		کاسه	یک
آبخوری.		ظرف		یک
پشمی.		پرده		یک
آفتابه.				یک
گلی		سبوی		یک
سفالین.		کوزه		دو
فرش.	برای	پوست	عدد	یک
.	[ ۸۵ ]	عبا.		یک

علی علیه السلام نیز از جهت ازدواج چیزهایی به این شرح برای خانه خود تهیه کرد:  
خانه را با مقداری شن نرم فرش کرد.

چوبی میان دو دیوار خانه نصب نمود که لباسها را بر آن بیاویزند. یک پوست گوسفند و یک متکا که از لیف خرما پر شده بود برای منزل تهیه نمود. [۸۶]

- پیامبر (ص) پس از پذیرش خواستگاری علی علیه السلام به او

[ ۴۹ صفحه ]

فرمود: بشارت باد ترا ای ابوالحسن که خدای متعال فاطمه را در آسمان به عقد تو در آورد پیش از آنکه من در زمین او را با تو تزویج نمایم. [۸۷].  
و نیز فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خدای عزیز و جلیل فرمان داده است که فاطمه را به همسری علی درآوری، و آنان را به دو پسر پاکیزه و نجیب و پاک و نیک و نیکوکار که در دنیا و آخرت با فضیلتند بشارت دهی. ای ابوالحسن، سوگند به خدا جبرئیل از نزد من نرفته بود که تو در زدی (و برای خواستگاری آمدی). [۸۸].

### خطبه‌ی فرشتگان

- در ازدواج آسمانی علی و فاطمه علیهما السلام، فرشته‌ای به نام «راحیل» به فرمان الهی در آسمان در میان جمع فرشتگان خطبه خواند و گفت:  
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَوَّلِيهِ الْأَوَّلِينَ، الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْعَالَمِينَ، نَحْمَدُهُ إِذْ جَعَلَنَا مَلَائِكَةً رُوحَانِيْنَ، وَ بَرَبُوبِيْتَهُ مُدْعِنِينَ، وَ لَهُ عَلَي مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا شَاكِرِينَ، حَجَبْنَا مِنَ الذُّنُوبِ، وَ سَتَرْنَا مِنَ الْعُيُوبِ، أَسْكَنَنَا فِي السَّمَوَاتِ، وَ قَرَّبَنَا إِلَى السُّرَادِقَاتِ، وَ حَجَبَ عَنَّا النَّهْمَ لِلشَّهَوَاتِ، وَ جَعَلَ نَهْمَتَنَا وَ شَهْوَتَنَا فِي تَقْدِيسِهِ وَ تَسْبِيحِهِ الْبَاسِطِ رَحْمَتِهِ، الْوَاهِبِ نِعْمَتَهُ، جَلَّ عَنِ الْحَادِ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ تَعَالَى بِعِظَمَتِهِ عَنِ الْفُكِّ الْمُلْحِدِينَ - ثُمَّ قَالَ بَعْدَ



کلام - اِخْتَارَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ صَفْوَةَ كَرَمِهِ وَ عَبْدَ عَظَمَتِهِ لِأَمْتِهِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِنْتَ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، فَوَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ صَاحِبِهِ، الْمُصَدِّقِ دَعْوَتُهُ إِلَى الْمُبَادِرِ إِلَى كَلِمَتِهِ؛ عَلِيٍّ الْوَصُولِ بِفَاطِمَةَ الْبَتُولِ ابْنَةِ الرَّسُولِ.

ترجمه:

«ستایش خدای را که نخست و آغاز اوست پیش از آغازش همه نخستینها، و بازمانده و پایدار خواهد بود پس از نابودی همه جهانیان؛ او را می‌ستاییم که ما را فرشتگانی قرار داد که از سنخ روح (و مجرد از جسم و ماده) ایم، و به مقام پروردگاری او اعتراف داریم، و برای او بر آنچه به ما انعام فرموده شکر گزاریم و ما را از گناهان محجوب و پوشیده داشت، و از عیبه‌ها مستور و برکنار ساخت، و در آسمانها جایمان داد، و به سراپرده‌های (عرش الهی) نزدیکمان فرمود، و از ما حرص و آز به سوی شهوتها را برکنار نمود، و حرص و خواهش ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داد، (خدایی که) گسترنده رحمت خود و بخشنده نعمت خویش است، مبرّی و فراتر از کفر و بی‌دینی مشرکان اهل زمین، و به عظمت خود منزّه و بالاتر از افترا و نارواگوئی بی‌دینان است.»

آنگاه پس از سخنانی گفت:

«پادشاه بسیار متکبر و مقتدر (خدای متعال)، برگزیده کرم و بنده عظمت خود (علی علیه‌السلام) را برای کنیز خویش (فاطمه) (علیها‌السلام)»

بانوی بانوان، دختر بهترین پیامبران و سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزکاران، اختیار

فرموده و رشته آن (پیامبر عظیم الشان) را به رشته مردی از خاندان و یاران او که تصدیق کننده دعوتش و فرمانگزار شریعتش می باشد متصل ساخته است (یعنی) علی و صول [۸۹] را به فاطمه بتول [۹۰] دختر رسول (ص) (تزوید فرموده است).

### خطبه‌ی خدای متعال

به دنبال آن جبرئیل گفت خدای متعال (جهت خطبه عقد علی و فاطمه علیهما السلام)

چنین می فرماید:  
 «الْحَمْدُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ كِبْرِيَائِي، وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبِيدِي وَآمَائِي، زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ أُمَّتِي مِنْ عَلِيٍّ صَفْوَتِي، إِشْهَدُوا مَلَائِكَتِي»  
 ترجمه:

«حمد و ستایش ردای من است و عظمت، برتری و کبریای من، و همه آفریدگان بندگان و کنیزان منند، تزویج نمودم کنیزم فاطمه را به برگزیده ام علی، فرشتگان من گواه باشید».

[۹۱]

[ صفحه ۵۲ ]

### خطبه‌ی پیامبر اکرم

-رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در عقد ازدواج علی علیه السلام در حضور

مهاجر و انصار خطبه‌ای خواند و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، الْمَطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ عَذَابِهِ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ مَيَّزَهُمْ بِأَحْكَامِهِ، وَ أَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ، وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمُصَاهِرَةَ نَسَبًا لَا حَقًّا وَ أَمْرًا مُفْتَرَضًا، وَ شَجَّ بِهَا الْأَرْحَامَ، وَ الزَّمَمَهَا الْأَنَامَ، فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَى جَدُّهُ: «وَ هُوَ

الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصَهْرًا وَكَانُ رَبُّكَ قَدِيرًا» [۹۲] فَأَمْرُ اللَّهِ يَجْرِي إِلَى قَضَائِهِ، وَقَضَائُهُ يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ، فَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدْرٌ، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» [۹۳].  
 ثُمَّ أَنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلِيٍّ عَلَى أَرْبَعَمِائَةٍ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ.» [۹۴].

ترجمه:

«ستایش خدای را که به نعمت خویش مورد ستایش، به قدرت خود مورد پرستش، در سلطنت خود مورد فرمانبرداری است،

[ ۵۳ صفحه ]

عذابش هراسناک، آنچه نزد اوست مورد رغبت، و فرمانش در زمین و آسمان نافذ است، همانکه به قدرت خود آفریدگان را بیافرید، و با دستوراتش آنان را متمایز ساخت، و با دینش آنان را عزت و سربلندی بخشید، و به وسیله پیامبرش محمد (ص) آنان را گرامی داشت، همانا خداوند وصلت و خویشی کردن را نسبتی و قرابتی که ملحق و پیوسته می‌شود قرار داد و آن را کاری لازم و واجب فرمود که به وسیله آن رحمتها و قرابتها را بهم پیوند داده و درآمیخت و مردم را به آن الزام نمود، پس او که نامش مبارک و بزرگیش متعالی است فرموده است: «و او (خدائی) است که از آب بشری بیافرید پس او را نژادی (قرابت نسبی) و خویشی و وصلت (قرابت نسبی به وسیله ازدواج) قرار داد و پروردگار تو بسیار تواناست». پس فرمان خدا به سوی قضاء و حکم او جاری است، و قضای او به سوی تدبیر و قدر او جریان دارد، پس برای هر قضائی قدری است، و برای هر قدری مدتی معین است، و برای هر مدت تعیین شده‌ای نوشته و کتابی؛ «خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و (هر چه را بخواهد) پایدار می‌سازد، و اصل و ریشه کتاب

نزد

اوست».

پس از این مقدمه شما را گواه می‌گیرم که من فاطمه را با علی تزویج کردم با مهریه چهار صد مثقال نقره، اگر علی (ع) به این مطلب راضی باشد.

### خطبه‌ی علی

- و نیز پیامبر (ص) در حضور مهاجرین و انصار به علی علیه‌السلام

[۵۴

صفحه

]

فرمود: برای عقد ازدواج خود خطبه بخوان، علی علیه‌السلام (برخواست) و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ حَامِدِيهِ، وَ دَنَا مِنْ سَائِلِيهِ، وَ وَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ، وَ أَنْذَرَ بِالنَّارِ مَنْ يَعْصِيهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى قَدِيمِ أَحْسَانِهِ وَ آيَادِيهِ، حَمْدًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ خَالِقُهُ وَ بَارِيهِ، وَ مُمِيتُهُ وَ مُحْيِيهِ، وَ مَسْأَلُهُ عَنِ مَسَاوِيهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَسْتَكْفِيهِ، وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً تَبْلُغُهُ وَ تُرْضِيهِ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً تَزْلِفُهُ وَ تُحْظِيهِ، وَ تَرْفَعُهُ وَ تَصْطَفِيهِ، وَ النِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ يَرْتَضِيهِ، وَ اجْتِمَاعُنَا مِمَّا قَدَرَهُ اللَّهُ وَ أَدْنَفِيهِ، وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زَوْجَنِي ابْنَتُهُ فَاطِمَةَ عَلَى خَمْسِ مِائَةِ دِرْهَمٍ وَ قَدْ رَضِيْتُ فَاسْئَلُوهُ وَ اشْهَدُوا» [۹۵].

ترجمه:

«ستایش خدایی را که به ستایشگران و خواهشمندانش نزدیک است، و کسی را که پرهیزکاریش پیشه سازد وعده بهشت داده، و کسی را که نافرمانیش نماید به آتش بیم فرموده است، او را بر نیکی و نعمتهای دیرین او می‌ستاییم، همچون ستایش کسی که می‌داند آفریدگار و پدیدآورنده‌اش، و میراننده و زنده کننده‌اش، و پرسشگر از لغزشهایش اوست؛ و از او یاری می‌طلبیم و هدایت می‌خواهیم و به او ایمان داریم و

کفایت می‌جوئیم، و گواهی می‌دهیم که خدایی جز

[ صفحه ۵۵ ]

اللّه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، گواهی و شهادتی که به او برسد و او را خشنود سازد، و گواهییم که محمد بنده و فرستاده اوست، درود خدا بر او و خاندان او، درودی که او را نزدیک و بهره‌مند سازد، و رفعت و برگزیدگی بخشد؛ و ازدواج از اموری است که خداوند به آن فرمان داده و می‌پسندد، و گرد آمدن ما از اموری است که خدا آن را تقدیر فرموده و اجازه داده است، و اینک این رسول خدا است درود خدا بر او و خاندانش، که دختر خود فاطمه (علیهاالسلام) را به من تزویج فرموده با مهریه پانصد درهم [۹۶] و من رضایت دارم، پس از حضرتش پرسید و گواه باشید».

### غذای عروسی

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نقل فرموده است که پیامبر (ص) در جریان ازدواج به من فرمود: برای (مراسم عروسی با) همسرت غذائی نیکو تهیه کن سپس فرمود: گوشت و نان از طرف ما، و خرما و روغن به عهده تو. من خرما و روغن خریدم و رسول خدا (ص) آستینهای خود را بالا زد و (به دست مبارک خود) طعامی از خرما و روغن درست کرد، و گوسفند پرواری را نزد ما فرستاد که ذبح کردیم، و نان فراوانی هم تهیه فرمود، آنگاه به من فرمود: هر کسی را مایل هستی دعوت کن.

من به مسجد آمدم و مسجد مملوّ از صحابه و یاران بود، شرم کردم

[ صفحه ۵۶ ]

که برخی را دعوت کنم و برخی را واگذارم، بر مکان بلندی ایستادم (و همگان را دعوت کردم) و گفتم برای صرف غذای جشن عروسی فاطمه (علیهاالسلام) بیائید. انبوه مردم آمدند و من از بسیاری مردم و کمی غذا خجالت می‌داشتم، پیامبر (ص) حال مرا دریافت و فرمود: ای علی، دعا می‌کنم خدای متعال برکت عنایت کند، (به دعای پیامبر (ص) غذا چنان برکتی یافت که) همه قوم تا آخرین نفر خوردند و آشامیدند (تبریک و دعا گفتند و بیرون رفتند، و آنان بیش از چهار هزار مرد بودند، و از غذا هیچ کم نشد. آنگاه پیامبر (ص) سینی‌هایی خواست و هر یک را از غذا پر کرد و به خانه یک یک بانوانش فرستاد، و سپس در یک سینی نیز غذا کشید و فرمود: این هم برای فاطمه و شوهرش. [۹۷].

### شادمانی و شعرخوانی

پیامبر (ص) در مراسم بردن عروس به خانه داماد، به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار فرمان داد که همراه فاطمه (علیهاالسلام) بروند و شادی کنند و رجز (که نوعی شعر است) بخوانند و تکبیر و تحمید بگویند ولی چیزی که خدای متعال راضی نباشد نگویند؛ جابر می‌گوید: پیامبر (ص) فاطمه (علیهاالسلام) را بر شتر خود سوار کرد (و در روایتی دیگر آمده است که او را بر استر خویش که شهباء نام داشت سوار نمود) و افسار مرکب را سلمان به دست گرفت... و پیامبر (ص) و حمزه و...

(بستگان پیامبر (ص) و علی (ع) و سایر اهل بیت در حالی که شمشیرهای خود را (به رسم عرب) برهنه در دست داشتند به دنبال فاطمه (علیهاالسلام) حرکت می‌کردند، و همسران

پیامبر (ص) در جلوی فاطمه راه می‌پیمودند و رجزهایی می‌سرودند، «ام‌سلمه» چنین سرود:

«سِرْنَ وِ  
 وَ اشْكُرْنَهُ بِعَوْنِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ  
 وَ اذْكُرْنَ مَا اَنْعَمَ رَبُّ الْعَالِي  
 مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهِ وَ آفَاتِ  
 فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَ قَدِ  
 اَنْعَشَنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ  
 وَ سِرْنَ مَعَ خَيْرِ النِّسَاءِ الْوَرَى  
 تُفْدَى بِعَمَّاتٍ وَ خَالَاتِ  
 يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعَالِي  
 بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَ الرِّسَالَاتِ»

«بانوان من به یاری خدا بروید. و او را در همه احوال سپاسگزار باشید و نعمت خدای متعال را که ناخوشایندی‌ها و گرفتاریها را برطرف فرمود به یاد آرید. که همانا پس از کفر ما را هدایت فرمود. و پروردگار آسمانها ما را سربلندی و سرافرازی عطا کرد. و بروید به همراه بهترین زنان جهان، که عمه‌ها و خاله‌ها (خویشاوندان) فدای او باد.

ای دختر کسی که خدای متعال او را به وحی و پیامبری، کرامت و بزرگی بخشید». و برخی زنان دیگر نیز اشعاری سرودند، و «معاذه» مادر «سعد بن معاذ انصاری» چنین سرود:

[ ۵۸ صفحه ]

فیه	ما	فیه	قَوْلًا	«أَقُولُ
أَبْدِيهِ	وَ	الْخَيْرِ	أَذْكُرُ	وَ
آدَمَ	بَنِي	خَيْرِ	مِنْ	مُحَمَّدٍ
تِيهِ	وَ	كَبِيرِ	فِيهِ	مَا
رُشْدَنَا	عَرَفْنَا	بِالْخَيْرِ	بِفَضْلِهِ	فَاللَّهُ
يُجَازِيهِ	بِأَلْسِنَتِنَا	قَدْ	شَرَفِ	ذِي
أَلْهَدِي	نَبِيٍّ	بِنْتِ	مَعِ	وَ
فِيهِ	مَكَّنْتُ	قَدْ	شَرَفِ	ذِي
أَصْلُهَا	شَامَخَةٌ	ذُرْوَةٌ	أَرَى	فِي
يُدَانِيهِ	شَيْئًا	أَرَى	أَرَى	فَمَا

«سخنی می گویم که در آنست آنچه در آنست. و نیکی را ذکر می کنم و آشکار می سازم.



محمد (ص) بهترین فرزندان آدم است، در او هیچ سرکشی و گمراهی نیست. به بزرگواری خود ما را به رشدمان آشنا ساخت، پس خداوند به او پاداش نیکو دهد. ما همراه دختر پیامبر هدایتیم که صاحب شرافت است و شرف در او قرار گرفته است. در مقام بلندی که اصل آن بسیار رفیع است قرار دارد و چیزی را نمی بینم که بتواند (در مقام و منزلت) به او نزدیک گردد». اشعاری که خوانده می شد بانوان بیت اول شعر را تکرار می کردند. آنگاه تکبیر می گفتند و (بدین ترتیب) به خانه (علی علیه السلام) درآمدند. [۹۸].

[ صفحه ۵۹ ]

### دعای پیامبر برای عروس و داماد

-پیامبر (ص) شب عروسی علی و فاطمه علیهما السلام نزد آن دو آمد و ظرفی آب طلید و جرعه ای از آب را در دهان مبارک خویش گرداند و در همان ظرف ریخت، آنگاه قدری از آن آب بر سر فاطمه (علیها السلام) افشاند و قدری روی سینه او و نیز پشت شانه او ریخت، آنگاه فرمود: بار خدایا، این دختر من و محبوبترین آفریدگان نزد من است و این برادرم و محبوبترین آفریدگان نزد من است؛ خداوندا او را ولی و مورد مهر خود قرار بده و همسرش را بر او مبارک گردان. [۹۹].

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله خود دست فاطمه (علیها السلام) را در دست علی (ع) گذاشت و فرمود: خداوند دختر رسول خدا را بر تو مبارک فرماید، فاطمه همسر خوبی است، ای فاطمه، علی شوهر خوبی است. [۱۰۰].

-امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که: بستر علی علیه السلام هنگام ازدواج با فاطمه (علیها السلام) یک پوست گوسفند بود که چون می خواستند بخوابند آن را برمی گرداندند و روی پشم آن می خفتند، و بالش آن پوستی انباشته از لیف خرما بود، و

مهریه فاطمه (علیها السلام) زرهی آهنین بود. [۱۰۱]

[ صفحه ۶۱ ]

## اخلاق و روش فاطمه و گوشه‌هایی از زندگی او

### اشاره

اصولاً زندگی فاطمه (علیها السلام) را باید در کنار امیر مؤمنان علی علیه السلام مشاهده کرد، چرا که علی و فاطمه (علیها السلام) را تنها وصلت ازدواج بهم پیوند نداده است که آن دو در ایمان خویش به هم پیوسته‌اند، آنان دو تن نیستند که دو بعد عنصری یک ایمانند، دو بال یک عنقاینند، دو دست یک پیکره جهادند، دو فرزند یک فضیلتند، دو سوی یک کعبه‌اند. دو روی یک خورشیدند، همچون دو بخش کلمه «توحید» بیانگر یک وحدتند؛ صلابت حق در رخسار علی (ع) می‌درخشد و عطوفت خدا در چهره فاطمه (علیها السلام) لبخند می‌زند... علی (ع) جلال خداست و فاطمه (علیها السلام) جمال او، علی (ع) سطوت الهی است و فاطمه (علیها السلام) رحمت آن؛ علی (ع) پدر مؤمنان است و فاطمه مادر مهربان آنان؛ علی را با فاطمه باید دید و فاطمه را با علی، فاطمه پیراهن علی است و علی ردای فاطمه است، امامت شهبازی است که عصمت همسر اوست، عصمت ملیکه‌ای است که امامت شوهر اوست... پیامبر عظیم (ص) در دو تندیس قدسی جلوه‌گر

[ صفحه ۶۲ ]

است: قاطعیت او در علی (ع) و رحمت او در فاطمه (علیها السلام)، آری فاطمه را با علی (ع) باید شناخت، عقاب آسمان معرفت که همبال با شهبازی چون علی علیه السلام در

اوجهای نور پرواز می‌کند، و کدام فضیلت برتر از این می‌توان تصور کرد که انسانی هم‌بال امیر مؤمنان علی (ع) در اوجهایی که آن بزرگ زیر بال دارد پرواز نماید، امام راستین علم و شرف که سزاوار خویش فرموده است: «يَنْهَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ...» [۱۰۲].

من آن کوهسار بلندم که سیل علم و معرفت از دامانم سرازیر است و پرنده‌ای به سوی اوجهای من توان پرواز ندارد...  
و تنها فاطمه (علیهاالسلام) است که هم‌بال علی (ع) در عقابگاه قلّه‌های زندگی او پرواز کرده است.

سراسر زندگی پر نور فاطمه (علیهاالسلام) همچون همسرش امیر مؤمنان (ع) به زهد و تقوی و طاعت و عبادت و انجام وظایف الهی سپری شده است، گوشه‌های زندگی این بزرگ بانو، ابعاد شگفت‌انگیز اخلاق انبیا را در برخورد با مسائل گوناگون جلوه‌گر می‌سازد، بانویی که در عفاف از مرد نابینائی خود را مستور می‌دارد اما به هنگام برخورد با ستمگران و دفاع از حریم ولایت امام خویش در معرکه مهاجر و انصار چون شیر می‌غرّد و با بیانی مبهوت‌کننده مخالفان را در معرض سخت‌ترین و کوبنده‌ترین

[ صفحه ۶۳ ]

انتقادات قرار می‌دهد!  
بانویی که در خانه به دست خویش تا سر حدّ مجروح شدن دست، آسیا می‌گرداند و مشک آب به دوش می‌کشد و نان می‌پزد؛ ولی در برابر هجوم مأموران به خانه علی علیه‌السلام، یک تنه در میان آتش و دود به دفاع برمی‌خیزد و تا سر حدّ مرگ در مبارزه خویش پافشاری می‌کند...  
بانویی که به هنگام بخشش و احسان به نیازمند، پیراهن عروسی خویش را به فقیر می‌دهد

و سه شب افطار خود را به مستمندان می‌بخشد، ولی در مقابله با توطئه و زورگوئی، شجاعانه از دارائی و حق مالکیت خویش در فدک دفاع می‌کند و سر سوزنی گذشت روا نمی‌دارد.

بانویی که رحمت و عطوفتش بر مؤمنان چنان است که شب هنگام تا بامداد به عبادت و دعا مشغول است و در سراسر دعای خویش برای خود چیزی نمی‌خواهد و تمام شب برای همسایگان و مؤمنان دعا می‌کند، اما در هنگامه خشم و مبارزه در راه ولایت چنان استواری نشان می‌دهد که از خصم در عیادت خویش روی برمی‌گرداند و از پاسخ سلام آنان خودداری می‌کند و حتی اجازه شرکت آنان در تشییع جنازه خود را هم نمی‌دهد! بانویی که در خانه مادری مهربان است، همسری متواضع و بی‌توقع است، عبادتگری خاشع و خاکسار است، لباسی مرقع و

[ صفحه ۶۴ ]

وصله‌دار بر تن دارد، و خاندانش به نانی جوین روزه می‌گیرند و افطار به یتیمان و مستمندان می‌بخشند، درآمد املاک خود را به فقیران می‌دهد، برای پدر بزرگوار خویش مادری است، برای بانوان جهان سروری است، ملیکه بانوان بهشت است، مادر امامان پاک است، اسلام و قرآن را در آغوش دارد، سرنوشت اسلام در خانه او رقم زده می‌شود، و خون پاک او سند فضیحت غاصبان در گستره تاریخ است، با همه وجود به خدا خدمت می‌کند، با هر چه در توان دارد بیانگر حق است، با اشک و ناله خود، با مال و ملک خود، با چهره سیلی خورده خود، با بازوی سیاه شده از تازیانه خود، با پهلوی شکسته خود، با فرزند سقط شده خود، با مرگ نابهنگام خود، و حتی با دفن شبانه جنازه خود و پنهان داشتن قبر خود پرده از توطئه‌ها برمی‌گیرد و ندای مظلومیت علی (ع) را در سراسر تاریخ فریاد می‌کند...

بانویی که هم‌اکنون نیز اگر ما حق را می‌شناسیم، و اگر امام بر حق را از ستمگر تمیز می‌دهیم، اگر اسلام محمد (ص) را از اسلام اموی و عباسی تشخیص می‌دهیم، این همه را مدیون اویم و مدیون روش زندگی او، و ایثار و جهاد و مبارزه او... و اینک در متن روایات و تاریخ، فرازهایی از زندگی پر نور او و کرامتها و فضیلت‌های او را به تماشا بنشینیم:

[ صفحه ۶۵ ]

### زهد

از امام صادق علیه‌السلام و نیز از «جابر انصاری» نقل شده است که: پیامبر (ص) فاطمه (علیها‌السلام) را دید که لباسی خشن بر تن دارد و به دست خویش (آسیا می‌گرداند) و آرد می‌کند، و در همان حال فرزند خود را شیر می‌دهد. اشک به چشمان پیامبر (ص) آمد و فرمود: دخترم، تلخی دنیا را به عنوان مقدمه شیرینی آخرت تحمل کن. عرض کرد: ای رسول خدا، خدای را بر نعمتهایش ستایشگر و سپاسگزارم. و خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [۱۰۳]. پروردگارت به تو عطا خواهد کرد تا راضی و خشنود شوی» [۱۰۴].

### کار در منزل

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «... علی علیه‌السلام آب و هیزم می‌آورد و فاطمه (علیها‌السلام) آرد می‌کرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت و لباسها را وصله می‌زد، و آن بانوی گرامی از زیباترین مردم بود و گونه‌های مطهرش از

زیبائی مثل گل بود. درود خدا بر او و بر پدر و شوهر و فرزندانش باد» [۱۰۵].

### کار در منزل

علی علیه السلام فرموده است: فاطمه (علیها السلام) به قدری با مشک آبکشی کرد تا بر سینه‌اش اثر گذاشت، و به قدری با آسیای دستی آرد کرد تا دستهایش مجروح شد، و به قدری خانه‌روبی کرد که لباسهایش گردآلود شد، و برای پخت و پز به قدری آتش زیر دیگ نهاد که لباسهایش چرک گردید، و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید... [۱۰۶].

### پیامبر به فاطمه کمک می‌کند

رسول خدا (ص) به منزل علی علیه السلام وارد شد، او را دید که همراه فاطمه (علیها السلام) مشغول آسیا کردن هستند، پیامبر (ص) فرمودند: کدامیک خسته‌ترید؟ علی (ع) عرض کرد: فاطمه، ای رسول خدا (ص). پیامبر (ص) به فاطمه (علیها السلام) فرمودند: دخترم برخیز، و فاطمه برخاست و پیامبر (ص) به جای او نشست و با علی (ع) در آرد کردن دانه‌ها یاری فرمود. [۱۰۷].

[ صفحه ۶۷ ]

### بانویی که چیزی از شوهر نمی‌خواهد

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: فاطمه (علیها السلام) برای علی علیه السلام تعهد کرد که کارهای خانه و خمیر کردن و نان پختن و روفتن منزل را انجام دهد و علی علیه السلام برای او تعهد شد که کارهای بیرون از منزل مثل هیزم آوردن و تهیه غذا را انجام دهد.

یک روز علی علیه السلام از فاطمه (علیها السلام) پرسید: آیا غذایی داری؟  
 فاطمه عرض کرد: سوگند به آنکه حق ترا عظیم کرده است از سه روز پیش تاکنون  
 چیزی نداریم که برایت بیاورم.  
 فرمود: چرا به من نگفتی؟  
 عرض کرد: رسول خدا (ص) مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم نهی کرده و فرموده است:  
 تو از پسر عمویت چیزی نخواه، اگر خودش چیزی آورد بگیر و گرنه تو از او نخواه...  
 [۱۰۸].

### تفاهم در زندگی مشترک

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند (در سراسر زندگی مشترک با  
 فاطمه (علیها السلام) تا آنگاه که خدای عزیز و جلیل او را قبض روح فرمود هرگز او را  
 خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و

[ صفحه ۶۸ ]

اجبار نکردم، و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد، هر وقت به او  
 نگاه می کردم رنجها و اندوههایم بر طرف می شد. [۱۰۹].

### راستگوترین بانو

«عایشه» گفته است: هرگز راستگوتر از فاطمه (علیها السلام) ندیدم جز پدرش (رسول  
 اکرم (ص)) [۱۱۰].

### عبادت

«حسن بصری» می گوید: در این امت عبادت از فاطمه (علیهاالسلام) نیامده است، آنقدر به نماز و عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد. [۱۱۱].

### عبادت و دعا برای دیگران

امام مجتبی علیه السلام نقل فرموده اند که: مادرم فاطمه (علیهاالسلام) را دیدم شب جمعه در محراب خود به عبادت برخاسته است و تا سر زدن سپیده صبح در عبادت و رکوع و سجود می بود، و می شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می فرمود و آنان را نام می برد و برایشان دعا می کرد و برای خود هیچ دعا نمی کرد. به او گفتم: مادر، چرا همانطور که برای دیگران

[ صفحه ۶۹ ]

دعا می فرمایی برای خودت دعا نمی کنی؟  
فرمود: پسر، ابتدا همسایه سپس خانه خود. [۱۱۲].

### حجاب

امام موسی بن جعفر علیهماالسلام از پدرانش نقل فرموده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: فرد نایبانی اجازه خواست که به منزل فاطمه (علیهاالسلام) وارد شود، آن گرمی خود را از او پوشیده داشت، رسول خدا (ص) به او فرمود: چرا خود را از او پنهان می سازی در حالی که نایبناست و ترا نمی بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، و نیز رایحه و عطر را می بوید و شامه اش سالم است.

رسول خدا (ص) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن منی. [۱۱۳].



**عفاف و دوری از مردان بیگانه**

فاطمه (علیهاالسلام) در پاسخ این سوال که «برای زنان چه چیز بهتر است؟» فرمودند: «برای زنان بهترین چیز آنست که مردان را نبینند و مردان نیز آنان

[ صفحه ۷۰ ]

را نبینند». [۱۱۴]

و نیز در پاسخ سؤال پیامبر (ص) که از یاران خویش پرسیده بودند: «زن چه وقت به پروردگار خویش مقربتر و نزدیکتر است؟»، فاطمه (علیهاالسلام) گفتند: «زن آنگاه به خدای خویش نزدیکتر و مقربتر است که در قعر منزل خویش اقامت گزیند» (از بیرون آمدن و اختلاط با مردان و دیده شدن در جامعه خود را محفوظ دارد). پیامبر (ص) (چون پاسخ فاطمه را شنید) فرمود: فاطمه پاره تن من است. [۱۱۵].

**تقسیم کار با خادمه منزل**

«سلمان فارسی» می گوید: فاطمه (علیهاالسلام) نشسته بود و با آسیای دستی جو را آرد می کرد و دسته آسیا (به جهت مجروح بودن دست فاطمه (علیهاالسلام) خونین بود، و حسین (ع) که در آن هنگام کودک خردسالی بود در گوشه‌ای از خانه از گرسنگی گریه می کرد، عرض کردم: ای دختر رسول خدا (ص) دستت را مجروح کرده‌ای در حالی که «فضّه» [۱۱۶] هست

[ صفحه ۷۱ ]

(که کارها را انجام دهد)، فرمود: رسول خدا (ص) به من سفارش کرده است که یک روز خدمت با «فضّه» و یک روز با من باشد، و نوبت او دیروز بود... [۱۱۷].

### گذشت از زینتها

امام سجّاد علیه السلام فرمودند «اسماء بنت عمیس» برایم نقل کرد: که من نزد (جده تو) فاطمه (علیها السلام) بودم هنگامی که رسول خدا (ص) بر او وارد شد و او گردنبندی از طلا به گردن داشت که امیر مؤمنان علی علیه السلام از سهم خود از غنائم برای او خریده بود، پیامبر (ص) فرمود: ای فاطمه، مردم نگویند فاطمه دختر محمد لباس جباران بر تن می کند!

فاطمه (علیها السلام) گردنبند را پاره کرد و فروخت و با آن بنده ای را خریداری و آزاد ساخت، و رسول خدا (ص) از این کار شادمان شد. [۱۱۸].

### گذشت از زینتها

امام باقر علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله

[ صفحه ۷۲ ]

چون می خواست به سفری برود با هر کس از اقوامش می خواست خداحافظی می کرد و با آخرین فردی که خداحافظی می کرد فاطمه علیها السلام بود و شروع سفرش از خانه او بود، و چون باز می گشت ابتدا نزد فاطمه می رفت و دیدار اقوام را از او شروع می فرمود. یکبار پیامبر (ص) به سفر رفت و علی علیه السلام نیز از غنایم جنگی چیزی به دست آورده و به فاطمه داده و رفته بود، و فاطمه (علیها السلام) با آنان، دو انگوی نقره و پرده ای تهیه فرمود و پرده را جلوی در آویخت، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گشت

به مسجد داخل شد و سپس همانطور که معمولش بود به سوی خانه فاطمه (علیها السلام) آمد، فاطمه (علیها السلام) شادمان برخاست و با شور و شوق به سوی پدر شتافت، پیامبر (ص) نظر فرمود و دو انگوی نقره را در دست او و پرده را بر در خانه مشاهده کرد. رسول خدا (ص) (پیش نیامد) در جایی نشست که فاطمه (علیها السلام) را می دید، فاطمه (علیها السلام) گریست و اندوهگین شد و گفت: پیش از این با من اینگونه رفتار نمی فرمود.

پس دو پسر خود (امام حسن و حسین علیهما السلام) را فراخواند و پرده را از درب خانه کند و انگوها را از دست بدر آورد و انگوها را به یکی و پرده را به دیگری داد و به آنان فرمود: نزد پدرم بروید و از من به او سلام برسانید و بگویید: ما پس از رفتن شما به سفر غیر از تهیه اینها کار دیگری نکرده ایم. اینک هر طور مایل هستید آنها را

[ صفحه ۷۳ ]

به مصرف برسانید، آن دو از طرف مادر این موضوع را به عرض پیامبر (ص) رساندند، رسول خدا (ص) آن دو را بوسید و در آغوش کشید و هر یک را بر یک زانوی خود نشانید آنگاه فرمان داد آن دو انگو را شکسته و قطعه قطعه کردند و اهل «صفه» را فراخواند. و آنان گروهی از مهاجرین بودند که نه خانه ای داشتند و نه مالی، و تکه های انگو را میان آنها تقسیم فرمود و سپس پرده را که پارچه ای طولانی ولی کم عرض بود میان افرادی از آنان که برهنه بودند و پوششی نداشتند تقسیم کرد... آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: خداوند بر فاطمه رحمت آورد، همانا خدای متعال به جهت این پرده از لباسهای بهشتی به او خواهد پوشاند و به جهت این انگوها از زینتهای بهشتی به او عطا خواهد کرد. [۱۱۹].

## پیراهن عروسی

پیامبر (ص) برای فاطمه و شب عروسی او پیراهنی تهیه فرمودند زیرا پیراهنی که فاطمه بر تن داشت وصله دار بود، در این هنگام مستمندی به خانه آنان مراجعه کرد و لباس کهنه‌ای طلبید، فاطمه (علیهاالسلام) خواست پیراهن وصله دار را به فقیر بدهد، اما به یاد آورد که خدای متعال می‌فرماید «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» - به نیکی نمی‌رسید تا آنگاه که از

[ صفحه ۷۴ ]

آنچه دوست دارید انفاق کنید» [۱۲۰]، به همین جهت پیراهن نو را به فقیر داد... [۱۲۱]

## زهد و خوف از خدا

هنگامی که آیه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» - دوزخ میعادگاه همگی ایشان است که هفت درب دارد و برای هر دربی سهم معینی از ایشان خواهد بود» [۱۲۲] نازل شد رسول خدا به صدای بلند گریست، و اصحاب او از گریه آن بزرگوار گریستند اما نمی‌دانستند جبرئیل چه بر او فرود آورده است، و (از هیبت پیامبر) هیچیک توان آنکه با او سخن بگویند نداشتند، و پیامبر (ص) چنان بود که چون فاطمه (علیهاالسلام) را می‌دید شادمان می‌شد، به همین جهت سلمان به خانه فاطمه (علیهاالسلام) رفت تا او را از قضیه آگاه سازد، و آن گرامی را دید که مقداری جو را آسیا می‌کند و می‌گوید «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» - آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است» [۱۲۳]

و عبایی پشمین بر تن دارد که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده است، سلمان

وضع پیامبر (ص) را و اینکه جبرئیل بر او چیزی فرود

[ صفحه ۷۵ ]

آورده است به فاطمه (علیها السلام) خبر داد و آن گرامی برخاست و همان عبای وصله دار را بر خود پیچید (و حرکت کرد)، سلمان (از مشاهده آن بسیار متأثر و اندوهمند شد و) گفت: دریغ، دختران کسری و قیصر ابریشم و حریر می پوشند و دختر محمد (ص) عبایی پشمین برتن دارد که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده است! فاطمه (علیها السلام) بر رسول خدا (ص) وارد شد و سلام کرد و عرض کرد: پدر جان، سلمان از لباس من تعجب کرده است، در حالی که سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث فرمود پنج سال است که من و علی (ع) از اثاث زندگی چیزی نداریم جز پوست گوسفندی که روزها روی آن به شترمان علوفه می دهیم و شبها بستر ما است و بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پر شده است! پیامبر فرمود: ای سلمان، دختر من از گروه پیشگامان و سبقت گرفتگان (به سوی خدا) است.

فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: پدر فدای تو شوم چه چیزی موجب گریستن شما شد. پیامبر (ص) از آیه ای که جبرئیل فرود آورد به او خبر داد، فاطمه (علیها السلام) چون آیه را شنید چنان گریست که بر زمین افتاد، و پیایی می گفت: وای، وای بر کسی که در آتش دوزخ افتاد... [۱۲۴]

[ صفحه ۷۶ ]

**گرسنگی و غذای آسمانی**

«ابوسعید خدری» می‌گوید: یک روز علی بن ابیطالب علیه‌السلام سخت گرسنه بود، به فاطمه (علیها‌السلام) گفت آیا نزد تو غذائی هست که به من بدهی؟ عرض کرد: نه، سوگند به خدائی که پدرم را به نبوت و ترا به وصایت گرامی داشت هیچ چیز نزد من نیست و دو روز است که هیچ طعامی نداشته‌ایم جز غذای مختصری که آن را به تو داده‌ام و تو را بر خود و این دو پسر حسن و حسین مقدم داشته‌ام. علی علیه‌السلام فرمود: چرا مرا آگاه نکردی تا چیزی برایتان تهیه کنم؟ عرض کرد: ای ابوالحسن من از خدایم شرم می‌کنم چیزی که توانائی آن را نداری بر تو تحمیل نمایم.

علی علیه‌السلام از نزد فاطمه (علیها‌السلام) با اعتماد و حسن ظن به خدا بیرون آمد و یک دینار قرض کرد. در حالی که دینار را در دست داشت و می‌خواست برای خانواده خود چیزی خریداری کند با «مقداد بن الاسود» برخورد کرد، و این در روزی بسیار گرم بود که آفتاب از بالای سر او را می‌سوزاند و زمین در زیر پا داغ بود و او را آزار می‌داد. علی علیه‌السلام چون دید وضع او را نگران‌کننده و ناخوش‌آیند یافت، فرمود: مقداد، چه موضوعی در چنین وقتی ترا از خانه و خانواده‌ات

[ صفحه ۷۷ ]

بیرون آورده است؟ عرض کرد: ای ابوالحسن، مرا واگذار و از وضعم پرسش مکن. فرمود: برادر، غیر ممکن است تا از وضع تو آگاه نشوم از من بگذری. عرض کرد: برادر، به خاطر خدا مرا واگذار و از حالم جويا مشو. فرمود: برادر، ممکن نیست حالت را از من پنهان کنی. عرض کرده: ای ابوالحسن، اینک که اصرار داری و نمی‌پذیری می‌گویم: به خدائی که

محمد (ص) را به نبوت و ترا به وصایت گرامی داشت مرا جز کوشش برای یافتن چیزی (که رفع گرسنگی کند) از خانه بیرون نیاورد، زیرا از نزد خانواده‌ام آدمم در حالی که از گرسنگی به خود می‌پیچیدند. هنگامی که گریه اهل و عیال را دیدم نتوانستم بر زمین قرار بگیرم و غمگین و تنها بیرون آدمم، داستان و حال من این است. چشمان علی علیه‌السلام گریان شد چنانکه اشک به محاسن مبارک او رسید، و به او فرمود: به آنچه سوگند یاد کردی سوگند یاد می‌کنم که مرا نیز از خانه بیرون نیاورد مگر همان چیزی که ترا از خانه بیرون آورد، و اینک دنیاری قرض کرده‌ام و ترا بر خویش مقدم می‌دارم؛ و دینار را به او داد و خود به مسجد پیامبر (ص) بازگشت و نماز ظهر و عصر و مغرب را در مسجد خواند، وقتی رسول خدا (ص) نماز مغرب را پپای برد از کنار علی بن ابیطالب (ع) عبور کرد و او در صف اول قرار داشت و با پا به او اشاره فرمود و علی (ع) برخاست و دنبال رسول

[ ۷۸ صفحه ]

خدا (ص) راه افتاد و جلوی یکی از درهای مسجد به پیامبر (ص) رسید و سلام کرد و رسول خدا پاسخ سلامش را داد و فرمود: ای ابوالحسن آیا نزد تو چیزی برای شام هست که همراه تو بیایم؟ علی (ع) سر به زیر افکند و ساکت ماند و از خجالت نزد پیامبر (ص) متحیر بود که چه جوابی بدهد، و پیامبر جریان دینار را و اینکه از کجا تهیه کرده و به چه کسی داده است می‌دانست و خدای متعال به پیامبر (ص) وحی فرموده بود که آنشب را نزد علی علیه‌السلام باشد، پیامبر (ص) چون سکوت علی (ع) را مشاهده کرد فرمود: ای ابوالحسن، چرا نمی‌گوئی «نه» تا بازگردم، یا «آری» تا همراه تو بیایم؟ علی علیه‌السلام از روی حیا و نیز به جهت احترام پیامبر (ص) عرض کرد: بفرمائید در

خدمت

شما

هستیم.

پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و آمدند تا بر فاطمه (علیهاالسلام) وارد شدند، و آن گرمی در محراب نماز خود تشریف داشت و نمازش را تمام کرده بود، و پشت سر او دیکی قرار داشت که بخار از آن متصاعد بود، فاطمه (علیهاالسلام) چون صدای پیامبر (ص) را در خانه خویش شنید از محراب خود خارج شد و بر پیامبر (ص) سلام کرد و او عزیزترین فرد نزد پیامبر (ص) بود، پیامبر جواب سلام او را فرمود و دست مبارک بر سر او کشید و نوازش فرمود و گفت: دخترم چگونه روز به شب آوردی، خدای متعال بر تو رحمت آورد، به ما شام بده خداوند ترا بیامرزد و همانا آمرزیده است.

[۷۹

صفحه

]

فاطمه (علیهاالسلام) دیک را برداشته و نزد پیامبر (ص) و علی (ع) نهاد. علی علیه السلام چون به غذا نظر افکند و بوی دلپذیر آن را استشمام نمود با شگفتی به فاطمه (علیهاالسلام) نگاه کرد، فاطمه (علیهاالسلام) عرض کرد: سبحان الله، چرا با شگفتی و سرزنش آمیز به من نگاه می کنی، آیا خلاقی مرتکب شده ام که مستوجب آن باشم؟ فرمود: چه بالاتر از اینکه روز گذشته به شدت سوگند یاد کردی دو روز است غذائی نیافته ای؟! فاطمه (علیهاالسلام) به آسمان نگاه کرد و گفت: خدای من در آسمان و زمینش آگاه است که من جز حق نگفتم. فرمود: ای فاطمه، این غذا از کجا برایت رسیده است که هرگز همرنگ آن ندیده ام و رایحه ای به دلپذیری آن نبوئیده ام و پاکیزه تر از آن نخورده ام؟! رسول خدا (ص) دست مبارک خویش را به میان شانه علی (ع) نهاد و اشاره ای کرد و فرمود: ای علی، این عوض دینار تو و پاداش دینار تو از سوی خداست «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» - خدای متعال هر کس را بخواهد روزی بی حساب می بخشد» [۱۲۵]



آنگاه پیامبر (ص) (از شوق و شکر) گریست و فرمود: ستایش خدایی را که شما را پیش از آنکه از دنیا بروید پاداش بخشید و ترا ای علی همانند زکریا و فاطمه را همچون مریم دختر عمران قرار داد که: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا [۱۲۶].

[ ۸۰ صفحه ]

هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می شد نزد او رزق و طعام می یافت». [۱۲۷].

### بخشش به نیازمند و گردن بند پربرکت

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عصر را با ما خواند و چون از نماز فارغ شد در قبله گاه نماز خویش نشست، و مردم دور او جمع بودند، در این هنگام پیرمردی از مهاجران عرب که لباسی بسیار کهنه و مندرس بر تن داشت به سوی پیامبر (ص) آمد و از پیری و ناتوانی نمی توانست خود را نگه دارد، رسول خدا (ص) به او رو کرد و جویای حالش شد، عرض کرد: ای پیامبر خدا، درونم گرسنه است به من غذا بده، بدنم برهنه است مرا لباس بپوشان. فقیر و مستمندم به من احسان و انعام کن.

فرمود: چیزی ندارم به تو بدهم ولی راهنمای به خیر مانند انجام دهنده آنست، برو به خانه کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند، و در راه خدا ایثار می کند، برو به حجره فاطمه (علیها السلام). و خانه فاطمه (س) چسبیده به خانه رسول خدا (ص) بود که پیامبر (ص) آن را جدا از منزل بانوان خویش برای خود قرار داد بود.

و فرمود: ای بلال، برخیز و او را به منزل فاطمه برسان.

پیرمرد اعرابی همراه بلال آمد و بر در سرای فاطمه (علیهاالسلام) ایستاد و با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت و محل رفت و آمد فرشتگان و نزولگاه جبرئیل امین برای فرود آمدن وحی از سوی پروردگار جهانیان. فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: سلام بر تو، تو کیستی؟ عرض کرد: پیرمردی از عرب که از سختی و مشقت مهاجرت اختیار کردم و به سوی پدرت سرور آدمیان رو آوردم، اینک ای دختر محمد (ص) من برهنه تن و سخت گرسنه‌ام، با من احسان و مواسات کن، خداوند بر تو رحمت آورد. و در این هنگام فاطمه و علی و رسول خدا (ص) سه روز بود غذائی نخورده بودند، و پیامبر (ص) وضع آنان را می‌دانست، فاطمه (علیهاالسلام) دست برد و پوست دباغی شده گوسفندی را که حسن و حسین (ع) روی آن می‌خوابیدند گرفت و فرمود: ای کسی که بر در سرای ایستاده‌ای این را بگیر، امید است خداوند به رحمت خویش بهتر از آن را به تو عطا فرماید.

اعرابی عرض کرد: ای دختر محمد، نزد تو از گرسنگی شکوه کردم و تو پوست گوسفند به من می‌دهی من با این گرسنگی، آن را چه کنم؟ فاطمه (علیهاالسلام) چون این سخن را از او شنید دست فرابرد و گردن‌بندی را که در گردن داشت و فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه

کرده بود، بیرون آورد و به اعرابی داد و فرمود: این را بگیر و بفروش، امید است خداوند به جای آن چیزی بهتر از آن به تو بدهد.

اعرابی گردن‌بند را گرفت و به مسجد رسول خدا (ص) آمد و پیامبر در میان یاران خود نشسته بود، عرض کرد: یا رسول‌الله (ص) فاطمه (علیهاالسلام) این گردن‌بند را به من عطا کرد و فرمود آن را بفروش امید است خدا برایت بسازد (با آن حوائج را برآورده سازد).

پیامبر (ص) گریست و فرمود: چگونه ممکن است خدا برایت نسازد در حالی که فاطمه دختر محمد بانوی همه دختران آدم آن را به تو عطا کرده است. «عمار بن یاسر» رحمه‌الله علیه برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا (ص) آیا به من اجازه می‌فرمائی این گردن‌بند را خریداری کنم؟ فرمود: ای عمار آن را بخر، چه اگر در آن همه جن و انس شرکت جویند خدای متعال آنان را به آتش کیفر نخواهد فرمود. عمار گفت: ای اعرابی گردن‌بند را بچند می‌فروشی؟ گفت: در برابر آنقدر نان و گوشت که سیر شوم، و ردائی یمانی که خود را با آن بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگزارم، و دیناری که مرا به خانواده‌ام برساند. و عمار در این هنگام سهم خود از غنیمت خیر را که رسول خدا (ص) به او عطا کرده بود فروخته و چیزی از آن برایش باقی نمانده بود، گفت: به تو در برابر گردن‌بند بیست دینار و دوست درهم و یک

[ صفحه ۸۳ ]

برد (پارچه) یمانی و شترم را می‌دهم که تو را به خانواده‌ات برساند و از نان و گوشت هم سیرت می‌کنم. اعرابی گفت: ای مرد بسیار سخاوتمندی، و همراه عمار رفت و عمار آنچه را تعهد کرده بود به او داد، و اعرابی نزد پیامبر (ص) بازگشت و رسول خدا (ص) به او فرمود: آیا سیر

و پوشانده شدی؟  
 عرض کرد: آری و بی‌نیاز شدم، پدر و مادرم فدای شما.  
 فرمود: اینک فاطمه را به جهت احسانش دعا کن.  
 اعرابی گفت: بار خدایا تو هماره خدای ما بوده‌ای و جز تو خدائی را پرستش نمی‌کنیم،  
 و تو از همه جهت رازق مائی، بار خدایا به فاطمه آنچه چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده  
 عطا کن.  
 پیامبر (ص) بر دعای او آمین گفت، و به یاران خود رو کرد و فرمود: همانا خداوند  
 مضمون این دعا را در دنیا به فاطمه عطا کرده است چرا که: من پدر او هستم و هیچ کس  
 از جهانیان همانند من نیست، و علی (ع) شوهر اوست و اگر علی (ع) نمی‌بود هرگز برای  
 فاطمه تا ابد همسری نبود، و خدا به فاطمه «حسن» و «حسین» را عطا کرده است و برای  
 جهانیان همانند آن دو نیست که دو سرور نوادگان انبیاء و دو سید جوانان بهشتند.  
 در مقابل پیامبر، مقداد و عمار، و سلمان قرار داشتند، به آنان فرمود: آیا برایتان (در مدح  
 و فضائل فاطمه) بیفزایم؟  
 عرض کردند: آری یا رسول‌الله (ص).

[ صفحه ۸۴ ]

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فاطمه چون از دنیا برود و دفن شود دو فرشته سؤال کننده  
 و در قبرش از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟  
 می‌گوید: الله پروردگار من است.  
 می‌پرسند: پیامبر تو کیست؟  
 می‌گوید: پدرم.  
 می‌پرسند: ولی و امام تو کیست؟

می‌گوید: همین که در کنار قبر من ایستاده است، علی بن ابیطالب (ع). پیامبر فرمود: آگاه باشید که من برایتان از فضائل فاطمه باز هم می‌افزایم و بیشتر بیان می‌کنم: همانا خداوند گروه بزرگی از فرشتگان را مأمور کرده است که فاطمه (علیها السلام) را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ نگهداری کنند، و آنان در زندگی با اویند و در قبر و پس از مرگ نیز همراه اویند و بسیار بر او و پدر و شوهر و فرزندان او درود می‌فرستند، پس آنکه مرا پس از وفاتم زیارت کند چنانست که مرا در زندگی دیدار کرده باشد، و هر کس فاطمه (علیها السلام) را زیارت کند مثل آنست که مرا زیارت کرده باشد. و هر کس علی بن ابیطالب (ع) را زیارت کند مثل آنست که فاطمه (علیها السلام) را زیارت کرده باشد، و هر کس «حسن» و «حسین» را زیارت نماید مثل آنست که علی (ع) را زیارت کرده، و هر کس ذریه و فرزندان حسن و حسین (ع) را زیارت کند مثل آنست که آن دو را زیارت

[ صفحه ۸۵ ]

کرده باشد.  
 آنگاه عمار گردن‌بند را گرفت و با مشک خوشبو ساخت و در پارچه‌ای یمانی پیچید، و غلامی داشت به نام «سهم» که او را از غنائمی که در خیبر به او رسیده بود خریداری کرده بود، گردن‌بند را به غلام داد و گفت: این را به رسول خدا (ص) بده و خودت هم به پیامبر تعلق داری.  
 غلام گردن‌بند را گرفت و خدمت پیامبر شرفیاب شد و گفته عمار را به عرض رسانید، پیامبر (ص) فرمودند: نزد فاطمه (علیها السلام) برو و گردن‌بند را به او بده و تو نیز از آن او هستی.  
 غلام گردن‌بند را به خدمت فاطمه (علیها السلام) برد و فرموده پیامبر را به اطلاع او رسانید،

فاطمه (علیها السلام) گردنبند را گرفت و غلام را آزاد کرد، غلام خندید، فاطمه (علیها السلام) پرسید: از چه می‌خندی ای غلام؟ عرض کرد: برکت فراوان این گردنبند مرا خندان ساخته است که گرسنه‌ای را سیر کرد و برهنه‌ای را لباس پوشاند و فقیری را بی‌نیاز ساخت و بنده‌ای را آزاد کرد، و خود گردنبند هم به صاحبش برگشت! [۱۲۸].

### چادر نورانی

یکبار علی علیه‌السلام مقداری جو از یک یهودی به وام گرفت،

[ ۸۶ صفحه ]

یهودی در گرو وام چیزی طلبید، علی علیه‌السلام چادری پشمین متعلق به فاطمه (علیها السلام) را نزد یهودی به گرو نهاد، یهودی آن را در اطاقی گذاشت و چون شب شد زن او برای کاری به آن اطاق وارد شد و مشاهده کرد نوری در آنجا می‌درخشد که همه اطاق از آن روشن است. نزد شوی خود بازگشت و خبر داد که در آن اطاق نوری بزرگ و درخشان دیده است، یهودی از گفتار زنش شگفت‌زده شد و فراموش کرده بود که در آن اطاق چادر فاطمه (علیها السلام) است، با شتاب برخاست و به آن اطاق درآمد و مشاهده کرد نور لباس مزبور از هر سو شعاع افکن است چنانکه گویی ماه درخشانی از نزدیک می‌تابد، تعجب کرد و بیش از پیش در محل لباس خیره شد و دریافت که آن نور از چادر فاطمه (علیها السلام) است، از خانه بیرون آمد و نزد وابستگانش شتافت و زنش نیز وابستگان خود را خبر کرد و حدود هشتاد تن از یهودیان گرد آمدند و این موضوع را مشاهده کردند و همه به دین اسلام درآمدند. [۱۲۹].

**لباس بهشتی برای بانوی مطهری که لباس ندارد**

و نیز یکبار برخی از یهودیان عروسی داشتند به همین جهت نزد پیامبر (ص) آمده و گفتند: ما حق همسایگی داریم، از شما خواهش می‌کنیم دخترتان فاطمه را به خانه ما بفرستی تا عروسی ما به وجود او

[ صفحه ۸۷ ]

زیبنده‌تر شود، و در این دعوت بسیار اصرار کردند. پیامبر (ص) فرمود: او همسر علی بن ابیطالب و به فرمان اوست (یعنی باید اجازه آمدن او را از علی علیه‌السلام بگیرید). آنان از پیامبر خواهش کردند که نزد علی (ع) برای این دعوت واسطه شود، و یهودان در این عروسی همه گونه لوازم فراهم کرده و زینت و زیور چشمگیری گرد آورده بودند، و گمان می‌بردند که فاطمه (علیها‌السلام) با لباس مندرس و کهنه‌اش شرکت می‌کند، و می‌خواستند او را خوار و خفیف کرده باشند! در این هنگام «جبرئیل» لباسی بهشتی آورد با زینت و زیوری که همانندش را ندیده بودند، و فاطمه (علیها‌السلام) آن را پوشید و بینندگان از رنگ و بوی خوش آن شگفت‌زده شدند، و چون به خانه یهودان وارد شد زنان یهود در برابرش به سجده افتادند و جلوی او بر زمین بوسه می‌زدند و بسیاری از یهودیان به جهت همین اعجاز، اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند [۱۳۰].

### فرشتگان به فاطمه کمک می‌کنند

«ابوذر» رحمه‌الله علیه می‌گوید: یکبار رسول خدا (ص) مرا فرستاد که علی (ع) را فراخوانم، به خانه علی (ع) آمدم و او را صدا کردم کسی

جوابم نداد، و آسیای دستی داخل خانه خود به خود می‌گشت و کسی کنار آن نبود، دوباره علی علیه‌السلام را صدا کردم بیرون آمد و رسول خدا (ص) با او سخن گفت و به او چیزی فرمود که نفهمیدم، آنگاه من گفتم: از آسیایی که در خانه علی (ع) است شکفت زده‌ام که خود به خود می‌گشت و کسی کنار آن نبود! پیامبر (ص) فرمودند: دخترم فاطمه چنانست که خداوند قلب و اعضای او را از ایمان و یقین پر ساخته و خدا از ضعف و ناتوانی او آگاه است و او را در زندگیش کمک می‌فرماید و کفایت می‌کند، آیا نمی‌دانی که خداوند فرشتگانی دارد که مأمور کمک به خاندان محمدند (ص)؟ [۱۳۱].

### ایثار اهل بیت و نزول سوره هل اتی

عموم راویان شیعه و سنی نقل کرده‌اند که امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و خادمه آنان «فضّه» طبق نذری که کرده بودند سه روز روزه گرفتند، شب اول هنگام افطار فقیری در زد علی علیه‌السلام افطار خود را به او داد، سائیرین نیز به او اقتدا کرده و افطار خود را به فقیر دادند و با آب افطار کردند، شب دوم یتیمی در زد و باز افطار خود را به او دادند. شب سوم نیز اسیری آمد و چیزی طلبید باز افطار خود را به او دادند، آنگاه از سوی خدای متعال

سوره «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» نازل شد [۱۳۲] و در آن آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» اشاره به ایثار و انفاق آن بزرگواران دارد، و برخی از علماء



فرموده‌اند که در این سوره مبارکه همه‌گونه نعمتهای بهشتی ذکر و وعده شده اما از «حوری‌ها و زنان بهشتی» هیچ ذکری نشده و این به احترام بانوی بانوان فاطمه (علیها السلام) است. [۱۳۳] تفصیل این داستان را در تفاسیر شیعه و سنی و از جمله در تفسیر معروف «کشاف» تألیف عالم و مفسر بزرگ سنی «جار الله زمخشری» می‌توان یافت.

### فاطمه یکی از معصومین است

به تصریح و اعتراف عموم و راویان و مفسران شیعه و بسیاری از علماء و مفسرین سنی آیه «تطهیر»: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۱۳۴] در مورد امیر مؤمنان علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده [۱۳۵] و منظور از اهل بیت معصوم پیامبر (ص) همین بزرگوارانند و همانطور که مفسران بزرگ نوشته‌اند آیه

[ ۹۰ صفحه ]

دلالت بر معصوم بودن آنان دارد. و نیز دهها روایت و استدلال دیگر در این زمینه هست که علاقمندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتابهای مفصل مراجعه نمایند، در این جا به نقل یک روایت اکتفا می‌کنیم:

«نافع بن ابی الحمراء» می‌گوید: من هشت ماه حاضر بودم و پیامبر (ص) را می‌دیدم که هر روز هنگامی که برای نماز صبح بیرون می‌آمد به در خانه فاطمه (علیها السلام) می‌رفت و

می‌فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکتهای

خدا بر شما باد، وقت نماز است، همانا خدای متعال اراده فرموده است که از شما اهل بیت هر گونه ناپاکی را دور سازد و پاکتان سازد پاک ساختنی. [۱۳۶].

### همراهان پیامبر در مباحله

به تصریح عموم راویان و تواریخ و تفاسیر، زهرا (علیها السلام) یکی از پنج نفری است که در مباحله پیامبر (ص) با مسیحیان نجران شرکت داشته و این موضوع اضافه بر آنکه خود فضیلتی بزرگ محسوب می شود از قوی ترین دلایلی نیز می باشد که روشن می سازد،

اهل بیت

معصوم،

[ ۹۱ صفحه ]

پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و دیگر وابستگان و ازواج پیامبر در این خصوصیت شرکتی ندارند. خلاصه ای از داستان مباحله چنین است:

گروهی از مسیحیان نجران نزد پیامبر (ص) آمدند و در مورد عیسی علیه السلام با آن حضرت گفتگو کردند، پیامبر (ص) این آیه را بر آنان فروخواند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» [۱۳۷] مثل (خلقت) عیسی (که بدون پدر خلق شده) نزد خدا همچون مثل (خلقت) آدم است که خدا او را (بدون پدر و مادر) از خاک آفرید. مسیحیان قانع نشدند و اعتراض کردند، و آیه مباحله بر پیامبر نازل شد و خداوند فرمان داد:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» [۱۳۸].

هر کس پس از آنچه از دانش به تو رسیده در مورد عیسی با تو محاجه کرد بگو بیاید

فراخوانیم پسرانمان را و پسرانتان را و زنانمان را و زنانتان را و جانها مانرا و جانها تان را  
 آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.  
 مباحله آنست که دو طرفی که با هم در موضوعی اختلاف و تخاصم دارند علیه هم نفرین  
 کنند و از خدا بخواهند که لعنت و عذاب

[ ۹۲ صفحه ]

را بر طرفی که باطل است فرود آورد، و این کار فقط از پیامبران راستین که ارتباط واقعی  
 با خدا دارند برمی آید.  
 مسیحیان نجران ابتدا پذیرفتند و قرار شد فرادای آن روز مباحله شود، اما وقتی از نزد پیامبر  
 رفتند در میان خود به گفتگو پرداختند، واسقف به آنان گفت: اگر فردا با فرزندان  
 اهل بیتش آمد از مباحله با او پرهیزند و اگر با اصحابش آمد چیزی نیست (و پیامبر واقعی  
 نخواهد بود).

فردای آن روز پیامبر همراه امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین صلوات الله  
 علیهم برای مباحله آمد و در برابر مسیحیان بر خاک نشست و به اهل بیت فرمود هنگامی  
 که من دعا کردم شما آمین بگوئید. مسیحیان از مشاهده هیأت او بسیار بیمناک شدند و  
 اعتراف کردند که روش او همانند سایر انبیای راستین است و از او خواستند که از مباحله  
 منصرف شود و با آنان مصالحه نماید و با پرداخت اموالی به عنوان مصالحه بازگشتند.  
 [۱۳۹]

[ صفحه ۹۳ ]

**گریه بر گرسنگی پدر**

«عبدالله بن الحسن» می گوید: یک بار رسول خدا (ص) بر فاطمه (علیها السلام) وارد شد. فاطمه (علیها السلام) پاره‌ای نان جو خشک خدمت پیامبر آورد و پیامبر (ص) با آن افطار کرد، آنگاه فرمود: دخترم این اولین نانی است که پدرت از سه روز پیش تاکنون خورده است.

از این کلام، فاطمه شروع به گریستن کرد و پیامبر (ص) به دست مبارک خویش چهره او را نوازش می فرمود و اشکش را پاک می کرد. [۱۴۰].

### احترام فاطمه نزد پیامبر

از «عائشه» نقل کرده اند که: فاطمه (علیها السلام) هرگاه بر رسول خدا وارد می شد برای او از جای خود برمی خاست و سر فاطمه را می بوسید و او را بر جای خود می نشاند، و هرگاه پیامبر نزد فاطمه (علیها السلام) می رفت تا فاطمه را ملاقات کند با یکدیگر روبوسی می کردند و با هم می نشستند. [۱۴۱].

[ صفحه ۹۵ ]

### کودکان خانه فاطمه

با توجه به شخصیت آسمانی و قداست و عصمت فاطمه علیها السلام، بدیهی است که آن گرامی در جمیع امور و از جمله در پرورش فرزند و وظیفه مادری، برترین اسوه و الگوی بانوان اسلام است، خدای متعال در مدت زندگی مشترک امیر مؤمنان علی و بانوی بانوان فاطمه علیهما السلام، پنج فرزند به آنان عطا فرمود، سه پسر و دو دختر که به ترتیب: امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، زینب کبری، ام کلثوم، و محسن نام دارند، چهار تن از این فرزندان باقی ماندند ولی «محسن» در هجوم مأموران به خانه علی علیه السلام و قرار گرفتن زهرا (علیها السلام) میان در و دیوار، سقط شد.

بدون تردید پرورش در دامان مادری چون فاطمه (علیها السلام) در شکل گیری شخصیت والای فرزندان بسیار موثر بوده است، مادری که حتی در نوازشهای مادرانه اش در سنین خردسالی کودک از مسائلی والا سخن می گفت و فرزند را برای مسئولیتهای خطیر پرورش می داد؛

[ ۹۶ صفحه ]

به این روایت توجه کنید: هنگامی که امام حسن علیه السلام خردسال بود فاطمه (علیها السلام) با او بازی می کرد و او را بالا و پائین می انداخت و می فرمود:

أَشْبَهُ  
وَأَخْلَعُ  
وَأَعْبُدُ  
وَأَلَا  
يَا  
عَنْ  
إِلَهًا  
حَسَنَ  
الرَّسَنَ  
ذَامِنَنَ  
الْأِحْنَ

یعنی: ای حسن همچون پدرت باش، و بند از حق بردار. و خدای نعمت بخش احسان کننده را پرستش کن، و با دشمن کینه توز دوستی مکن.

[۱۴۲]

همین فراز کوتاه، نمایانگر بینش الهی فاطمه (علیها السلام) و نمودار روشن مادری اوست، مادر مهربانی که در شعر و ترانه کودکانه نیز دفاع از حق و پرستش خدای متعال را در گوش فرزند دلبنده خویش زمزمه می کند، و ذهن حساس طفل را به سوی نور و ایمان،

جهت

می‌بخشد.

والایی تربیت فرزندان زهرا (علیهاالسلام) بی‌نیاز از توصیف، و تاریخ بهترین گواه شخصیت نورانی آن گرامیان است، دو پسر که هر دو پیشوا و امام بودند و پیامبر (ع) در مورد آنان می‌فرمود: «دو سید جوانان بهشتند»، [۱۴۳] دو امام بزرگوار که یکی در اوج سستی و فریب‌خوردگی جامعه‌ای ناآگاه، با صبر و تحملی دشوار و با صلحی کارساز و فریب‌ساز موجب تداوم راه حق و حفظ معدودی راه‌یافتگان و پویندگان راه خاندان نبوت

[۹۷

صفحه

]

گردید و نیز باعث بیداری و آگاهی جامعه و بر ملا شدن چهره تزویر و نفاق ستمگران اموی شد، و دیگری با حماسه‌ای خونین، تاریخ را به مسیر تازه‌ای رهنمون گشت و درخت اسلام را از خزان جاهلیت توطئه‌سازان دربار خلافت‌های آنچنانی نجات بخشید... و دو دختر که صحنه‌های کربلا و سفر اسارت و خطابه‌های آنان در کوفه و شام معرف بزرگ‌منش و والایی گوهر آن بزرگواران و خاندان ایشان است. توجه پیامبر (ص) نیز به فرزندان فاطمه (علیهاالسلام) بسیار چشمگیر و خود سند فضیلت دیگری است، و نیز گواه ارتباط سرنوشت اسلام با فرد فرد اعضای این خانواده نور می‌باشد:

امام حسن علیه‌السلام در سال دوم هجرت [۱۴۴] متولد شد و او را خدمت پیامبر بردند و آن بزرگوار در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ اقامه فرمود، و در روز هفتم فرمان داد سر طفل را بتراشند و هم وزن موی آن نقره صدقه داد و نیز گوسفندی را برای او ذبح و بین مستمندان تقسیم کرد؛ سال بعد امام حسین علیه‌السلام به دنیا آمد و پیامبر (ص) در مورد او نیز همین‌طور عمل فرمود. [۱۴۵].  
رسول اکرم (ص) با حسن و حسین علیهماالسلام بازی می‌کرد و

[ ۹۸ صفحه ]

بسیار آنان را می‌بوسید و بر سینه می‌فشرد و مکرراً مقامات عالی و شخصیت آسمانی و امامت آن دو را به مردم گوشزد می‌فرمود، از گفته‌های مشهور پیامبر (ص) است که در مورد آن دو می‌فرمود: «هَذَا إِبْنَايَ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا - این دو فرزند من دو پیشوا و امامند چه قیام کند و چه قیام نکنند». [۱۴۶].  
و یا می‌فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتند». [۱۴۷].

«ابوهریره» با آنکه از مزدوران معاویه است اعتراف می‌کند که: پیامبر (ص) حسن و حسین (ع) را بر شانه مبارک خویش عمل می‌فرمود، در بین راه گاهی حسن را می‌بوسید و گاهی حسین را، مردی عرض کرد: یا رسول‌الله، این دو کودک را دوست داری؟ فرمود: آری، هر کس حسن و حسین را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است. [۱۴۸].  
گاهی پیامبر (ص) از فاطمه (علیهاالسلام) می‌خواست که حسن و حسین را نزد او ببرد، وقتی آنان را خدمت آن بزرگوار می‌برد آن دو را به سینه

[ ۹۹ صفحه ]

می‌چسباند و مانند گل می‌بویید. [۱۴۹].  
«جابر» می‌گوید: روزی به خانه رسول خدا (ص) وارد شدم، دیدم حسن و حسین (ع) بر پشت آن بزرگوار سوارند و پیامبر (ص) با دست و پا برای آنان راه می‌رود و می‌فرماید: بهترین شتر شتر شماست و شما نیز بهترین سوارانید. [۱۵۰].

«یعلی عامری» می گوید: روزی رسول خدا (ص)، حسین (ع) را دید که با کودکان به بازی مشغول است، دست مبارک خود را پیش آورد تا حسین را بگیرد، و او به این سوی و آن سوی می دید، پیامبر (ص) آنقدر حسین را خندانند تا سرانجام او را گرفت، آنگاه دستی زیر چانه و دست دیگر پشت گردن او نهاد و دهان مبارک خویش بر لبهای او گذاشت و می بوسید و می فرمود: حسین از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته است، حسین فرزند دختر من است. [۱۵۱].

[ صفحه ۱۰۱ ]

## پس از پیامبر

### اشاره

... از سقیفه باید آغاز کنیم. دروغگوست کسی که زندگی فاطمه (علیهاالسلام) را بنویسد و بر سقیفه پرده بکشد. خام است آنکه بدبختیهای مسلمین را در تاریخ اسلام بررسی کند و سقیفه را نادیده گذارد.

در سقیفه حقیقت ایمان و نفاق رقم زده شد، نفاق بر مسند نشست و ایمان سنگر گرفت، نفاق چیره شد و ایمان مبارزه آغاز کرد، نفاق در کفه اکثریت قرار گرفت و ایمان در اقلیت ماند، نفاق هجوم آغاز کرد و ایمان صبوری پیشه ساخت، نفاق کینه‌های خویش آشکار کرد و ایمان آماج حمله‌ها شد... در سقیفه آزمایش الهی با صراحت به صحنه آمد و جز معدودی دردمند راه خدا از این صحنه روسفید بیرون نیامدند، سقیفه عرصه زشتترین ننگهای امت پس از پیامبر شد، سقیفه خلافت الهی را بازیچه



[ صفحه ۱۰۲ ]

هوس و حسد ساخت، سقیفه درب خانه علی (ع) را سوزاند و پهلوی زهرا را شکست، و خون «مالک بن نویره» را بر خاک ریخت و زن او را مورد تجاوز «خالد بن ولید» قرار دارد، سقیفه جنگ جمل را شعله‌ور ساخت و معاویه پرستان را در صفین روبروی علی (ع) قرار داد، و ابلهان خوارج را به قتلگاه نهروان کشاند... سقیفه در محراب کوفه شمشیر بر فرق امیر مؤمنان فرود آورد، و در سبابط مدائن بر روی امام مجتبی (ع) خنجر کشید، سقیفه معاویه را بر گردن ملت سوار کرد و خلافت را به سلطنت تبدیل نمود و یزید را ولیعهد ساخت، سقیفه سرور شهیدان را به کربلا کشاند، سقیفه سر حسین (ع) را بر نیزه زد... [۱۵۲]

آری از سقیفه باید آغاز کرد... و زندگی فاطمه را روبروی سقیفه باید دید، ماه در دل شب جلوه‌ای دیگر دارد، فاطمه (علیهاالسلام) را نیز باید در سیاهترین شب نفاق مشاهده کرد، آنگاه که خورشید رسالت افول کرد ماه عصمت درخشید، انوار فریاد فاطمه از ورای قرون سیاهی این شب را شکافت و تلائؤ اشک او ستارگان راهنمای گمگشتگان در این شب ظلمانی شد... در سقیفه پرده‌ای سیاه شدند، سدّی شوم بنا کردند، تا با فروشدن آفتاب نبوت، امامت جانشین آن نشود، و فاطمه (علیهاالسلام) قامت برافراشت با پرچمی از درد، و با فریادی فراتر از سامعه زمان بر آنان

[ صفحه ۱۰۳ ]

شورید و پرده ستر تاریکیها را شکافت و نگذاشت در این سوی پرده، نسلها به تیرگی شب نفاق کور بمانند، و با هر چه در توان داشت، با اشک، با ناله، با فریاد، با خون خود،

با پنهان داشتن قبر خویش، حقیقتی را که بر آن توطئه سکوت داشتند به آیندگان ابلاغ کرد و چهره حقیقت را از پس نقاب تزویر بر ملا ساخت. چنین است که فاطمه علیهاالسلام مادر دردمند ایمان است، همچنانکه مادرش خدیجه (علیهاالسلام) مادر اسلام بود. خانه خدیجه در مکه دژ مسلمین در برابر شرک جاهلی بود و بیت‌الاحزان فاطمه (علیهاالسلام) در مدینه سنگر مؤمنین در برابر سپاه مزور نفاق است. در خانه خدیجه مسلمانان توش و توان می‌یافتند و تنزیل قرآن را فرامی‌گرفتند، در بیت‌الاحزان فاطمه (علیهاالسلام) مؤمنان مرز ایمان و نفاق را می‌شناسند و تأویل قرآن را می‌آموزند.

از خانه خدیجه اسلام بالید و برآمد تا خورشید جزیره‌العرب شد و بتهای سنگی شکست و کعبه تطهیر گشت... از بیت‌الاحزان فاطمه ایمان می‌بالد و بتهای جاندار نفاق می‌شکند و دل تطهیر می‌شود.

در خانه خدیجه نبوت سنگر گرفت، در بیت‌الاحزان فاطمه امامت به مبارزه ایستاده است: پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) در ماه دوم سال یازدهم هجری (روز بیست و هشتم ماه صفر)، دو ماه و نیم پس از آنکه در غدیر خم امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را به جانشینی خود نصب فرمود، در خانه

[ ۱۰۴ صفحه ]

خود رحلت کرد در حالی که علی علیه‌السلام سر مبارک او را در آغوش داشت. [۱۵۳]

پیامبر (ص) اضافه بر معرفی‌های مکرر در طول مدت رسالت، و اضافه بر آنکه در هر فرصتی مقام اهل‌بیت و علاقه و احترام خویش نسبت به فاطمه (علیهاالسلام) و فرزندان او، و نیز مقام علمی و سبقت ایمان و فضایل علی علیه‌السلام را گوشزد می‌کرد [۱۵۴]، و اضافه بر تعیین و نصب و معرفی رسمی آن گرامی در غدیر خم به عنوان امام و جانشین پس از خود، در همین ایام کوتاه پس از غدیر نیز به وسایل گوناگون امت را به پیروی از خاندان پاک خویش تشویق می‌فرمود، چنانکه در موارد مختلف و نیز در آخرین خطبه‌ای که برای مردم در مسجد بیان فرمود صریحاً اعلام داشت «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا- همانا من دو یادگار گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا، و خانواده خودم را که اگر به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد» [۱۵۵].

[ صفحه ۱۰۵ ]

### سپاه اسامه

و نیز برای جلوگیری از کارشکنی منافقانی که پیامبر (ص) می‌دانست با حکومت و امامت علی علیه‌السلام مخالفند و علیه او توطئه می‌کنند [۱۵۶]، سپاهی به فرماندهی جوانی به نام «اسامه بن زید» تعیین فرمود که به سوی «موته» در شام بروند. در سپاه اسامه، مهاجرین و انصار، و از جمله «ابوبکر» و «عمر» و «ابوعبیده جراح» و دیگران بودند، و پیامبر (ص) برای حرکت این سپاه بسیار تأکید می‌فرمود، حتی اسامه پرسید:

[ صفحه ۱۰۶ ]

اجازه می‌فرمائید ما باشیم تا خداوند شما را شفا عنایت فرماید؟

پیامبر فرمود: از شهر خارج شوید و با نام خدا حرکت کنید! و نیز با تأکید می فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ - خدا لعنت کند هر کس را که از سپاه اسامه جدا شود و آن را ترک کند»، [۱۵۷] در عین حال ابوبکر و عمر لشکر اسامه را ترک کرده و به مدینه بازگشتند!

### گریه و خنده‌ی فاطمه در کنار پدر

بیماری پیامبر هر ساعت سنگین تر و حال آن گرامی بدتر می شد، با توجه به علاقه غیر عادی زهرا علیهما السلام به پیامبر (ص)، طبیعی است که آن بانوی گرامی بیش از همه در مورد حال پیامبر (ص) و نیز در مورد عواقب فقدان او نگران می بود، شدت وابستگی قلبی زهرا (علیها السلام) را به پیامبر (ص) در این روایت باید مشاهده کرد که نقل کرده اند:

پیامبر (ص) در بستر وفات، به زهرا (علیها السلام) که کنار او نشسته بود پنهان از دیگران چیزی فرمود و فاطمه گریان شد، آنگاه سخن دیگری به او فرمود که او شاد و خندان شد، برخی که شاهد این منظره بودند بعدها از فاطمه (علیها السلام) در مورد آن گریه و خنده سؤال کردند، فرمود: پیامبر (ص) ابتدا از رحلت و وفات خود به من خبر داد و من گریستم، سپس به من فرمودند تو اولین نفر از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی، و من از این جهت (که پس از پیامبر مدت درازی زنده نمی مانم و زودتر از

[ صفحه ۱۰۷ ]

دیگران به پیامبر ملحق می شوم) خندان شدم. [۱۵۸].  
و نیز «عبدالله بن عباس» می گوید: رسول خدا (ص) در بستر وفات به شدت گریست چنانکه اشکش محاسن مبارک او را تر کرد، به او عرض کردند: ای رسول خدا برای چه

گریه  
 فرمود: برای ذریه و فرزندان خود و آنچه شیران امتم پس از من نسبت به آنان مرتکب می‌شوند می‌گیریم! گویا فاطمه را می‌بینم که پس از من مورد ظلم و ستم واقع شده و فریاد می‌زند «آه پدر جان» و هیچ کس او را یاری نمی‌کند. فاطمه (علیها السلام) این موضوع را شنید و به گریه درآمد، پیامبر (ص) فرمود: دخترم گریه نکن.  
 عرض کرد: برای آنچه پس از تو بر سرم بیاورند گریه نمی‌کنم، بلکه برای فراق و دوری شما می‌گیرم.  
 فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد که زود به من خواهی پیوست، و تو اولین نفر از اهل بیت منی که به من ملحق خواهی شد. [۱۵۹].

### درگذشت پیامبر

سرانجام روح پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله به باغ ملکوت پر کشید، و زهرا علیها السلام را در اندوه و مصیبتی بزرگ باقی گذاشت. فقدان پیامبر (ص) برای زهرا (علیها السلام) بسیار اندوه‌بار و سنگین بود، در روایات

[ ۱۰۸ صفحه ]

ذکر شده که آن گرامی پس از پیامبر شب و روز در گریه و اندوه و عزاداری بود، و گاه از شدت گریه بیهوش می‌شد [۱۶۰] و «آنقدر بر پیامبر گریست که مردم مدینه آزرده شدند و به او اعتراض کردند که با گریه بسیار ما را آزار می‌دهی! و زهرا (علیها السلام) بعد از آن به گورستان و قبور شهداء می‌رفت و آنچه می‌خواست می‌گریست و باز می‌گشت» [۱۶۱].

علی علیه السلام می فرماید: «من پیامبر (ص) را در همان پیراهنش غسل دادم، و فاطمه (علیها السلام) از من درخواست می کرد که آن پیراهن را به او نشان دهم، و (چون پیراهن را به او نشان دادم) آن را بوئید و بیهوش شد، و من چون چنین دیدم آن پیراهن را از او پنهان کردم».

[۱۶۲]

[ صفحه ۱۰۹ ]

## فاجعه

### غصب خلافت

امیر مؤمنان علی علیه السلام با همراهی برخی از بستگان به کار تجهیز و دفن و عزاداری پیامبر اشتغال داشت که گروهی از مهاجر و انصار در محلی به نام «سقیفه بنی ساعده» گرد آمدند و برخلاف فرمان خدا و پیامبر (ص) از پیش خود به تعیین خلیفه پرداختند، و سرانجام باند ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح، با یک نوع بازی سیاسی، توانستند ابوبکر را خلیفه سازند و قبیله «اوس» به رقابت با قبیله «خزرج» و برای آنکه مبادا رئیس خزرج «سعد بن عباد» به ریاست برسد، پیشدستی کرده و با ابوبکر بیعت کردند، و بدین ترتیب هنوز جنازه مطهر و عزیز پیامبر (ص) بر زمین بود که اساس غصب و تحریف در خلافت را استوار ساختند و حق مسلم و منصوص امیر مؤمنان علی علیه السلام را به تاراج غصب بردند

[۱۶۳]

[ صفحه ۱۱۰ ]

«براء بن عازب» یکی از صحابه پیامبر (ص) می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله

علیه و آله رحلت فرمود متحیر و سرگردان شدم و حالتی دیوانه‌وار یافتم و با آنکه برای وفات پیامبر (ص) بسیار اندوهناک بودم برخاستم تا به سوی بنی‌هاشم که نزد پیامبر بودند بروم، و متوجه بودم که بینم از معروفین قریش و سران قوم در اینجا کسی هست یا خیر؟ و من همچنان مبهوت و جویای سران قوم می‌بودم که یک وقت دریافتم ابوبکر و عمر در این جماعت نیستند آنگاه خبر رسید که در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمده‌اند، و دیگری می‌گفت مردم با ابوبکر بیعت کردند! من دیگر درنگ نکردم و بیرون آمدم و دیدم ابوبکر می‌آید و عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح و گروهی از اهل سقیفه همراه او بودند، و لباسهای صنعانی پوشیده بودند و در راه

بر هر کس عبور

[ صفحه ۱۱۱ ]

می‌کردند او را فریب داده پیش می‌کشیدند و خواهی نخواهی دست او را بر دست ابوبکر می‌سودند و از او بیعت می‌گرفتند!! [۱۶۴].

آری، هنوز پیکر پاک پیامبر عزیز (ص) به خاک نرفته بود که، توطئه علیه علی علیه‌السلام را عملی ساختند، و این غصب و تحریف و گمراهی برای زهرا علیها‌السلام و سایر اهل بیت فاجعه دیگری بود که بر مصیبت فقدان پیامبر (ص) اضافه می‌شد...

### هجوم به خانه‌ی علی

بدیهی است که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، و معدودی انگشت‌شمار از مؤمنان نظیر سلمان و ابوذر و مقداد و... در برابر این گمراهی مقاومت می‌کردند، نهایت آنکه امیر مؤمنان (ع) به جهت نوپا بودن اسلام و نزدیکی مردم با زمان جاهلیت و کفر، و برای آنکه در صفوف امت تفرقه شکننده‌ای ایجاد نشود و اسلام همچنان حاکم باشد و

پیشرفت کند و مستقر شود، چاره‌ای نداشت جز آنکه از خشونت و جنگ و ستیز تا سر حد امکان خودداری نماید، و با مدارا و مراقت ظلمت و گمراهی را- ولو در دراز مدت- خنثی سازد [۱۶۵] و به همین جهت است که می‌بینیم آن شهسوار شیردل میدانهای نبرد که سوزش شمشیرش را

[ صفحه ۱۱۲ ]

گردان عرب بر گرده خویش دریافته بودند اینک در برابر غاصبان با نهایت تواضع و بردباری برخورد می‌کند، در حالی اگر مصلحت در مقابله و خشونت بود به کمترین کوششی می‌توانست آنان را از میان بردارد و اتفاقاً امیر مؤمنان (ع) خود در آغاز هجوم مأموران به خانه آن گرامی، بهترین مطلب اشاره فرموده است، در این زمینه به متن روایات توجه کنیم:

«سلمان فارسی» و «عبدالله بن عباس» و برخی راویان دیگر روایت کرده‌اند: روزی که پیامبر (ص) رحلت فرمود هنوز پیکر مطهر او مدفون نشده بود که مردمان پیمان شکستند و به راه انحراف رفتند و بر مخالفت فرمان او گرد آمدند، و علی علیه‌السلام به کار تدفین پیامبر (ص) اشتغال داشت تا از غسل و کفن و حنوط و دفن پیامبر (ص) فارغ شد، آنگاه به گردآوری قرآن روی آورد و برای انجام وصیت رسول خدا (ص) (در مورد جمع‌آوری قرآن) از مردم مشغول ماند. عمر به ابوبکر گفت: همه مردم با تو بیعت کرده‌اند جز این مرد و خاندان او، کسی را نزد او نفرست، ابوبکر پسر عموی عمر را که «قنفذ» نام داشت به سوی علی علیه‌السلام فرستاد و به او گفت نزد علی برو و به او بگو خلیفه رسول خدا ترا فرامی‌خواند! و مکرر او را فرستادند و علی (ع) از آمدن نزد ایشان خودداری کرد، عمر خشمگین برجست و به «خالد ولید» و «قنفذ» و گروهی که دور او بودند فرمان داد هیزم و آتش



بیاورند، و به خانه علی و فاطمه

[ صفحه ۱۱۳ ]

صلوات الله علیهما رفتند، و فاطمه (علیها السلام) در آن سوی درب نشسته بود در حالی که (جهت عزا) سر خویش را بسته و اندامش از مصیبت وفات پیامبر (ص) نحیف و لاغر شده بود.

عمر پیش آمد و در زد و فریاد برداشت: ای پسر ابوطالب در راه باز کن! فاطمه (علیها السلام) پاسخ داد: ای عمر چکار بما داری که ما را با مصیبتمان وانمی گذاری؟

عمر گفت: در راه باز کن و گرنه خانه را به روی شما آتش می زنیم! فاطمه (علیها السلام) پاسخ داد: ای عمر آیا از خدای عزوجل نمی ترسی که بر خانه من (بدون اجازه) وارد می شوی و به منزل من هجوم می آوری؟ عمر آتش خواست، و بر در آتش افکند و آن را سوزاند و شکست، فاطمه (علیها السلام) جلوی او را گرفت و فریاد زد: پدر جان یا رسول الله. عمر شمشیر را با غلاف آن بالا برد و بر پهلوی او کوفت، فاطمه (علیها السلام) ناله کرد، عمر تازیانه بر بازوی او زد، فاطمه فریاد زد: پدر جان. در این هنگام علی علیه السلام برجست و گریبان عمر را گرفت و او را فروکشید و بر زمین کوفت و بینی و گردن او را رنجه کرد، و می خواست او را بکشد اما گفتار رسول خدا (ص) که او را به صبر و طاعت وصیت فرموده بود به یاد آورد، و فرمود:

[ صفحه ۱۱۴ ]

«به خدائی که محمد را به پیامبری مکرم داشت ای پسر صهاک [۱۶۶] اگر تقدیر و فرمان الهی از قبل نبود هر آینه درمی‌یافتی که نمی‌توانی به خانه من داخل شوی». عمر کمک طلبید، و گروهی آمدند و به خانه وارد شدند و بر علی (ع) ازدحام کرده او را گرفتند و ریسمانی به گردن او افکندند و او را کشان‌کشان می‌بردند، فاطمه (علیهاالسلام) جلوی منزل میان آنان و علی (ع) حائل شد و مانع آن گردید که علی علیه‌السلام را ببرند. قنفذ به او حمله کرد و با تازیانه چنان فاطمه (علیهاالسلام) را مضروب ساخت که هنگام وفات هنوز اثر تازیانه بر بازوی زهرا (علیهاالسلام) همچون دستبندی آشکار بود، و نیز زهرا (علیهاالسلام) را میان در و دیوار قرار داده فشرده طوری که یک دنده او شکست و جنینش سقط شد و به همین جهت همواره بیمار و بستری بود تا به شهادت رسید، صلی الله علیها. [۱۶۷] و نیز در برخی روایات ذکر شده که...

[ ۱۱۵ صفحه ]

در جریان هجوم به منزل چنان سیلی به صورت زهرا (علیهاالسلام) زد که گوشواره آن گرامی گسیخت و فروافتاد و درب را چنان به پهلوی او کوفت که پهلو شکست و جنینش سقط شد. [۱۶۸][۱۶۹].

### تصمیم به نفرین

آری زهرا (علیهاالسلام) با تمام توان خویش از امیر مؤمنان (ع) دفاع می‌کرد، و به همین جهت مهاجمان بر بازوان مطهر او تازیانه زدند تا دست از علی (ع) بردارد، و سرانجام که با ضرب و جرح و شکستن پهلو و سقط جنینش، علی (ع) را از او گرفتند، باز زهرا (علیهاالسلام) با آن حال از پای ننشست و با گروهی از زنان بنی‌هاشم به دنبال علی علیه‌السلام به مسجد آمد و فریاد برداشت:

[ ۱۱۶ صفحه ]

دست از پسر عمویم بردارید و گرنه به خدا سوگند گیسوانم را پریشان کرده پیراهن پیامبر (ص) را بر سر می نهم و به درگاه خدا می نالم و بر شما نفرین می کنم، [۱۷۰] و (در خواهید یافت که) ناقه صالح (که موجب عذاب قوم ثمود گردید) نزد خدا گرامی تر از فرزندان من نیست! [۱۷۱] .

و به ابوبکر رو کرده فرمود: آیا می خواهی شوهر مرا به قتل برسانی! [۱۷۲] .

امیر مؤمنان علیه السلام به سلمان فرمان داد: زهرا (علیها السلام) را دریابد و از نفرین منصرف سازد. [۱۷۳] .

سلمان می گوید: به خدا سوگند (هنگامی که زهرا (علیها السلام) تهدید به نفرین کرد) بنیان دیوارهای مسجد را مشاهده کردم که از زمین کنده شد چنانکه اگر مردی می خواست از زیر آنها بگذرد ممکن بود، من نزدیک او رفتم و عرض کردم: بانو و سرور من، خدای متعال پدر ترا به رحمت برانگیخت شما سبب عذاب و نقت (بر مردم) مباشد. [۱۷۴] .

فرمود: ای سلمان بگذار تا داد خود را از این بیدادگران بگیرم.

[ ۱۱۷ صفحه ]

عرض کردم: علی (ع) مرا خدمت شما فرستاده و فرمان داده است که به خانه باز گردید. فرمود: اینک که او فرمان داده اطاعت می کنم و شکیبائی می ورزم. [۱۷۵] .

سلمان می گوید: (پس از انصراف آن گرامی) دیوار بر جای خود افتاد چنانکه غبار از زیر آنها برخاست و به بینی های ما وارد شد. [۱۷۶] .

## اخذ بیعت از علی

«عبدالله بن عباس» می گوید: «... بدین ترتیب علی علیه السلام را کشان کشان نزد ابوبکر بردند، چون چشم ابوبکر به او افتاد فریاد زد او را رها کنید، علی علیه السلام گفت: چه زود بر اهل بیت پیامبران هجوم آوردید! ای ابوبکر به کدام حق و کدام میراث و کدام سابقه مردم را به بیعت خویش فرامی خوانی! آیا تو دیروز به فرمان رسول خدا با من بیعت نکردی؟!»

عمر گفت: ای علی! این حرفها را رها کن، به خدا سوگند اگر بیعت نکنی تو را به قتل می‌رسانیم!»

[۱۷۷]

[ ۱۱۸ صفحه ]

و سرانجام پس از آنکه علی علیه السلام و یاران اندک او گفتگوهای با ابوبکر در مورد غصب خلافت کردند و پس از آنکه چندین بار آن گرامی را به قتل تهدید نمودند، دست او را گرفته و در حالی که دست خود را باز نمی‌کرد دست ابوبکر را به دست او زدند و به همین مقدار به عنوان بیعت قانع شدند و امیر مؤمنان به خانه بازگشت. [۱۷۸].

علی علیه السلام چون یآوری جز چند تن انگشت شمار نداشت طبق دستور و وصیت پیامبر (ص) که به او فرمود: «اگر یاورانی پیدا کردی با آنان جهاد کن و اگر یآوری نیافتی تحمل و صبر کن» [۱۷۹] صبوری پیشه ساخت، و پیش از بیعت هم چند شب زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را همراه برمی‌داشت و به خانه مهاجرین و انصار مراجعه می‌فرمود، و سابقه خود و جریان تعیین خویش را توسط پیامبر (ص) در غدیر خم و سایر مسائل را به آنان یادآوری می‌کرد و از آنان برای رفع این انحراف و گمراهی کمک می‌طلبد، و برخی از آنان وعده کمک می‌دادند و علی علیه السلام از آنان می‌خواست

که بامداد بیایند و سلاح خود را بیاورند و آماده جهاد باشند، اما بامداد جز چند نفر که از آنان جمله سلمان و ابوذر و مقداد بودند کسی نمی‌آمد [۱۸۰]، و بدین سان آن گرامی را تنها

[ ۱۱۹ صفحه ]

گذاشتند و کار غاصبان بالا گرفت و حکومت ابوبکر استوار شد. [۱۸۱].

[ صفحه ۱۲۱ ]

## فدک

### اشاره

پس از غصب خلافت، توطئه دیگر غصب فدک بود. فدک قریه و نخلستانهای آبادی در اطراف مدینه است که پیامبر (ص) از خالصه خویش به زهراء (ع) بخشید [۱۸۲] و چون غاصبان می‌دانستند که فاطمه و امیر مؤمنان علی علیهماالسلام از درآمد فدک به مستمندان مدینه کمک می‌کنند [۱۸۳] برای تضعیف محبوبیت اهل بیت در میان اقشار محروم جامعه پراکنده ساختن دوستان آنان تصمیم گرفتند فدک را از زهرا علیهاالسلام بگیرند تا اهل بیت فاقد نیروی اقتصادی باشند. بدین جهت افرادی را فرستادند تا کارگزار و وکیل فاطمه (علیهاالسلام) را از فدک اخراج

[ ۱۲۲ صفحه ]

کرده و فدک را ضبط کنند. [۱۸۴].

### حق ذی القربی

املاک فدک قبلاً در تصرف یهودیان بود، در سال هفتم هجری که یهودیان خیبر شکست خوردند و استحکامات خیبر به دست مسلمین فتح شد یهودان فدک شخصی را نزد رسول خدا (ص) فرستادند و پیشنهاد صلح کردند، پیامبر (ص) تقاضایشان را پذیرفت و معاهده صلح امضا شد. به شهادت تاریخ طبق این قرارداد صلح نصف مجموع اراضی و درختان و اموال یهودیان فدک به پیامبر واگذار و خالصه آن جناب گردید زیرا فدک بدون جنگ فتح شد، و بنابر نص قرآن کریم هر سرزمینی که بدون جنگ و جهاد فتح شود از اموال خالصه پیامبر (ص) خواهد بود. خدای متعال در سوره حشر آیه ۶ و ۷ می‌فرماید:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»

(و آنچه که خداوند عاید پیامبرش نموده پس اسب و شتری بر آن نتاختید- بدون جنگ به دست آمد- ولی خداوند پیامبرانش را بر هر که بخواهد تسلط می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی تواناست. آنچه خداوند از اهل قریه‌ها عاید پیامبرش کرده پس مخصوص خدا و رسول و صاحبان قرابت و

یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا اموال و ثروت انحصاراً در اختیار ثروتمندان نباشد که دست به دست بگردانند، و آنچه رسول خدا به شما داد بگیریید و از هر چه شما را منع کرد باز ایستید و خودداری کنید...).

یعنی آنچه بدون جنگ و جهاد فتح شده مانند سایر غنائم جنگی بین جنگجویان اسلام تقسیم نمی‌شود و ویژه خدا و رسول است، و اختیار این اموال به دست پیامبر (ص) می‌باشد که هر طور صلاح بداند به مصرف می‌رساند و در موارد و مصارفی که خدا تعیین فرموده به کار می‌برد و به هر کس هر مقدار از آن را لازم بداند واگذار می‌کند و می‌بخشد، و یکی از مصارفی هم که در خود آیه برای این گونه اموال ذکر شده «ذی‌القربی» یعنی بستگان قرابتی پیامبر (ص) می‌باشد، و در مورد «ذی‌القربی» آیات دیگری نیز هست و بسیاری از مفسران و راویان نیز صریحاً نقل کرده‌اند که وقتی آیه «وَ آتِ ذِی الْقُرْبٰی حَقَّهُ» [۱۸۵] حق صاحب قرابت را پرداز- نازل شد پیامبر (ص) املاک فدک را به فاطمه علیهاالسلام بخشید [۱۸۶] و از نظر تاریخی نیز هیچ تردیدی در این موضوع نیست که زهرا (علیهاالسلام) از همان زمان حیات پیامبر (ص) در فدک تصرف داشته است.

### مصادره‌ی فدک

هنگامی که ابوبکر حکومت را قبضه کرد و بر اریکه خلافت

[ صفحه ۱۲۴ ]

استقرار یافت تصمیم گرفت فدک را مصادره کند و دستور داد کارکنان فاطمه (علیهاالسلام) را از فدک بیرون کردند و عمالی از طرف خود به جای آنان نصب کرد. [۱۸۷].

## اعتراض و دفاع از حق خود

فاطمه (علیهاالسلام) در برابر این عمل، بعد دیگری از مبارزات خود را آغاز کرد و با مراجعه به ابوبکر به شدت به علم او اعتراض کرده ارث خود و فدک را مطالبه نمود، اما ابوبکر به همدستی عمر با نقل حدیثی فاطمه (علیهاالسلام) را از هر گونه ارثی محروم نمود، و گفت من خودم از پیامبر شنیده‌ام که فرمود: «ما پیامبران از خود ارث نمی‌گذاریم هر چه از ما باقی بماند متعلق به مسلمین است» [۱۸۸] و عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر نیز شهادت دادند که پیغمبر این حدیث را فرموده است!! [۱۸۹].

فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: خدای متعال در قرآن می‌فرماید «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ - سَلِيمَانَ مِنْ دَاوُدَ ارْثًا بَرَدًا»، [۱۹۰] و کلام زکریا را نقل می‌فرماید که گفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ - زَكَرِيَّا دَعَا كَرِيْمًا فَجَاءَهُ بِوَلَدٍ مُنْقَلَبٍ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ مُغْتَمَبٍ - زَكَرِيَّا دَعَا كَرِيْمًا فَجَاءَهُ بِوَلَدٍ مُنْقَلَبٍ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ مُغْتَمَبٍ» [۱۹۱].

و نیز فرمود: خداوند در قرآن فرموده است «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

[ ۱۲۵ صفحه

لِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ» [۱۹۲] - خداوند در مورد میراث فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر دو برابر دختر است» [۱۹۳].

یعنی زهرا علیهاالسلام با این استدلال جعلی بودن حدیث ابوبکر را اثبات فرمود، زیرا فرموده پیامبر نمی‌تواند برخلاف نص قرآن باشد. اما ابوبکر به هیچ وجه زیر بار نرفت، فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: آیا می‌خواهی سرزمینی را که پدرم به من بخشیده است از من بگیری؟!

ابوبکر پاسخ داد: می‌دانم تو راست می‌گویی، اما برای مدعای خودت باید شاهد بیاوری!



[۱۹۴]

در حالی که ملک در تصرف فاطمه (علیهاالسلام) بوده، و از نظر قواعد فقهی و قوانین قضائی اسلام از کسی که ملکی را در تصرف دارد شاهد خواسته نمی‌شود بلکه اگر کسی ملک مورد تصرف دیگری را مدعی شود باید شاهد اقامه کند و بر متصرف اگر منکر ادعای اوست سوگند خوردن لازم می‌شود، در عین حال زهرا (علیهاالسلام)، امیر مؤمنان علی (ع) و «ام‌ایمن» را به عنوان شهود خود معرفی کرد، [۱۹۵] و ام‌ایمن قبل از ادای شهادت به ابوبکر گفت: ترا به خدا سوگند آیا می‌دانی که رسول خدا درباره من فرمود: ام‌ایمن اهل بهشت است؟

[ صفحه ۱۲۶ ]

ابوبکر پاسخ داد: آری. آنگاه ام‌ایمن گفت: اکنون شهادت می‌دهم هنگامی که آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا فدک را به فاطمه واگذار نمود. و علی علیه‌السلام نیز بر این موضوع شهادت داد، [۱۹۶] اما عمر ابوبکر را از پذیرش شهادت آنان مانع شد و گفت شهادت ام‌ایمن را چون زنی غیر عرب است و نمی‌تواند فصیح سخن بگوید نپذیر، و علی هم آتش برای تنور خود می‌برد (یعنی چون شوهر فاطمه است برای منافع خود شهادت می‌دهد و طرفداری از فاطمه می‌کند!!) فاطمه علیهاالسلام خشمگین از نزد ابوبکر بیرون آمد. [۱۹۷].

### استدلال علی

یکبار هم علی علیه‌السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: چرا فدک را که رسول خدا (ص) به فاطمه بخشیده است از او گرفتی؟

پاسخ داد: باید برای ادعای خویش شاهد بیاورد، و چون شهودش ناقص بود پذیرفته نشد. فرمود ای ابوبکر آیا می‌خواهی درباره ما برخلاف احکام اسلام قضاوت کنی؟ گفت: نه.

فرمود: اگر مالی در دست دیگری باشد و من ادعا کنم این مال از آن منست و برای قضاوت نزد تو بیائیم از کدامیک از ما شاهد می‌طلبی؟

[ صفحه ۱۲۷ ]

گفت: از تو شاهد می‌خواهم زیرا مال در اختیار دیگری است. فرمود: پس چرا از فاطمه شاهد خواستی با آنکه فدک در تملک و تصرف او بود؟ ابوبکر جز سکوت چاره دیگری نداشت، ولی عمر گفت: یا علی، این حرفها را رها کن ما قدرت استدلال و احتجاج در برابر تو را نداریم، اگر شاهدی دارید بیاورید و گرنه تو و فاطمه حقی در فدک ندارید!! [۱۹۸]. شگفت‌آور است که ابوبکر در همان حجره‌ای که پیامبر مدفون شده بود دفن شد به عنوان آنکه حجره مزبور سهم «عایشه» است، و «عمر» نیز در پایان زندگی از عایشه اجازه خواست که در آن حجره دفن شود!! در حالی که مدعی بودند پیامبر از خود ارث نمی‌گذارد.

و نیز شگفت‌آور است که «عایشه» و «حفصه» در خلافت عثمان به او مراجعه کردند و ارث خود از اموال پیامبر را مطالبه نمودند و عثمان صریحا آنان را طرد کرد و گفت: مگر شما شهادت ندادید که پیامبر از خود ارثی نمی‌گذارد؟! [۱۹۹]. آری، بر هر خردمندی که در ابعاد مختلف قضایای پس از وفات پیامبر (ص) بیندیشد آشکار است که آنان نهایت تلاش خود را به کار بردند تا هم خلافت را قبضه کنند و هم دست امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را

[ ۱۲۸ صفحه ]

از همه چیز کوتاه نمایند و او و خاندان او را از هر جهت در محرومیت و انزوا قرار دهند.

[ ۲۰۰ ]

[ صفحه ۱۲۹ ]

## خطبه زهرا و استیضاح خلیفه

### اشاره

زهرا (علیهاالسلام) در برابر پافشاری خلیفه در غصب فدک، تصمیم گرفت در حضور مسلمانان و در مسجد پیامبر (ص) او را استیضاح نماید و حق خویش را اثبات و توطئه را افشا نماید، و برای این منظور همراه گروهی از بانوان خاندان خود به مسجد آمد و در خطبه‌ای بسیار فصیح و شیوا حقایق را بیان فرمود، خطبه زهرا (علیهاالسلام) در این مجلس روشنگر واقعیاتی است که بلافاصله پس از وفات پیامبر در مجتمع اسلامی رخ داده است. خطبه و محاجه زهرا (علیهاالسلام) هم بیانگر فضیلت بانوی بانوان و علم و عصمت الهی اهل بیت پیامبر (ص) است و هم نشان‌دهنده بازیهای سیاسی برای غصب خلافت و محروم و منزوی کردن امیر مؤمنان علی (ع)، و هم گزارشگر رفتار امت پس از پیامبر و نافرمانی و سستی آنان در اجرای او امر الهی و دستورات پیامبر (ص). خطبه زهرا (علیهاالسلام) از مستندترین و معتبرترین روایاتی است که شیعیان بر آن اتفاق دارند و بسیاری از علماء و دانشمندان اهل تسنن نیز

همه یا قسمتهایی از آن را نقل کرده‌اند، و یا در مؤلفات خود به آن اشاره نموده آن را معتبر شمرده‌اند. [۲۰۱] و مؤلف کتاب «ریاحین الشریعه» ۱۷ نفر از آنان را نام می‌برد. [۲۰۲].

### متن خطبه و ترجمه‌ی آن

ما در اینجا خطبه را از کتاب معتبر «احتجاج طبرسی» نقل می‌کنیم: عبدالله بن حسن مثنی - نواده امام مجتبی علیه‌السلام - از پدران گرامی خویش علیهم‌السلام نقل می‌کند: هنگامی که ابوبکر و عمر بر آن شدند که فدک را حتماً از فاطمه (علیها‌السلام) بگیرند و این خبر به فاطمه (علیها‌السلام) رسید، مقنعه خود را بر سر بست و چادر را بر خود فروپيچید، و در میان گروهی از بستگان و بانوان خاندانش حرکت کرد، لباس و پوشش چنان بلند بود که هنگام راه رفتن دامن لباس زیر پایش قرار می‌گرفت، و راه رفتنش کاملاً شبیه راه رفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله بود، و (در مسجد) بر ابوبکر وارد شد و او در میان گروهی از مهاجرین و انصار و سایر مردم قرار داشت، (همراهان) برای زهرا (علیها‌السلام) پرده‌ای آویختند و آن

گرامی نشست، آنگاه دردمندانه ناله‌ای کرد که همه از ناله او به گریستن پرداختند و مجلس پر خروش و منقلب شد، زهرا (علیها‌السلام) اندکی ساکت ماند تا مردم آرام گرفتند و هیجانشان فروکش کرد، آنگاه سخن را به حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر آغاز نمود، و مردم دوباره به گریه درآمدند، و چون آرام شدند به سخن خویش ادامه

داد،

و

فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُبُوغِ آيَاتِ أَسْدَائِهَا، وَ تَمَامِ مَنِّ أَوْلَائِهَا، جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدْدُهَا وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوُتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدْبَهُمْ لَاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا. وَ ثَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى امْتَالِهَا»

«ستایش ویژه خداست بر آنچه انعام فرمود، و سپس خدای اوست بر آنچه الهام نمود، و ثنا و تحیت او راست بر آنچه از قبل عطا فرمود؛ از انواع نعمتهای عام و شاملی که بدون سابقه (و حقی و طلبی از سوی کسی) خود آنها را آغاز کرد، و عطایای گوارائی که به احسان و نیکی مرحمت کرد، و کمال منتها و نعمتهایی که استمرار بخشید، نعمتهایی که شمار آن از شماره بیرون است، و مدت و سرانجام آن از پاداش و تلافی کردن دور است، و نهایت آن را نمی توان ادراک کرد، و مردم را برای افزودن نعمت به شکرگزاری فراخوانده است که دوام و افزایش نعمت با شکرگزاری پیوند و ارتباط دارد، و از آفریدگان به بزرگی نعمتها ستایش خواست، و با فراخواندن به نظایر آن نعمتها تجدید نعمت فرمود (و نعمتی دوباره بخشید)».

[ صفحه ۱۳۲ ]

«وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جُعِلَ الْأَخْلَاصُ تَأْوِيلُهَا وَ ضَمِنَ الْقُلُوبُ مَوْصُولِهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولِهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِرَاءٍ أَمْثَلُهُ امْتَلَأَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، تَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى

جَنَّتَهُ».

«و گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست، یکتاست که شریکی ندارد، و این گواهی کلمه توحیدی است که اخلاص حقیقت آنست، و دلها معنای آن را در بر دارد، و مفهوم آن در اندیشه می‌درخشد، خداوندی که چشمها نمی‌تواند او را ببیند، و زبانها نمی‌تواند او را توصیف کند، و تصویرها نمی‌تواند چگونگی او را دریابد، اشیاء را پدید آورد نه از چیزی که پیش از آنها باشد، و آنها را خلق کرد بی‌آنکه نمونه‌هایی را الگو قرار دهد، آنها را به قدرت خویش هستی بخشید، و به خواست و مشیت خود بیافرید، بدون آنکه به ایجاد آنها نیازی داشته باشد، و بدون آنکه در پدید آوردن آنها برایش سودی و فائده‌ای باشد، جز به جهت استوار داشتن حکمتش و هشدار و آگاهی دادن به طاعتش و آشکار ساختن قدرتش، تا آفریدگانش را به بندگی و عبادت خود وادارد و دعوت خویش را عزت و چیرگی بخشد، پس آنگاه پاداش را بر اطاعت خویش قرار داد، و کيفر را بر نافرمانی خود مقرر

[ صفحه ۱۳۳ ]

داشت تا بندگانش را از خشم و عذاب خود دور سازد، و آنان را به سوی بهشت خود سوق دهد».

«و أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذَا الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةً، وَ بَسْتَرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةً، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةً، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا يَلِي الْأُمُورَ، وَ احْاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ، ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عَرَفَانِهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ

بِالْهُدَايَةِ، فَانْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ، وَرَغْبَةٍ وَإِيثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ مَنْ تَعَبَ هَذِهِ الدَّارَ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرَضُوا بِالرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَآمِينِهِ، وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

«و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (ص) بنده و رسول اوست، که او را برگزید پیش از آنکه به رسالت بفرستد، و نامگذاری کرد (و او را محمد نامید) پیش از آنکه برگزیند، و انتخاب نمود پیش از آنکه به نبوت مبعوث فرماید، در وقتی که آفریدگان در حجاب غیبت پنهان، و در پرده ترسها و هولها پوشیده و مستور و با نهایت نیستی همراه بودند، زیرا خدای متعال به پی‌آمد امور دانا، و به پیش‌آمد روزگاران مسلط و آگاه، و به جای و هنگام مقدرات عارف و آشنا بود. خداوند او

[ صفحه ۱۳۴ ]

را برانگیخت تا فرمایش را به پایان برد، و اجرای دستورش را پا برجا دارد، و تقدیرات محتومش را عملی سازد، پس پیامبر (ص) امته را مشاهده کرد که در ادیان خویش فرقه فرقه‌اند، و (برخی) معتکف بر آتش خویشند، و (برخی) پرستشگر بتهای خود، و منکر خدای متعالند با آنکه او را می‌شناسند، پس خدای متعال به وسیله پدرم محمد (ص) تاریکیهای آنان را روشن ساخت، و مشکلات و مجهولات دلها را بر طرف کرد، و چشمها را از غبار حیرتها و شبهات جلا داد، و آن‌گرمی در میان مردم به هدایت قیام فرمود، و آنان را از گمراهی نجات داد، و از کوری رهانده بصیرت بخشید، و آنان را به دین استوار راهنمایی کرد، و به صراط مستقیم فراخواند، سپس خداوند او را به سوی خویش برد و قبض روح فرمود با مهربانی و به اختیار خود پیامبر (ص) و با شوق و ایثار

از جانب او، و اینک محمد (ص) از رنج این دنیا در آسودگی است، و پیرامون او را فرشتگان نیکوکار فرا گرفته‌اند، و قرین رضوان و خشنودی پروردگار آمرزنده و در جوار پادشاه مقتدر است، خداوند بر پدرم درود فرستد که پیامبر او و امین او و منتخب او از آفریدگان و برگزیده اوست، و سلام بر او باد و رحمت خداوند و برکات او». آنگاه زهرا علیها السلام به اهل مجلس رو کرد و فرمود:

«أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيَهُ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بَلْغَاءُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ،

[ ۱۳۵ ]

صفحه

کتابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبَطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعَهُ، مُؤَدِّةً إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنُورَةِ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةِ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْذَرَةَ، وَ بَيْنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ. وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَ أَمَانَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاةً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفَرَةِ، وَ تَوْلِيَّةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ إِيْجَابًا بِالْعَفَّةِ، وَ حَرَمَ اللَّهِ الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرَّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».



«شما ای بندگان خدا، نمایندگان امر و نهی اوید، و حاملان دین و وحی او، و امانتداران الهی بر خویشتن، و رسانندگان (دین خدا) به امتهای دیگر، در میان شماست زعیم و نگهبان حقی از طرف خدا، و عهد و پیمانی که قبلا از شما گرفته، و بازمانده‌ای که بر شما خلیفه و جانشین ساخته است، و او کتاب ناطق خدا، و قرآن صادق، و نور فروزان، و روشنی درخشان است که بینشهای او واضح و روشن، و

[ صفحه ۱۳۶ ]

روشها و خصلتهای او پیدا و آشکار، و ظواهر او تابناک است، به واسطه او پیروانش مورد رشک و غبطه دیگرانند، و پیروی کنندگان خود را به سوی بهشت رضوان رهبری می‌کند، و شنودنش نجات‌بخش است، و به وسیله او می‌توان به حجت‌های نورانی خدا، و واجبات بیان شده او، و محرمات ممنوعش، و دلایل روشنش، و برهانهای کافیش، و فضیلت‌های مطلوبش (مستحبات)، و رخصتهای بخشیده‌اش (مباحات)، و دستورات دینیش که بر بندگان نوشته شده و لازم است، دست یافت. پس خداوند ایمان را برای پاک ساختن شما از شرک قرار داد، و نماز را برای برکنار داشتن شما از تکبر، و زکات را برای پاکی نفس و افزایش در روزی، و روزه را برای استوار داشتن اخلاص، و حج را برای تقویت بنیان دین، و عدل را برای به دست آوردن دلها، و اطاعت از ما اهل بیت را برای برقراری نظام امت، و امامت و پیشوائی ما را برای ما در امان ماندن از تفرقه، و جهاد را برای عزت و سربلندی اسلام، و صبر و شکیبائی را جهت کمک برای رسیدن به پاداش و ثواب الهی، و امر به معروف را برای رعایت مصلحت عمومی، و نیکی به پدر و مادر را برای جلوگیری از خشم الهی، و صلّه و رسیدگی به خویشاوندان را برای طول عمر و افزایش نفرت، و قصاص را برای حفظ خونها، و وفای به نذر را جهت دستیابی به آمرزش و مغفرت، و کامل پرداختن پیمانها و وزنها (اجتناب از کم‌فروشی) را برای تبدیل نقص

و کمی به افزونی و برکت، و نهی از شرابخواری را برای

[ ۱۳۷ صفحه ]

پاک داشتن از پلیدی، و خودداری از تهمت زنا به افراد را برای برکناری از لعنت، و ترک دزدی را برای دستیابی به عفت و پاکدامنی. و خداوند شرک را حرام کرد تا نسبت به ربوبیت و پروردگاری او اخلاص ورزند، پس در پیشگاه خدا پرهیزکار باشید آن طور که شایسته پرهیزکاری در پیشگاه اوست، و بکوشید که حتما با اسلام از دنیا بروید (زندگیتان چنان نباشد که به هنگام مرگ نامسلمان بمیرید)، و خدا را در آنچه به آن فرمانتان داده و از آن نهیتان فرموده اطاعت کنید، همانا فقط بندگان دانشمند خدا از او خوف و خشیت دارند.

آنگاه فرمود:

«إِيَّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا: أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عُدَاً وَ بَدِوَاً وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [۲۰۳] فَان تَعَزُّوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعزَى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَائِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُو الدَّبْرَ، حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنِ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النِّفَاقِ وَ

[ ۱۳۸ صفحه ]

انحلت عقد الكفر والشقاق، وفهتتم بكلمة الاخلاص في نفر من البيض الخماص، وكنتم على شفا حفرة من النار، مذقه الشارب، ونهزه الطامع، وقبسه العجلان وموطىء الاقدام، تشربون الطرق، وتقتاتون القد، اذله خاسئين، تخافون ان يتخطفكم الناس من حولكم، فانقذكم الله تبارك وتعالى بمحمد (ص) بعد اللتيا والتي وبعد ان منى بهم الرجال وذوبان العرب، ومردة اهل الكتاب، كلما او قدوا ناراً للحرب اطفاها الله، او نجم قرن الشيطان، او فغرت فاغرة من المشركين قذف اخاه في لهواتها فلا ينكفيء حتى يطاء جناحها باخمصه، ويحمد لهبها بسيفه مكدوداً في ذات الله، مجتهداً في امر الله، قريباً من رسول الله، سيداً في اولياء الله، مستمرّاً ناصحاً، مجدداً كادحاً، لا تاخذه في الله لومة لائم، وانتم في رفاهيء من العيش وادعون فاكهون آمنون، تترصبون بنا الدوائر وتوكونون الاخبار وتكصون عند النزال وتفرون من القتال، فلما اختار الله لنبه دار انبيائه وماوى اصفيائه ظهر فيكم حسكة النفاق، وسمل جلباب الدين، ونطق كاظم الغاوين، ونبع حامل الاقلين، وهدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم، واطلع الشيطان راسه من مغرزه هاتفاً بكم فالفاكم لدعوته مستجيبين، وللغرة فيه ملاحظين، ثم استنهضكم فوجدكم خفافاً، واحمشكم فالفاكم غضاباً، فوسمتم غير ابلكم، ووردتم غير مشربكم، هذا والعهد قريب والكلم رحيب والجرح لما يندمل، والرسول لما يقبر، ابتداراً زعمتم خوف الفتنة! «الا في الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين» [٢٠٤].

«ای مردم بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله،

دوباره می گویم و نخست نیز گفتم، و آنچه می گویم نادرست نمی گویم و آنچه انجام می دهم بر خلاف حق انجام نمی دهم، «هر آینه پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که رنج شما بر او ناگوار، و خواهان کثرت شما مسلمانان است، و بر مؤمنان دلسوز و مهربان

می‌باشد»، پس اگر نسب و نسبت او را بجوئید و او را بشناسید درمی‌یابید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموی من است [۲۰۵] نه مردان شما، و نسبت به خویشی با او چه نیکوست صلی الله علیه و آله، رسالت را ابلاغ کرد در حالی که آشکارا انذار می‌فرمود و بیم می‌داد، و از مسلک و روش مشرکان روی برمی‌تافت، و میانشان را می‌زد، و گلویشان را می‌فشرد، و به راه پروردگارش با حکمت و موعظه نیکو دعوت می‌نمود، بتها را می‌شکست و سرها را می‌افکند، تا گروه آنان منهزم شد و پشت کردند و فرار نمودند، تا سینه شب شکافته شد و صبح نمایان گردید، و حقیقت خالص روشن و تابان گردید، و پیشوای دین سخن گفت و دهان شیاطین لال گردید، و او باش منافق نابود شدند، و گره کفر و سرکشی باز شد، و شمایان کلمه توحید «لا اله الا الله» به دهان آوردید به تبعیت و همراه افراد معدودی از سپیدرویان روزه‌دار (اهل بیت علیهم السلام). و شما بر پرتگاه سقوط به گودال آتش قرار داشتید، و چنان خوار و ناتوان بودید که جرعه‌ای

[۱۴۰

صفحه

]

برای آشامنده و فرصتی برای طمع‌کننده محسوب می‌شدید، و آتش حقیری برای کسی که بخواهد شتابان شعله‌ای برگیرد و به آن اعتنایی ندارد، و پایمال قدمها می‌بودید، آب باران آمیخته به بول و سرگین شتران را می‌آشامیدید و پوست چهار پایان را می‌خوردید، ذلیلان مطرودی بودید که همواره هراس داشتید مردم از اطراف شما را بربایند و بر شما دست تجاوز بکشایند، پس آنگاه خدای متعال به وسیله محمد (ص) شما را نجات بخشید، بعد از آنکه پیامبر سختی و مصائب بسیار تحمل کرد و بعد از آنکه با جنگجویان دلاور و گرگهای عرب و سرکشان یهود درگیر شد که هرگاه آتش جنگی برمی‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌ساخت، یا شیطان سر بر می‌داشت، یا گروهی از مشرکان دهان

می گشودند برادر خود (علی علیه السلام) را در دهان ایشان می افکند، و او تا بال و پر دشمن را پایمال قدم خویش نمی ساخت و آتش ستیزه آنان را با شمشیر خویش سرد و خاموش نمی کرد (از نبرد) باز نمی گشت، در حالی که در راه خدا تن به مشقت و سختی می داد، در اجرای فرمان خدا کوشا، به رسول خدا (ص) مقرب و نزدیک، در میان اولیاء خدا سید و سرور بود، دامن همت بر کمر می زد (برای پیامبر و دین) خیر خواهی می کرد، می کوشید، زحمت می کشید، در راه خدا به سرزنش سرزنش کننده ای اعتنا نداشت، و شما یان در رفاه زندگی می کردید و آسوده و شادمان و در امنیت بودید، و پیش آمدهای ناگوار را بر ما

[ صفحه ۱۴۱ ]

چشم می داشتید، و خبرهای بد را انتظار می کشیدید، و از مبارزه با دشمن سر برمی تافتید، و از نبرد می گریختید! تا آنگاه که خداوند برای پیامبرش سرای پیامبران و جایگاه برگزیدگان را اختیار فرمود (پیامبر رحلت کرد) در میان شما خار کینه نفاق آشکار شد، و ردای دین فرسوده گردید، و ساکت گمراهان گویا گشت، و گمنام ترین ارادل سر بر آورد، و شتر باطل پیشگان به صدا درآمد و در میان شما دم برافراشت، و شیطان از سوراخ خویش سر برون کرد و شما را ندا داد و دید دعوتش را اجابت می کنید، و فرییش را می پذیرید، پس آنگاه شما را تحریک کرد و دریافت شتابان به سویش می روید، و شما را برافروخت و مشاهده کرد به آسانی به فرمانش خشمگین می شوید، پس آنگاه شتر دیگران را داغ زدید و تصاحب کردید، و به آبشخور دیگران درآمدید (خلافت را که در آن حقی نداشتید غصب کردید)، و این چنین کردید در حالی که هنوز از زمان پیامبر چیزی نگذشته بود، و هنوز ما از خستگی مصیبت نیاسوده و زخم ما التیام نیافته بود، و رسول خدا هنوز به خاک سپرده نشده بود، و با حيله سازی و به بهانه اینکه از فتنه می ترسیم

(این چنین کردید و خلافت را غصب نمودید در حالی که مصداق آیه قرآن هستید که می فرماید): آگاه باشید که در فتنه سقوط کردند و همانا دوزخ در بر گیرنده کافران است».

«فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنِي تُؤْفَكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ

[ ۱۴۲ صفحه ]

ظَاهِرُهُ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدِيمٌ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ أَرْغَبُهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بِسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» [۲۰۶] «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [۲۰۷] ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لَهْتَاغِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ السُّنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي، تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءِ وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَكْدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَ الضَّرَاءِ، وَ يُصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَ وَخْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا، وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعَمُونَ أَنْ لَا أَرِثَ لَنَا، «أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةُ تَبْعُونَ» [۲۰۸] «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» [۲۰۹] أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَأَغْلَبُ عَلَى إِرْثِي!! يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» [۲۱۰]، أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ» [۲۱۱]، وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَكِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» [۲۱۲] ، وَ

[ ۱۴۳ صفحه ]

قال: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» [۲۱۳] وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّانِ» [۲۱۴]، وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» [۲۱۵]، وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظُوهَ لِي وَلَا أَرْتُ مِنْ أَبِي، وَلَا رَحْمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: أَنْ أَهْلَ مَلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟، أَوْلَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مَلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَأَبْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرَّ حَوْلَهُ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنَعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، وَ«لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ» [۲۱۶]، وَ«سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» [۲۱۷].

«پس شگفتا از شما، شما را چه شده است؟ و به کجا رو می آورید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شماست، و امورش پیدا و دستوراتش درخشان، و نشانهایش تابان، و نهیهایش آشکار و فرمانهایش روشن است، و شما آن را پس پشتتان افکنده‌اید، آیا می‌خواهید کتاب خدا را نپذیرید؟ و یا به غیر آن حکم کنید؟ «عوض بدی است برای ستمکاران- که به جای قرآن چیز دیگری را قانون

[ صفحه ۱۴۴ ]

خویش قرار دهند-»، «و هر کس جز اسلام دینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

سپس درنگ نکردید به قدری که سرکشی این مرکب (خلافت که غضب کرده‌اید) فروکش کند و مهار کردنش آسان شود و (هنگامی که بر آن مسلط شدید) شروع به برافروختن آتش فتنه کردید، و لهیب آن را دامن می‌زنید، و دعوت شیطان گمراه را در خاموش کردن انوار دین تابناک و واگذاشتن سنتهای پیامبر برگزیده اجابت می‌کنید، و کار خود را (در غضب خلافت و فدک) وارونه جلوه داده تظاهر می‌کنید که قصد سوئی

ندارید، و با اهل بیت و فرزند پیامبر به خدعه و نیرنگ رفتار می کنید، و بر اموری از اعمال شما شکیبائی می شود که همچون زخم کارد و جراحت نیزه کشنده و دردناک است، و اینک شما می پندارید که ارثی برای ما نیست، «آیا قانون و داوری جاهلیت را می خواهید؟ و چه کسی در حکم و داوری از خدا نیکوتر است برای کسانی که (به خدا و دین او) یقین دارند».

آیا نمی دانید؟ آری برای شما همچون آفتاب نیمروز روشن است که من دختر پیامبرم. ای مسلمانان: آیا (درست است که) ارثیه مرا به زور از من بگیرند؟ ای پسر ابی قحافه (ابوبکر)، آیا در کتاب خدا چنین آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! همانا چیز بسیاری

[ ۱۴۵ صفحه ]

زشتی آورده ای»، آیا عمدا کتاب خدا را ترک کرده و آن را پس پشت افکنده اید؟ آنجا که می فرماید: «سلیمان از پدرش داود ارث برد»، و در داستان یحیی بن زکریا می فرماید: «زکریا گفت خدایا از نزد خودت به من و ارثی عنایت کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد».

و می فرماید: «در کتاب خدا برخی از خویشان (در میراث) سزاوارتر از برخی دیگرند» [۲۱۸]

و می فرماید: «خداوند شما را در مورد (میراث) فرزندان سفارش می کند که سهم پسر دو برابر دختر است».

و می فرماید: «اگر (محتضر) مالی باقی گذاشته است (لازم است) وصیتی به نیکی برای پدر و مادر و نزدیکان بنماید و این تکلیفی بر حق و سزاوار است برای پرهیزکاران». و شما می پندارید مرا منزلتی نیست و ارثی از پدرم به من نمی رسد، و قرابتی میان من و



پدرم وجود ندارد! آیا خدا شما را به آیه‌ای ویژگی بخشیده که پدرم را از حکم آن آیه خارج ساخته است؟  
یا در مورد من و پدرم می‌گوئید: اهل دو دین هستند و از هم ارث نمی‌برند؟  
آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟

[ صفحه ۱۴۶ ]

یا شما به احکام خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم (امیر مؤمنان علی علیه السلام) داناتر هستید؟! اینک (ای ابوبکر) خلافت و فدک، مهار شده و مهیا ارزانی تو باد و آن را بگیر که در روز حشر و قیامت تو را ملاقات خواهد کرد، پس در آن هنگام خداوند نیکو داوری است و محمد نیکو زمامدار و سرپرستی، و وعده گاه رسیدگی به اعمال تو قیامت است، و به هنگام رستخیز باطل پیشگان زیان خواهند کرد، و آنگاه است که پشیمان شوید و پشیمانی برایتان سودی نخواهد داشت، و «برای هر خبری جایگاهی است» و «در آینده درمی‌یابید که بر چه کسی عذابی فرود می‌آید که خوارش سازد و عذابی پایدار بر او واقع می‌شود».

آنگاه زهرا علیها السلام به سوی انصار رو کرد و فرمود:  
«یا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَاعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْعُمَيْرَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟! أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَكَلَدِهِ»؟ سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوَلُ، وَقَوَّةٌ عَلَى مَا أُطْلَبُ وَأَزَاوَلُ، أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؟ فَخَطْبٌ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَكُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَأَكْدَتِ الْأَمَالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْكَ وَاللَّهِ

النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى لَامِثَلَهَا نَازِلَةٌ وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَتِكُمْ وَ فِي مُمَسَاكِمِ وَ مُصَبِّحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَتِكُمْ هَتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تَلَاوَةً وَ أَلْحَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ

[١٤٧]

صفحه

]

اللَّهُ وَ رُسُلَهُ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

[٢١٩]

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةٍ، أَهْضَمُ تَرَاثِ أَبِي؟ وَ أَنْتُمْ بِمَرْتِي مَنِي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدِي وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ، وَ الْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرَخَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَ أَنْتُمْ مُوصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبَهْمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَى الْأَسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ تُغْرَةُ الشُّرُكِّ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةُ الْأَفْكَ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَانِّي حَرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِقَوْمٍ «نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدِءُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [٢٢٠] أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيْقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، ف«إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمِيدٌ» [٢٢١] أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مَنِي

[۱۴۸]

صفحه

بِالْخُذْلَةِ الَّتِي خَامَرَتْكُمْ، وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَخَوْرَ الْقَنَاةِ وَبَثَّةَ الصُّدْرِ وَتَقْدَمَةَ الْحَجَّةِ، فَدُونَكُمْوَمَا فَاحْتَقَبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقَبَةَ الْخُفِّ بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ وَشَنَارَ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِ «نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ» [۲۲۲] فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [۲۲۳] وَ أَنَا ابْنُهُ «نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ» [۲۲۴] ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» [۲۲۵]

«ای گروه بزرگان و یاوران دین، و نگاهبانان اسلام: این سستی شما در حق من و این خوابزدگی شما در مود دادخواهی من چیست؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: «حق و احترام هر فرد را در فرزندش نیز باید مراعات کرد؟» چه زود کارها دگرگونه گردید و چه با شتاب عوض شدی، در حالی که توانائی کاری که به عهده تان می گذارم (رفع ظلم و گرفتن حق من) را دارید و بر آنچه می خواهم و قصد کرده ام (مبارزه با غاصبان) نیرومندید، آیا می گوید محمد (ص) مرد؟! آری این مصیبتی بسیار بزرگ است که شکست و سستی آن فراگیر، و از هم گسیختگی آن دامنه دار، و اصلاح و جبران آن گسسته و از دست رفته است، و زمین از غیبت پیامبر تاریک، و

[۱۴۹]

صفحه

آفتاب و ماه بی فروغ و ستارگان پراکنده و آرزوها پایمال، و کوهها فروافتاده شد، و حامی و یاور تباه گردید، و حرمت و احترام به هنگام درگذشت او از دست رفت، و به خدا سوگند آن بلائی بزرگ و مصیبتی عظیم بود که بلائی و فاجعه ای همانند آن نیست،

کتاب خدای متعال که صبح و شام در خانه‌هایتان با صدای بلند و الحان گوناگون خوانده می‌شود از آن خبر داده است، و پیش از آن نیز آنچه بر پیامبران و رسولان الهی واقع شده قرار دارد (و گواه بر این) حکم قطعی و فرمان حتمی است که «محمد جز رسولی نیست که پیش از او رسولانی بوده‌اند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود به عقب برمی‌گردید- (به اسلام پشت کرده و به جاهلیت قبلی خود باز می‌گردید؟)- و هر کس به عقب برگردد به خدا هیچ زیانی نمی‌رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را- (که قدر نعمت هدایت و اسلام را می‌دانند و با استقامت بر آن عملاً شکر می‌کنند و آن را پاس می‌دارند)- پاداش خواهد داد».

شگفتای فرزندان قبیله [۲۲۶]، آیا میراث پدرم به ستم از من گرفته شود و شما می‌بینید و می‌شنوید و حضور دارید و جمعید؟ و دادخواهی من به همه شما می‌رسد و از جریان ستم‌دگی من همه آگاهید، و شما نفرات و آمادگی دارید، و وسایل و نیرو در اختیارتان

[ صفحه ۱۵۰ ]

هست، و اسلحه و سپر نزد شماست، دعوت‌م به شما می‌رسد و اجابت نمی‌کنید، و فریادم را می‌شنوید و به فریادم نمی‌رسید، در حالی که شما به دلیری موصوف و به خیر و صلاح معروفید، و نخبگانی هستید که انتخاب گشته‌اید، و برگزیدگانی که برای ما اهل بیت برگزیده شده‌اید. با عرب جنگیدید و سختی و مشقت را تحمل کردید، و با گروه‌ها نبرد نمودید و دلیران را دفع کردید، و همواره ما فرمان می‌دادم و شما اطاعت می‌کردید، تا آسیای اسلام به وسیله ما به گردش درآمد، و روزگار پر رونق و برکت شد، و شرکت سر تسلیم فرود آورد، و شعله دروغ فروکش کرد و آتش کفر سرد شد، و دعوت فتنه و آشوب آرامش گرفت، و نظام دین برقرار گردید. پس چگونه پس از روشن شدن (ماجرا) سرگردان مانده‌اید، و پس از آشکار شدن (حق) آن را پوشیده می‌دارید، و پس

از ورود به کار سرباز می‌زنید، و پس از پذیرش و ایمان شرک می‌ورزید؟! بدا به حال گروهی که «پس از پیمان بستن سوگندهاشان را شکستند، و برای اخراج پیامبر کوشیدند، و آنان ابتدا تعدی و تجاوز نسبت به شما را آغاز کردند، آیا از آنان می‌ترسید؟ پس خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان دارید». همانا می‌بینم که به رفاه و آسایش روی آورده‌اید، و کسی را که به رتق و فتق امور سزاوارتر است (امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را) از حکومت دور کرده‌اید، و راحتی را برگزیده‌اید، و از سختی به نعمت و

[ صفحه ۱۵۱ ]

گشایش رسیده‌اید، به همین جهت آنچه را نگه می‌داشتید افکنده‌اید و آنچه را به آسانی نوشیده بودید قی کرده‌اید، پس (بدانید که) «اگر شما و همه ساکنان زمین کافر شوید - به خدای متعال زیانی ندارد - و خداوند بی‌نیازی ستوده است». آگاه باشید که من گفتم با آنکه می‌دانم سستی و دست باز داشتن از یاری ما با وجود شما آمیخته و مکر و بی‌وفائی بر دل‌های شما چیره گشته است، ولکن گفتار من جوششی از اندوه نفس و و تسکینی بر هیجان خشم، و به جهت کندی اسلحه (ناتوانی و بی‌یاوری) و برای گشودن غصه‌های درونی، و نیز اتمام حجتی از پیش بر شماست (که بعداً نگوئید نمی‌دانستیم و غافل بودیم)، اینک شتر خلافت ارزانی شما، بر آن سوار شوید در حالی که پشتش زخم و پایش سائیده و فرسوده است (مرکب راهوار و سالمی برایتان نخواهد بود) و بدنامی آن برایتان باقی می‌ماند و از خشم خدای جبار و ننگی ابدی داغ و نشان دارد، و به «آتش برافروخته خداوند» متصل و پیوسته است، «آتشی که بر دل‌ها شعله می‌کشد»، و آنچه انجام می‌دهید خدا می‌بیند، «و به زودی ستمگران درمی‌یابند که به کجا بازگشت می‌کنند»، و من دختر «پیامبر بیم‌دهنده شمایم که در پیشگاه خدا در برابر

عذابی شدید قرار دارم»، پس عمل کنید که ما نیز عمل می‌کنیم، «و منتظر باشید که ما نیز  
انتظار می‌بریم».

[ صفحه ۱۵۲ ]

### تأکید بر حدیث جعلی

البته سخنان آتشین زهرا علیها السلام در دل سرد ابوبکر تأثیری نداشت و او حاضر نشد که فدک را پس بدهد، ولی برای آنکه کلام فاطمه (علیها السلام) مردم را بر او نشورانده، طبق روش معمول خود با لحنی ملایم کوشید چنان وانمود نماید که جریان غصب فدک عملی به نفع مسلمین و مطابق با دستورات پیامبر است و او نه تنها سوء نیتی در این کار ندارد بلکه خیرخواه و ارادتمند اهل بیت هم هست! و تأکید کرد که منافع فدک را برای تجهیز سپاه مسلمین لازم دارد! و باز همان خبر جعلی را که «پیامبر فرموده است: ما پیامبران ارثی از خود بر جای نمی‌گذاریم» تکرار نمود!!

### پاسخ زهرا به حدیث جعلی

زهرا علیها السلام در جواب ابوبکر فرمود:  
«سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا! بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَيَّ الْغَدْرَ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا. يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» [۲۲۷] وَ يَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» [۲۲۸]، وَ بَيْنَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْقَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذُّكْرَانِ وَ الْأُنَاثِ مَا أَزَاحَ بِهِ عَلَهُ الْمُبْطِلِينَ، وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ

[ صفحه ۱۵۳ ]

علی ما «تَصْفُونَ» [۲۲۹].

«سبحان الله! پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز از کتاب خدا روگردان و با احکام آن مخالف نبود، بلکه همواره تابع روش قرآن و پیرو سوره‌های آن بود، آیا جمع شده‌اید که با حيله گری بر او دروغ ببندید؟ و این کارتان پس از وفات او همانند توطئه‌هایی است که برای نابودی او در زمان حیاتش انجام گرفت! این کتاب خداست که داوری دادگر، و بیانگر حکم قطعی است و می‌فرماید: «- زکریا دعا کرد که فرزندی به او عنایت شود که- از او و آل یعقوب ارث برد». و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد»، و (نیز) خدای عزیز و جلیل در تقسیم سهام و تشریح واجبات و میراث، مطلب را بیان کرده و بهره مردان و زنان را از ارث روشن ساخته به گونه‌ای که بهانه باطل پیشگان را از میان برداشته، و خیالات و شبهات بازماندگان را بر طرف ساخته است، نه هرگز اینطور نیست (که شما تظاهر به ندانستن می‌کنید)، «بلکه نفسهایتان عملی را برای شما جلوه داده (و از هوای نفس پیروی می‌کنید و به خدا و رسول دروغ می‌بندید) و من (در برابر این حيله گری و ستم شما) صبری نیکو پیش می‌گیرم، و از خداوند در برابر آنچه می‌گوئید یاری می‌جویم».

[ صفحه ۱۵۴ ]

### پاسخ خلیفه

ابوبکر که از سوئی شخصیت الهی زهرا (علیهاالسلام) را نمی‌توانست انکار کند و می‌دانست نمی‌تواند به او نسبت دروغ بدهد، و از سوی دیگر در برابر احکام روشن قرآن

مجال استدلال را بر خود تنگ می‌دید، مجدداً کوشید با تظاهر به ارادت و احترام نسبت به زهرا (علیها السلام) از او دلجوئی کند و اثرات کلام او را خنثی سازد، و نیز خود را در قضیه غصب فدک بی طرف نشان دهد و مسئولیت آن را به عهده مردم بگذارد که او را به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند! بنابراین در پاسخ زهرا (علیها السلام) سر برداشت و گفت:

«خدا و رسول او راست گفته‌اند، و دختر رسول خدا نیز راست می‌گوید که معدن حکمت و محل هدایت و رحمت و ستون دین و عین برهان است، درستی تو را و گفتار تو را انکار نمی‌کنم، این مسلمانان میان من و تو قضاوت کنند که خلافت را به عهده من گذاشته‌اند و من به رأی آنها آنچه را گرفتم، گرفته‌ام بدون زورگوئی و استبداد و خودخواهی و آنان شاهد این مطلبند!!».

### پاسخ زهرا و اظهار اندوه

زهرا علیها السلام در برابر این روش به مردم رو کرد و فرمود:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمَغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، «أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» [۲۳۰] «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» [۲۳۱] مَا أَسَاءُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَكَبَسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ، وَشَرَّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَغِبَّهُ وَبِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغَطَاءُ، وَ

[ ۱۵۵ صفحه ]

بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، «وَبَدَّالِكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» [۲۳۲]، «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» [۲۳۳]

«ای گروه مسلمانان که شتابزده به گفتار باطل رو کرده‌اید و از کار زشت زیانبار



چشم پوشی می کنید «آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا دلها قفل شده است»، «نه بلکه اعمال ناشایست شما دلها تان را تیره ساخته»، و گوش و چشمتان را از دست داده‌اید، و به مرجع بسیار بدی روی آورده‌اید و به کار زشتی رهنمون گشته‌اید، و بدو نارواست آنچه به ستم و غصب گرفته‌اید، به خدا سوگند بار آن را سنگین و عاقبت آن را وبال آور و ناپسند خواهید یافت، هنگامی که پرده کنار رود و آنچه پوشیده است آشکار شود، «و از سوی پروردگارتان عذابهایی که گمان نمی‌کردید به شما روی آورد»، «در آن هنگام باطل پیشگان

آنگاه زهرا علیها السلام به مرقد پیغمبر (ص) رو کرد و دردمندانه بدین اشعار تمثیل جست:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءُ وَ هِنْبَةٌ  
لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخَطْبُ

«إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَ ابِلَهَا  
وَ أَخْتَلَّ قَوْمَكَ فَاشْهَدَهُمْ وَ لَا تَغِبْ»

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزَلَةٌ  
عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَدْنَى مَقْتَرَبٌ

«أَبَدْتُ رَجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُورَهُمْ  
لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ»

«تَجَهَّمْتَنَا رَجَالٌ وَأَسْتُخْفَ بِنَا  
لَمَّا فُقِدْتَ وَ كَلُّ الْأَرْضِ مَغْتَصَبٌ»

«وَكُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يَسْتَضَاءُ بِهِ  
عَلَيْكَ يُنْزَلُ مِنَ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ»

«وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا  
فَقَدْتُ وَ كَلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ»

«فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْأَمَوْتُ صَادَفَنَا  
لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتُ دُونَكَ الْكُتُبُ»

«پس از تو خبرها و سختی‌هایی روی داد که اگر حضور می‌داشتی گفتگو و گرفتاری زیاد نمی‌شد.»

«ما تو را از دست دادیم همچون زمینی که بارانش را از دست بدهد، و خویشان تو تشنه و نیازمند ماندند، پس (اینک بیا) نزد ایشان باش و از ایشان پنهان مشو.»

«و هر خویشاوند و وابسته‌ای که به خویشاوند خود نزدیکتر و مقربتر است نزد خدای متعال نیز این منزلت و تقرب برای او پذیرفته است.»

«- اما دشمنان نزدیکی ما به تو را نادیده گرفتند و- چون تو رفتی و خاک میان تو و ما حائل شد برخی از مردان کینه‌های درونی خویش را بر ما آشکار ساختند.»

«هنگامی که تو از دست رفتی مردانی با ترشروئی با ما روبرو شدند و به ما اهانت شد، و

اینک همه سرزمینها غصب شده است- همه چیز را از ما گرفته اند-». «و تو ماهی تابان و نوری درخشان بودی که از آن روشنی می جستند، و از سوی خدای عزیز کتابهای آسمانی بر تو

[ صفحه ۱۵۷ ]

نازل می شد». «و جبرئیل (فرشته الهی) همراه آیات الهی با ما مؤانست داشت، و اینک تو را دست رفته ای و همه خیرها از ما پوشیده مانده است». «ای کاش پیش از تو و پیش از آنکه بروی و خاک میان تو و ما فاصله بیندازد مرگ ما را درمی یافت».

### بازگشت به منزل

آنگاه زهرا (علیها السلام) خشمگین و اندوهمند به خانه بازگشت، و امیر مؤمنان علیه السلام منتظر آمدن او بود، هنگامی که به خانه رسید از شدت اندوه و دردمندی به امیر مؤمنان (ع) عرض کرد:

«يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ، إِشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَيْنِ، وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَاتِكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُنِي نَحْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَصْرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَ صَلَّهَا، وَ غَضَّتْ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطْمَةً وَ عُدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتُ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتُ خَدَّكَ، أَفْتَرَسْتُ الذُّبَابَ وَ أَفْتَرَسْتُ التُّرَابَ (و فی بعض النسخ: أَفْتَرَسْتُ الذُّبَابَ وَ أَفْتَرَسْتُكَ الذُّبَابُ) مَا كَفَفْتُ قَائِلًا وَ لَا أَعْنَيْتُ طَائِلًا، وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا، وَيْلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيْلَايَ فِي

كُلُّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمَدُ وَ وَهَنَ الْعَضُدُ، شَكَوَى إِلَى أَبِي وَ عَدَوَى إِلَى رَبِّي، اَللَّهُمَّ اِنِّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا وَ اَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

«ای پسر ابوطالب: همچون جنین که در پرده رحم بی حرکت پیچیده شده جامه بر خویش پیچیده و بی حرکت مانده‌ای، و مانند مانند

[ ۱۵۸ صفحه ]

افراد متهم در خانه نشسته‌ای؟! (پیشتر) شهپر عقابها را بر کندی و اینک مغلوب پزندگان بی‌بال و پر شده‌ای (گروهی اراذل ناتوان بر تو غلبه کرده‌اند)؟! این پسر ابوقحافه (ابوبکر) است که عطای پدرم و روزی فرزندانم را به زور گرفت، و در مخاصمه با من پافشاری کرد، و در گفتار با من سرسختی و دشمنی ورزید تا آنجا که انصار یاری خود و مهاجرین خویشی و کمک خود را از من دریغ داشتند، و مردم از ستمی که بر من شده چشم‌پوشی کردند، چنانکه مدافعی و بازدارنده‌ای نیافتم، و از مجلس مخاصمه خشمگین بیرون آمدم و شکست خورده بازگشتم! از آن روز که تندی و شدت خود را وانهادی (و با اینان مدارا پیشه کردی) چهره خود را خوار ساختی، (پیشتر) گرگها را شکار کردی و (اینک با بردباری) برخاک نشسته‌ای، (در برخی نسخه‌ها ذکر شده: گرگها را شکار کردی و - اینک - مگسها تو را شکار کرده‌اند) [۲۳۴] ، (و بدین ترتیب) گوینده‌ای را منع نمی‌کنی، و (در دفع دشمن) کار سودمندی انجام نمی‌دهی، و از من نیز کاری ساخته نیست، ای کاش پیش از آنکه مجبور به صبر و تسلیم و مدارا شوم و خوار گردم مرده بودم، خداوند عذرخواه من است در حالی که او - ابوبکر - ستمکار و تجاوزگر است و در حالی که تو (چنین) از من

[ ۱۵۹ صفحه ]

حمایت می‌کنی (و توانائی دفاع از من را نداری) (یعنی ستم او و ناتوانی تو در حمایت و دفاع از من، مرا به این گونه گفتار واداشته و من معذورم)، وای بر من در هر بامداد، وای بر من در هر شامگاه، پشتیبان مرد و بازوان سست شد، شکایت من (از ظلمی که به ما کرده‌اند) به پدرم خواهد بود، و دادخواهیم به پروردگار، بار خدایا تو از آنان نیرومندتری و عذاب و کیفر تو سخت‌تر است».

### همدردی و دلداری دادن علی

امیر مؤمنان علیه‌السلام در پاسخ به دلداری آن گرامی پرداخت و فرمود: «لَا وَيْلُ لَكَ بَلِ الْوَيْلُ لَشَانِكَ، ثُمَّ نَهْنِي عَنْ وَجْدِكَ يَا بَنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ، فَمَا وَ نَيْتُ عَنْ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تَرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرَزُقُكَ مَضْمُونٌ وَ كَفِيلُكَ مَأْمُونٌ وَ مَا أَعْدَلُكَ أَفْضَلُ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ». «وای بر تو نیست بلکه وای بر دشمن توست، (تو وظیفه خود را انجام دادی) پس اینک خشم خویش فرو نشان ای دختر پیامبر برگزیده و یادگار نبوت، من (نیز) در دینم سستی نکرده‌ام و آنچه در توانائی من بود کوتاهی ننمودم، اگر منظورت تأمین معیشت است روزی تو (از جانب خدا) تضمین شده و سرپرست تو (خدای متعال) مورد اعتماد است (و در امور تو کوتاهی نمی‌ورزد) و آنچه (از سوی خدا) برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو بریده شده (و از تو گرفته‌اند) پس (بر این امور و ستم آنان صبوری کن (و) و پاداش آن را نزد خدا برای خود محسوب دار».

زهرا (علیهاالسلام) عرض کرد: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ أَمْسَكْتُ» خداوند مرا کافی است و دست

بازمی دارم و شکیبائی پیشه می سازم. [۲۳۵]

[ صفحه ۱۶۱ ]

## اندوه و بیماری

### اشاره

پس از رحلت پیامبر (ص)، مصیبت‌های گوناگونی قلب زهرا (علیهاالسلام) را می فشرد و زندگی را برای او تلخ و غیر قابل تحمل می ساخت، از یکسو فقدان پیامبر (ص) برای او که به پدر گرامی خویش عشق می ورزید و هرگز تحمل فراق و دوری او را نداشت بسیار دردناک بود، و از سوی دیگر چنانکه گذشت غصب خلافت امیر مؤمنان، و غصب اموال و مایملک اهل بیت (ع) و نیز جسارت و بی حرمتی آنان - که حتی از آتش زدن خانه و شکستن پهلو و ساقط کردن جنین او خودداری نکردند - سخت وجود مطهر زهرا (علیهاالسلام) را جسم و روحا آزرده می ساخت.... همین مصیبت‌ها و رنج‌ها موجب آن است که در تاریخ می خوانیم زهرا (علیهاالسلام) پس از پیامبر (ص) همواره گریان و اندوهگین بود، و گاه به

[ صفحه ۱۶۲ ]

زیارت قبر پدر می رفت و بسیار می گریست [۲۳۶]، و گاه به مقابر شهدا می رفت و زاری می کرد [۲۳۷]. و در خانه نیز جز گریه و عزاداری کار دیگری نداشت، و چون زاری آن گرامی مورد اعتراض مردم مدینه قرار می گرفت امیر مؤمنان (ع) برای او در گورستان بقیع کلبه‌ای بنا کرد که «بیت‌الاحزان» نامیده شد، و زهرا (علیهاالسلام) هر بامداد حسنین

(ع) را برمی داشت و به آنجا می رفت و در میان قبرها تا شبانگاه می گریست، و چون شب فرامی رسید امیر مؤمنان (ع) می رفت و او را به خانه می آورد، تا آنگاه که بیمار شد و به بستر افتاد. [۲۳۸].

## اذان بلال

شدت اندوه زهرا (علیها السلام) در فراق پیامبر (ص) و آزرده‌گی او چنان بود که هر چیز نشانی از پیامبر داشت او را گریان می ساخت و بی طاقت می کرد: «بلال» مؤذن پیامبر (ص) تصمیم گرفته بود پس از آن بزرگوار برای دیگران اذان نگویید، یک روز زهرا (علیها السلام) فرمود دوست دارم صدای مؤذن پدرم را بشنوم، این خبر به بلال رسید و به احترام زهرا (علیها السلام) به اذان گفتن ایستاد، وقتی بانگ به «الله اکبر، الله اکبر» برخاست زهرا (علیها السلام) نتوانست جلوی گریه خود را بگیرد، و چون بلال به «أشهد أن محمداً رسول الله» رسید زهرا (علیها السلام) فریادی کشید و بیهوش شد.

[ صفحه ۱۶۳ ]

مردم به بلال گفتند: دست نگهدار که دختر پیامبر (ص) از دنیا رفت، و گمان کردند که آن گرامی فوت کرده است. «بلال» اذان را قطع کرد و آن را ناتمام گذاشت، وقتی زهرا (علیها السلام) بیهوش آمد از بلال خواست اذان را تمام کند ولی او نپذیرفت و عرض کرد: ای سیده بانوان، من از اینکه بانگ اذان مرا بشنوی بر جان شما بیمناکم. [۲۳۹].

## ارشاد در بستر بیماری

سرانجام اندوه طاقت فرسای زهرا (علیهاالسلام) و صدماتی که در جریان هجوم مأموران بر آن گرامی وارد آمده بود او را از پای درآورد و رنجور و بیمار و بستری ساخت، در ایام بیماری امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و «اسماء بنت عمیس» از او پرستاری می‌کردند [۲۴۰] و نیز گاهی برخی از بانوان و آشنایان به عیادت آن بزرگوار می‌آمدند. زهرا علیهاالسلام حتی در بستر بیماری نیز از بیان حق و ارشاد امت و افشای خیانت توطئه‌گران باز نایستاد، وقتی «ام سلمه» - از همسران محترمه پیامبر (ص) - به عیادت او آمد و پرسید: ای دختر رسول خدا (ص) شبت را چگونه صبح کردی؟ فرمود:

«أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلَمَ الْوَصِيُّ، هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْبَضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ، وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

[ ۱۶۴ صفحه ]

آله وَ سَلَّمَ فِي التَّأْوِيلِ، وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادُ بَدْرِيَّةٍ، وَ تَرَاتُ أَحْدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لَامَكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتَهْدَفَ الْأَمْرُ أُرْسِلَتْ عَلَيْنَا شَابِيتُ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشُّقَاقِ فَيَقْطَعُ وَتَرُ الْإِيْمَانَ مِنْ قَسِي صُدُورِهَا، وَ لَبَّسَ - عَلِي مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حَفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كِفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ - أَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ اسْتِنْصَارِ (اِنْتِصَارِ) مِمَّنْ فَتَكَ بِأَبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ» [۲۴۱]

«صبح کردم میان رنجوری و اندوه، پیامبر از دست رفت، و وصی او (امیر مؤمنان علیه‌السلام) مورد ستم قرار گرفت، به خدا سوگند پرده حرمت او را دریدند که امامت و پیشوائی را بر خلاف آنچه خدای متعال تشریح فرموده و بر خلاف سنت و روش پیامبر (ص)، از دست او گرفتند، لکن این کار (به جهت) کینه‌های جنگهای بدر واحد است که دل‌های منافقان آن را پنهان می‌داشت تا علیه ایشان سخنی گفته نشود، و چون کار بالا



گرفت (و به منظور خود در مورد غضب خلافت نائل شدند، آن کینه‌ها آشکار شد) و باران شمشیر از ابر کینه و دشمنی بر ما فروبارید، پس زه و رشته ایمان از کمان سینه‌ها گسست (و ایمان خود را از دست دادند، و هر چند وعده الهی در مورد حفظ رسالت و دستگیری از مؤمنان مسلم است، اما آنان (توطئه‌گران) در اثر فریب دنیا به گونه‌ای زشت و ناروا به بهره‌های دنیوی خویش دست یافته‌اند، پس از آنکه از کسی که خون پدرانشان را در جنگها ریخته است بیعت

[ صفحه ۱۶۵ ]

خواهی (یا انتقامجویی) نموده‌اند.

### عیادت بانوان و بیان حق

و نیز گروهی از زنان مهاجرین و انصار در بیماری زهرا علیها السلام برای عیادت خدمت او شرفیاب و از حال او جويا شدند، آن گرامی حمد خدا را به جای آورد و بر پیامبر (ص) درود فرستاد و فرمود:

«أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَةً لِرَجَالِ كُنَّ، لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَمَّيْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فُقُبْحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعْبِ بَعْدَ الْجَدِّ، وَقَرَعِ الصَّفَاءَ وَ صَدَعَ الْقَنَاءَ، وَ خَتَلَ الْآرَاءَ وَ زَكَلَ الْأَهْوَاءَ، وَ «بَسَّ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» [۲۴۲] لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا، وَ شَنَنْتَ عَلَيْهِمْ غَارَاتُهَا، فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَيَحْتُمُ أَنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ، وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ، وَالطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ؟! أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَ مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)؟، نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرَ سَيْفِهِ وَ قَلَّةَ مُبَالَاتِهِ لِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ، وَ نِكَالِ وَقَعَتِهِ، وَ تَمَرُّهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ تَالُّهُ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمُحَجَّهِ

اللَّائِحَةَ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَ لَسَارِبِهِمْ سِيرًا  
 سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَائِهُ وَ لَا يَكْلُ سَائِرَهُ وَ لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ، وَ لَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا  
 تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ، وَ لَأَصْدَرَهُمْ بَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ أَعْلَانًا، وَ لَمْ يَكُنْ  
 يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بَطَائِلَ وَ لَا يَحْظَى مِنْهَا بِنَائِلَ، غَيْرَ رِيِّ النَّاهِلِ وَ شَبَعَهُ الْكَافِلَ، وَ لَبَانَ لَهُمْ  
 الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ، «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ

[ ۱۶۶ ]

صفحه

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [۲۴۳] «وَ الَّذِينَ  
 ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» [۲۴۴] «أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعْ وَ مَا  
 عَشْتِ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَبًا!» «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ» [۲۴۵] «لَيْتَ شَعْرَى إِلَى أَىِّ سَنَادٍ  
 اسْتَدَدُوا؟ وَ إِلَى أَىِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَ بَأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسُّكُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ احْتَكَمُوا،  
 «لَبَسَ الْمَوْلَى وَ لَبَسَ الْعَشِيرُ»، [۲۴۶] وَ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» [۲۴۷] «اسْتَبَدُّوْا وَ اللَّهُ الذُّنَابِيُّ  
 بِالْقَوَادِمِ، وَ الْعَجْزُ بِالْكَاهِلِ، فَرَغَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» [۲۴۸] «أَلَا  
 إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» [۲۴۹] «وَيَحْتَمِبُهُمْ» «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ  
 يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» [۲۵۰] «أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتُ،  
 فَظَنَرُهُ رَيْثَمَا تُنْتَجِ ثُمَّ احْتَلَبُوا مَلَأَ الْقَعْبَ دَمًا عَبِيطًا وَ دُعَافًا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ  
 يَعْرِفُ التَّالُونَ غَبًّا مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا، وَ اطْمَأْنُونُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ  
 أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ، وَ بَهْرَجَ شَامِلٌ، وَ اسْتَبَدَّادَ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيْتَكُمْ  
 زَهِيدًا، وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَتًا لَكُمْ! وَ أَنَّى بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلِمُكُمُوهَا وَ  
 أَنْتُمْ  
 لَهَا  
 كَارِهُونَ؟!»

[ ۱۶۷ ]

صفحه

«صبح کرده‌ام در حالی که به خدا سوگند دنیای شما را مکروه، و مردانتان را دشمن می‌دارم، آنان را (همچون لقمه‌ای تلخ و ناگوار) پس از آنکه به دهان آورده بودم دور افکنده‌ام، و پس از آنکه آزموده‌ام ناپسند یافته‌ام، زشت باد کندی (شمشیر) پس از تیزی، و بازی و بیهودگی بعد از کوشش و جدیت، و سستی عنصر و شکستگی نیزه، و نادرستی آراء، و انحراف و لغزش دلها، «و آنچه نفسهایشان برای آنان پیش فرستاد بسیار بد و نارواست، و آن خشم خدا بر آنان است و در عذاب الهی جاودان خواهند ماند»، و ناچار قلاده این وزر و وبال بر گردن ایشان قرار گرفت و بار گرانش بر ایشان حمل گردید و خسران آن را از هر سو بر ایشان فرود آمد، پس نابودی و هلاک و دوری گروه ستمکاران را باد.

شگفتا چگونه خلافت و پیشوائی را از بنیانهای استوار رسالت و پایه‌های نبوت و هدایت و محل نزول جبرل امین، و از دانای آگاه به امور دنیا و دین دور ساختند، همانا این زیان و خسرانی آشکار و مسلم است! و از ابوالحسن (علی علیه السلام) چه انتقادی دارند؟ به خدا سوگند از تندی شمشیر او، و بی‌باکی او در کشتن، و سرسختی او در سرکوبی دشمن و ستیزندگی او در نبرد، و خشمگینی او در راه خدا بدشان می‌آید، و به خدا سوگند (اگر پیشوائی او را می‌پذیرفتند) هرگاه از راه روشن منحرف می‌شدند و از پذیرش حجت و دلیل واضح

می‌لغزیدند هر آینه آنان را به راه برمی‌گرداند و به پذیرش آن حجت وامی‌داشت، و ایشان را به آسانی (به سوی سعادت) سیر می‌داد چنانکه مرکب زخمی و رنجه نشود و رونده خسته و مانده نگردد و سوار آزرده و فرسوده نشود، و آنان را به سرچشمه‌ای

جوشان و زلال و پر آب فرود می‌آورد که از آبی گوارا لبالب می‌بود، و از هیچ سو کدورت و ناصافی در آن راه نداشت، و آنان را سیراب می‌ساخت و بر ایشان در پنهان و آشکار خیرخواهی می‌کرد و خود از مال دنیا ثروت‌اندوزی و کامیابی نمی‌کرد، و از آن هدفی جز سیراب کردن تشنه و سیر کردن نیازمند گرسنه نمی‌داشت، و (آنگاه) بر آنان زاهد از خواهان دنیا و راستگو از دروغگو آشکار می‌شد، و (این وعده الهی تحقق می‌یافت که:) «اگر اهالی آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوی می‌ورزیدند بر کاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم، اما تکذیب کردند و به جهت اعمالشان آنان را فرو گرفتیم»، «و ستمگران‌شان نتیجه اعمال زشت خویش را درمی‌یابند و نمی‌توانند خدا را عاجز سازند». الا، پیش آی و بشنو و اگر زنده بمانی روزگار شگفتی‌ها به تو نشان خواهد داد، «و اگر تعجب می‌کنی پس گفتارشان تعجب‌آور هم هست!» ای کاش درمی‌یافتم (و از این شگفتی بیرون می‌آمدم) که به چه استناد کرده‌اند! و به چه تکیه‌گاهی تکیه زده‌اند! و به چه رشته‌ای چنگ افکنده‌اند! و بر کدام ذریه‌ای تقدم و استیلا جسته‌اند؟! «چه بد یآوری و دوست و معاشری اختیار کرده‌اند!» و «چه عوض زشتی

است برای ستمکاران!» به خدا سوگند به جای سر، دم را و به جای کتف و شانه، پشت و سرین را برگزیده‌اند! به خاک مالیده باد بینی گروهی که «گمان می‌کنند کار نیکو کرده‌اند»، «آگاه باشید که آنان مفسدند ولی در نمی‌یابند». شگفتا «آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه از هدایت بهره‌ای ندارد مگر آنکه راهنمایی شود؟ شما را چیست، چگونه حکم می‌کنید؟!». آری به جانم سوگند که زمانه آبستن حوادثی است - پس اندکی مهلت بدهید تا نتیجه آشکار شود، آنگاه (به جای شیر) قدحی لبالب از خون تازه و زهر کشنده بدوشید، و در

آن هنگام باطل پیشگان زیان می کنند و آیندگان عاقبت آنچه را پیشینان اساس نهادند درمی یابند. پس اینک به از دست دادن دنیای خویش خشنود باشید و دلهاتان به نزول فتنه مطمئن باشد، و بشارت باد شما را به شمشیر برنده، و سلطه متجاوز ستمگر، و آشوب فراگیر، و استبداد ستمکاران که بیت المال شما را تصرف خواهند کرد و همگیتان را دور خواهند نمود، پس دریغ بر شما، و چگونه می توانید دریابید حال آنکه بر شما مشتبه شده و گمراه مانده اید، آیا شما را بر هدایت الزام و اجبار کنیم در حالی که آن را ناخوش دارید؟».

زنهای مدینه گفتار آن گرامی را به مردن خویش بازگو کردند، و گروهی از مهاجرین و انصار به عذرخواهی خدمت آن بزرگوار رسیدند و عرض کردند:

[ صفحه ۱۷۰ ]

ای سیده بانوان، اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) این مطالب را پیش از آنکه کار دیگران استوار شود و بیعت ما با آنان صورت گیرد بیان می کرد ما از او به دیگری رونمی آوردیم! زهرا (س) فرمود: «الْيَوْمَ عَنِّي فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ». «ساکت شوید، پس از آنکه به عذر باقی روی آورده اید عذری پذیرفته نیست و پس از آنکه کوتاهی کردید فرمانی در کار نیست». [۲۵۱].

[ صفحه ۱۷۱ ]

**عیادت خلیفه و روگرداندن زهرا**

**اذیت فاطمه اذیت پیامبر است**

شخصیت چشمگیر زهرا (علیها السلام) و بیانات بیدارکننده او، خلیفه و دستیارانش را بر آن می‌داشت که هر طور هست به صلح و آشتی با زهرا (علیها السلام) و دلجوئی از او تظاهر نمایند تا مبادا موقعیت خودشان در خطر واقع شود، به همین جهت وقتی ابوبکر و عمر شنیدند زهرا علیها السلام بستری است به عیادت او آمدند ولی زهرا (علیها السلام) آنان را نپذیرفت و اجازه ورود نداد. عمر از امیر مومنان علی علیه السلام تقاضا کرد برای ابوبکر اجازه بگیرد تا به عیادت آن گرامی بیایند و از او دلجوئی کنند، امیر مومنان که به جهت مصالح اسلام مدارا می‌فرمود پذیرفت و این موضوع را به اطلاع زهرا (علیها السلام) رساند،

و او گفت:  
 نه به خدا سوگند هرگز با او سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت کردار ایشان را نزد او برم.  
 علی علیه السلام فرمود: من قول داده‌ام که برایشان از تو اجازه بگیرم.

[ صفحه ۱۷۲ ]

زهرا (علیها السلام) عرض کرد: خانه خانه توست و من همسر تو هستم و زنان در زندگی تابع مردانند، هر طور مایل هستی عمل کن.  
 آنگاه چادر بر سر کشید و روی خویش به جانب دیوار کرد، و ابوبکر و عمر وارد شدند و سلام کردند، و زهرا (علیها السلام) پاسخشان را نداد، آنگاه آنان گفتند: از ما راضی باش خدا از تو راضی باشد!  
 زهرا (علیها السلام) فرمود: چه چیز باعث شده که رضایت می‌جوید؟  
 گفتند به بدرفتاری خویش اعتراف می‌کنیم و امید می‌داریم که ما را عفو کنی و خشم و آزرده‌گی که از ما در دل داری بیرون نمایی!  
 فرمود: اگر در عذرخواهی خود راستگوئید موضوعی را می‌پرسم و شما پاسخ دهید، و

من چیزی را از شما نمی‌پرسم جز آنکه می‌دانم از آن آگاهید. گفتند: هر چه می‌خواهی بپرس! فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا از رسول خدا شنیده‌اید که می‌فرمود «فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است»؟ گفتند: آری!

زهرا (علیها السلام) دستها را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: «بار خدایا این دو مرا اذیت کردند و من از این دو به تو و پیامبر تو شکایت می‌کنم. نه به خدا سوگند هرگز از شما راضی نمی‌شوم تا پدرم رسول خدا را ملاقات

[ صفحه ۱۷۳ ]

کنم و به او خبر دهم شما چه کردید و او داوری کند». [۲۵۲].  
[۲۵۳].

[ صفحه ۱۷۵ ]

## وصیت

### وصیت به دفن شبانه و عدم حضور مخالفان در نماز و دفن

زهرا علیها السلام در بستر بیماری آخرین روزهای زندگی خویش را می‌گذرانید، و هر ساعت بیماریش شدیدتر می‌شد و چون رحلت خویش را نزدیک دید امیر مؤمنان را فراخواند و  
فراخواند و عرض کرد:  
«پسر عمو، من مرگ خویش را احساس می‌کنم، و به زودی به پدرم ملحق خواهم شد،

اموری را در نظر گرفته‌ام و می‌خواهم در مورد آنها به تو وصیت کنم». علی علیه‌السلام فرمود: «به هر چه می‌خواهی وصیت کن ای دختر رسول خدا». آنگاه بالای سر زهرا (علیها‌السلام) نشست و سایرین را از اطاق بیرون کرد، زهرا (علیها‌السلام) عرض کرد:

«پسر عمو! مرا هرگز دروغگو و خیانتکار نیافتی، و از آن هنگام که با من زندگی کرده‌ای هرگز در هیچ چیز با تو مخالفت نکرده‌ام». فرمود: «معاذ‌الله، تو در امور الهی داناتر و نیکوکارتر و پرهیزکارتر

[ صفحه ۱۷۶ ]

و گرامی‌تر و خداترس‌تر از آنی که مورد مؤاخذه قرار گیری، مفارقت و فقدان تو بر من سخت و سنگین است و از آن چاره‌ای نیست، به خدا سوگند مصیبت پیامبر (ص) را بر من تازه کردی و رحلت و فقدان تو بسیار عظیم است، اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ از این مصیبت که برایم بسیار فجیع و دردناک و تلخ و غم‌انگیز می‌باشد، و به خدا سوگند این مصیبتی تسلیت ناپذیر و بی‌پایان است». آنگاه ساعتی هر دو گریستند، و علی علیه‌السلام سر مطهر زهرا (علیها‌السلام) را بلند کرد و بر سینه چسباند و فرمود: «بهر چه می‌خواهی وصیت کن که من هر طور فرمان بدهی عمل می‌کنم و خواسته تو را بر خواهش خودم مقدم می‌دارم». عرض کرد: «ای پسر عموی رسول خدا (ص) خداوند به تو نیکوترین پاداش را عطا کند، به تو وصیت می‌کنم که بعد از من با خواهرزاده‌ام «امامه» ازدواج کنی زیرا او برای فرزندانم همچون خود من است، و مرد هم ناچار باید همسر داشته باشد». «پسر عمو، وصیت می‌کنم که برای من تابوت پوشیده‌ای (که حجم بدن دیده نشود) ترتیب دهی زیرا فرشتگان را دیدم که شکل آن را به من نشان دادند».



فرمود: برایم توضیح بده که چگونه بود، و زهرا (علیهاالسلام) برایش توضیح داد و بعداً علی علیهالسلام نیز برایش همانطور ترتیب داد. و عرض کرد: «وصیت می‌کنم که هیچ یک از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند بر جنازه من حضور نیابند که آنان دشمن من و دشمن رسول خداوند (ص)، و مگذار هیچ یک از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، و مرا

[ صفحه ۱۷۷ ]

شبانه هنگامی که چشمها در خواب است دفن کن» [۲۵۴].  
و نیز امام باقر علیهالسلام می‌فرماید:  
فاطمه (علیهاالسلام) در بستر وفات می‌گریست، امیر مؤمنان (ع) فرمود: بانوی من چرا گریه می‌کنی؟  
عرض کرد: برای آنچه بعد از من بر سر تو می‌آید گریه می‌کنم.  
فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند هر چه در راه خدا بر سرم بیاید برایم مهم نیست. آنگاه زهرا (علیهاالسلام) به او وصیت کرد به ابوبکر و عمر اجازه ندهد که در نماز و دفن او شرکت نمایند، و امیر مؤمنان (ع) پذیرفت. [۲۵۵].

[ صفحه ۱۷۹ ]

## شهادت

### درگذشت زهرا و دفن شبانه

زهر را علیها السلام در آخرین ساعت زندگی در حالی که حالش بهتر می نمود آب خواست و شستشو کرد و لباسهای نوی خویش را پوشید، و فرمود بستر او را رو به قبله بگسترند.

[۲۵۶]

و نیز از «اسماء» خواست عطر او را بیاورد و خود را معطر فرمود و لباس نماز خود را پوشید و در بستر خویش خوابید و به «اسماء» فرمود: «جبرئیل به هنگام رحلت پیامبر (ص) کافوری از بهشت برای او آورد که آن گرمی آن را به سه قسمت تقسیم فرمود، یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای علی (ع) و یک قسمت برای من». و از اسماء خواست آن را بیاورد و بالای سر او بگذارد، آنگاه ملافه بر سر کشید و فرمود: «اندکی منتظر بمان و بعد مرا صدا کن، اگر پاسخ ندادم بدان که

[ صفحه ۱۸۰ ]

در گذشته ام».

«اسماء» اندکی صبر کرد، آنگاه زهرا (علیها السلام) را صدا کرد و جوابی نشنید، فریاد زد: ای دختر محمد مصطفی! ای دختر گرمی ترین انسانها... و چون جوابی نشنید ملافه را کنار زد و دید آن بانوی بزرگ به لقاء الله پیوسته است. خود را بر روی اندام مطهر او افکند و گریان او را می بوسید و می گفت: وقتی پدرت رسول خدا را ملاقات کردی سلام اسماء را به او برسان. حسن و حسین علیهما السلام (که در آن هنگام کودکانی در سن هفت و هشت سالگی بودند) نیز وارد شدند و چون دریافتند آن گرمی از دنیا رفته است حسن (ع) خود را روی مادر افکند و او را می بوسید و می گفت: «مادر، پیش از آنکه روح از بدنم جدا شود با من حرف بزن».

حسین (ع) پای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «مادر، من فرزندت حسین هستم، پیش از آنکه دلم پاره شود و بمیرم با من سخن بگو». آنگاه آن دو گریان به مسجد رفتند و درگذشت مادرشان را به امیر مؤمنان علیه‌السلام خبر دادند، آن حضرت از شنیدن این خبر ناگوار بیهوش شد، حاضران آب بر صورتش زدند و او را به هوش آوردند، و او گریان و اندوهمند می‌نالید: «ای دختر محمد (ص)، خود را به وجود تو تسلیت می‌دادم، اینک بعد از تو از که تسلیت بجویم». آنگاه حسن و حسین (ع) را برداشته و به خانه آمد، و اسماء همچنان

[ ۱۸۱ صفحه ]

کنار پیکر نازنین زهرا نشسته بود و می‌گریست. [۲۵۷]. خبر درگذشت بانوی بانوان منتشر شد، و صدای شیون از خانه‌های مدینه برخاست، بانوان بنی‌هاشم در خانه زهرا (علیها‌السلام) جمع شدند و چنان زاری می‌کردند که شهر منقلب شد، آنان می‌گریستند و ناله می‌کردند و می‌گفتند: ای سیده بانوان، ای دختر رسول خدا... مردم همه جمع شدند و می‌گریستند و منتظر بودند جنازه را برای دفن بیرون بیاورند و در نماز شرکت کنند، اما ابوذر از خانه بیرون آمد و به مردم گفت: بروید، تشییع دختر پیامبر امشب به تأخیر افتاد، و مردم پراکنده شدند. چون پاسی از شب گذشت و مردم به خواب رفتند علی علیه‌السلام همراه حسن و حسین (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و برخی از بنی‌هاشم و خواص به دفن پیکر نازنین زهرا (علیها‌السلام) پرداخت، و شبانه او را دفن کرد و محل قبر را کاملاً مسطح نمود تا شناخته نشود، و تعدادی قبر دیگر نیز ترتیب داد و بر آنها آب پاشید تا مدفن واقعی زهرا علیها‌السلام معلوم نگردد. [۲۵۸].

[ صفحه ۱۸۳ ]

## تاریخ وفات و محل دفن

وفات زهرا علیهاالسلام بنا بر مشهور هفتاد و پنج روز پس از وفات پیامبر (ص)، و در ۱۳ جمادی الاولی سال یازدهم هجری است و در برخی روایات نود و پنج روز پس از پیامبر و در سوم جمادی‌الثانی نیز ذکر شده، و در مورد محل دفن او برخی گفته‌اند در بقیع دفن شد، و برخی می‌گویند در خانه خود مدفون گردید، و تاکنون محل واقعی قبر آن گرامی معلوم نشده است، و همانطور که گفتیم امیر مؤمنان طبق وصیت زهرا (علیهاالسلام) او را مخفیانه دفن کرد و قبرهای دیگری نیز ترتیب داد تا قبر او شناخته نشود، و اصولاً وصیت زهرا (علیهاالسلام) برای اختفای مدفن و دفن شبانه او سند روشنی علیه غاصبان است، و این عمل بانوی بانوان بعد دیگری از مبارزات او بود که موجب می‌شد توطئه گران نتوانند بر جنایاتی که پس از رحلت پیامبر (ص) مرتکب شدند پرده بکشند، زیرا بدیهی است که اگر آنان افراد پرهیزکار و حقجوئی می‌بودند و خلیفه راستین پیامبر محسوب می‌شدند معنا نداشت که زهرا (علیهاالسلام) بر آنان

[ صفحه ۱۸۴ ]

خشمگین باشد و آنان را از شرکت در تشییع و نماز و دفن خود محروم سازد، و اختفاء مدفن سیده بانوان پرچم پایدار و غیر قابل استتار اعتراض و خشم او و سایر اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به غاصبان است که برای اندیشمندان سراسر قرون حقایق جریانات پس از پیامبر (ص) را برملا می‌سازد. بی‌جهت نیست که در تاریخ می‌خوانیم: فردای آن شب که زهرا (علیهاالسلام) مخفیانه

دفن شد ابوبکر و عمر که از این کار علی علیه‌السلام خشمگین بودند به او مراجعه کردند و اعتراض نمودند، و امیر مؤمنان فرمود: «... به خدا سوگند زهرا (علیها‌السلام) به من وصیت کرد نگذارم شما در تشییع و نماز بر او شرکت کنید، و من کسی نیستم که برخلاف فرمان و وصیت او عمل کنم». عمر گفت: «این حرفهای بیهوده را رها کن، من قبرها را خواهم شکافت تا او را بیابم و بر او نماز بخوانم»

علی علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر اقدام به این کار نمایی پیش از آنکه به منظور خود نائل شوی سر از تنت برمی‌دارم، و من در این مورد با تو جز به شمشیر معامله نخواهم کرد» [۲۵۹]

و «ابن عباس» می‌گوید عمر گفت: «... شما بنی‌هاشم هرگز حسد قدیم خود به ما را رها نمی‌کنید و کینه‌های درونی شما باقی است، به خدا سوگند تصمیم گرفته‌ام نبش قبر کنم و بر او نماز بخوانم».

[ ۱۸۵ صفحه ]

و علی علیه‌السلام پاسخ داد: «به خدا سوگند ای پسر صهاک، اگر دست به چنین کاری بزنی دستت را کوتاه خواهم کرد، بدان که اگر شمشیرم را برهنه کنم تا خونت را نریزم آن را به غلاف بر نمی‌گردانم».

عمر شکسته شد و ساکت ماند، زیرا می‌دانست که علی علیه‌السلام وقتی قسم یاد کند طبق قسم خود عمل خواهد کرد. [۲۶۰]

[ صفحه ۱۸۷ ]

## اندوه وداع بر خاک زهرا

امام حسین علیه السلام می فرماید:  
 هنگامی که زهرا (علیها السلام) بیمار شد به علی علیه السلام سفارش کرد امور او را پنهان دارد... و علی علیه السلام خود از او پرستاری می فرمود، و اسماء بنت عمیس رحمه الله علیها پنهانی به او کمک می کرد، و به هنگام وفات به امیر مؤمنان وصیت کرد که خودش کفن و دفن او را انجام دهد و شب هنگام او را دفن کند و قبرش را پنهان سازد، و امیر مؤمنان کفن و دفن او را انجام داد و محل قبر را محو کرد و پنهان داشت. هنگامی که کار دفن را به پایان برد و خاک از دست افشانند اندوهی جانکاه بر آن گرامی مستولی شد و اشک بر چهره اش دوید و گریان رو به جانب قبر پیامبر (ص) کرد و گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، از من و دخترت که اینک در جوار تو فرود آمده و شتابان به تو ملحق شده است، ای رسول خدا شکیبائی من در مصیبت دختر برگزیده تو کم شد، و طاقت و توانائی من در فقدان او

[ ۱۸۸ صفحه ]

از دست رفت، جز آنکه مرا پس از مصیبت عظیم و مفارقت و فقدان تو در هر مصیبت دیگری جای تسلیت هست (مصیبت تو به قدری بزرگ است که هر مصیبت دیگری را تحت الشعاع قرار می دهد) چرا که ترا به دست خود در آرامگاهت مدفون ساختم و در آغوش من جان دادی، اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون. اینک امانت تو (زهرا) (علیها السلام) بازگشت، و گروگان دریافت شد، و از این پس اندوه من جاودانی است و شبم به بیداری خواهد گذشت تا آنگاه که خداوند مرا به سرائی که تو در آن اقامت داری ببرد. و به زودی دخترت به تو خبر می دهد که چگونه امت برای

ستم بر او همگروه شدند، پس همه چیز را از او پرس و حال ما را از او جویا شو، و این چنین کردند در حالی که از رحلت تو چیزی نگذشته و یاد تو از میان نرفته است. و سلام بر هر دوی شما، سلام وداع کننده‌ای که نه از شما خشمگین است و نه رنجیده، خاطر، اگر بروم از روی ملالت و بی‌علاقگی نیست، و اگر بمانم به جهت بدگمانی به آنچه خداوند به شکیبایان وعده داده است نمی‌باشد» [۲۶۱].

[ ۱۸۹ صفحه ]

اینک ما نیز در صحنه وداع و در پایان سخن هم‌نوا با اندوه امیر مؤمنان بر زهرای اطهر  
(ع) سلام کنیم:  
سلام بر تو بانوی بانوان...  
نخلهای خاک آلود فدک هنوز از ستمی که بر تو روا داشتند می‌گیرند، زندگی تو گواه  
مظلومیت همه دودمان هابیل است، همچنانکه وجود تو گواه قدس و عصمت خدا بر  
زمینیان بود...

تازیانه‌ای که بر پیکر نازنین تو فرو کوفتند، تبری بود که بندگان بت به انتقام نابودی اصنام  
بر پیکر توحید ابراهیم فرود آوردند، هم‌اره شرمسار باد دستی که بر گونه خداگون تو  
سیلی زد، دریغا دل اگر در غم تو پاره شود شگفت نیست، چرا که شکستن پهلوئی تو  
عظیمتر از شکستن دیوار کعبه بود، و چون قامت ستوار ترا به ستم بر خاک نشانند دین  
از پای افتاد...

با تمام دل بر تو می‌گرییم که نماد بهی بودی و ودیعه رحمت خدا بر آدمیان، و چون تو  
را کشتند انسانیت بی‌مادر شد و خون هابیل از رگ حیات هر انسان در گستره تاریخ از  
نو جوشید، و مظلومیت داغ زخمی شد بر جبین زندگی مؤمنان، و حیات پژمرد و اوراق

قرآن به تطاول طوفان پراکند، و علی (ع) تنها ماند... و بشریت در گرداب فاجعه افتاد.  
سلام بر تو! بانوی بانوان...

## پاورقی

- [۱] کشف الغمه چاپ اسلامیة ۱۲۸۱ قمری ج ۲ ص ۱۸- مناقب شهر آشوب چاپ نجف مطبوعه سیدالشهداء قم ص ۱۲.
- [۲] مناقب ج ۳ ص ۱۳۳- بحار ج ۴۳ ص ۱۶- بیت‌الاحزان، ص ۱۰- ۱۲.
- [۳] مناقب ج ۳ ص ۱۳۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸ (چاپ اسلامیة- تهران).
- [۴] مناقب ج ۳ ص ۱۳۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸ (چاپ اسلامیة- تهران).
- [۵] مناقب ج ۳ ص ۱۳۷- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸ (چاپ اسلامیة- تهران).
- [۶] مناقب ج ۳ ص ۱۳۳.
- [۷] کشف الغمه ج ۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۲- منتهی الآمال چاپ مطبوعاتی حسینی تهران ص ۱۵۶- بیت‌الاحزان ص ۴.
- [۸] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۴- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۴ و ۵ و ۶ و ۵۴- عیون اخبارالرضا (چاپ تهران- انتشارات جهان) ج ۱ ص ۱۱۶.
- [۹] سوره احزاب آیه ۳۳.
- [۱۰] امالی طوسی چاپ نجف ج ۲ ص ۱۶۲ و ۱۷۲ و ۲۱۲ و بسیاری مواضع و کتب دیگر.
- [۱۱] در سوره قلم آیه ۴.
- [۱۲] سوره نجم آیه ۴.
- [۱۳] «شعب ایطالب» دره‌ای در کنار مکه بود که پیامبر و بستگان او و مسلمین در سالهای محاصره اقتصادی در آنجا اقامت داشتند- منتهی الآمال ص ۶۳- ۶۴.



- [۱۴] کشف الغمه ج ۲ ص ۷۹-۸۰
- [۱۵] امالی طوسی ج ۲ ص ۸۴-۸۵
- [۱۶] مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۵- منتهی الآمال محدث قمی چاپ مطبوعاتی حسینی تهران- ص ۷۸-۷۹
- [۱۷] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳
- [۱۸] کشف الغمه ج ۲ ص ۶
- [۱۹] امالی طوسی ج ۲ ص ۱۴-۱۵
- [۲۰] تذکره الخواص سبط بن جوزی چاپ نجف سال ۱۳۸۳ ص ۳۰۲- کشف الغمه ج ۲ ص ۷۱
- [۲۱] سفینه البحار ج ۱ ص ۳۸۰
- [۲۲] تذکره الخواص ص ۳۰۳- و با اندک تفاوت در کشف الغمه- ج ۲ ص ۷۸-۷۹
- کامل بهائی جزء دوم ص ۷۳
- [۲۳] بحار ج ۱۶ ص ۸ و ۱۳
- [۲۴] کشف الغمه ج ۲ ص ۷۷- منتهی الآمال ص ۶۵- تاریخ یعقوبی چاپ بیروت ص ۳۵ ج ۲
- [۲۵] بنابر برخی روایات ابوطالب یکماه پیش از خدیجه در گذشته است (امالی طوسی ج ۲ ص ۷۹)
- [۲۶] امالی طوسی ج ۲ ص ۷۹- منتهی الآمال ص ۶۳ و ۶۴ و ۱۳۶ و ۶۵ و ۱۹۷
- [۲۷] امالی صدوق چاپ بیروت ص ۴۹۱-۴۹۲، منتهی الآمال ص ۱۳۶، فصول المختاره شیخ مفید ص ۲۲۸-۲۳۲
- [۲۸] باید توجه داشت که چنین نسبتهایی به ابوطالب (ع) بیشتر در زمان حکومت معاویه و سایر بنی امیه رواج یافت و آنان به جهت دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین دروغهایی شایع می ساختند.

- [۲۹] امالی طوسی ج ۲ ص ۷۹-۸۰، مناقب شهر آشوب ج ۱ ص ۱۵۸، فصول المهمه ابن صباغ مالکی افست از چاپ نجف ص ۴۶.
- [۳۰] امالی طوسی ج ۲ ص ۸۰
- [۳۱] امالی طوسی ج ۲ ص ۸۲-۸۳، مناقب شهر آشوب ج ۱ ص ۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸، فصول المهمه ص ۴۵-۴۷
- [۳۲] روضه کافی (چاپ اسلامیة تهران) ص ۳۳۹
- [۳۳] امالی طوسی ج ۲ ص ۸۴- فصول المهمه ابن صباغ ص ۵۲
- [۳۴] امالی طوسی ج ۲ ص ۸۴ و ۸۵- مناقب شهر آشوب ج ۱ ص ۱۵۹
- [۳۵] امالی صدوق ص ۳۹۳
- [۳۶] امالی مفید چاپ افست مکتبه بصیرتی ص ۲۷ و ۲۸- کامل بهائی (تألیف عمادالدین طبری) چاپ مکتبه مصطفوی ص ۵۱-۵۳ جزء اول.
- [۳۷] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۴ و ۲۴- بحارج ۴۳ ص ۱۹ و ۲۶- امالی مفید ص ۵۶- امالی صدوق ص ۳۱۴- امالی طوسی ج ۲ ص ۴۱- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۲ ص ۲۵-۲۶- مسند الامام الرضا (ع) ج ۱ ص ۱۴۳
- [۳۸] این تعبیر را از دیوان طاقدیس عالم ربانی ملا احمد نراقی (ره) به وام گرفته‌ام.
- [۳۹] سوره یس ص ۸۲
- [۴۰] سوره بقره آیه ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۴۸ و ۲۵۹- و سوره آل عمران آیه ۱۶۵- و سوره نحل آیه ۷۷- و سوره نور آیه ۴۵- و سوره عنکبوت آیه ۲۰- و سوره فاطر آیه ۱.
- [۴۱] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۲ و ۱۴ و ۱۵- بحارج ۴۳ ص ۳- امالی صدوق ص ۴۷۶ مجلس ۸۷- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۶- عیون اخبارالرضا (چاپ تهران- انتشارات جهان) ج ۱ ص ۵۸- معانی الاخبار ص ۱۷۲
- [۴۲] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۶- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۴ و ۱۳۵- بحارج ۴۳ ص ۴ و ۵- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۱ ص ۱۱۶- بیت الاحزان ص ۴- ۶

- [۴۳] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۱- امالی صدوق ص ۱۰۰- معانی الاخبار ص ۱۷۲.
- [۴۴] امالی صدوق ص ۴۷۵ مجلس ۸۷- بحار ج ۴۳ ص ۲- بیت الاحزان ص ۷- ۸.
- [۴۵] بحار ج ۴۳ ص ۹۷ و ۹۸- امالی صدوق ص ۴۹۹ و ۲۴۵- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۱ ص ۲۲۳- ۲۲۴.
- [۴۶] بحار ج ۴۳ ص ۳۶- امالی صدوق ص ۹۹ و ۱۰۰.
- [۴۷] سوره آل عمران آیه ۳۷.
- [۴۸] سوره آل عمران آیه ۴۲ و ۴۵.
- [۴۹] امالی مفید ص ۱۳- امالی طوسی ج ۱ ص ۸۳.
- [۵۰] بحار ج ۴۳ ص ۳۶- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۴.
- [۵۱] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۳.
- [۵۲] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۴- بحار ج ۴۳ ص ۱۹ و ۲۶- امالی مفید ص ۵۶- امالی طوسی چاپ نجف ج ۲ ص ۴۱- امالی صدوق ص ۳۱۴- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۶ و ۱۰۷- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۲ ص ۲۶ و ص ۴۶ و ۴۷.
- [۵۳] بحار ج ۴۳ ص ۱۹- خصال صدوق.
- [۵۴] بحار ج ۴۳ ص ۱۹ و ۲۰- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۲ ص ۶۲.
- [۵۵] بحار ج ۴۳ ص ۳۶- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۵.
- [۵۶] بحار ج ۴۳ ص ۳۶ مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۵.
- [۵۷] بحار ج ۴۳ ص ۲۴- امالی صدوق ص ۳۹۴.
- [۵۸] بحار ج ۴۳ ص ۲۴- مناقب ج ۳ ص ۱۰۵ (بدون ذکر نام راوی).
- [۵۹] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳- مسند الامام الرضا (ع) (چاپ مکتبه صدوق تهران ۱۳۹۲ قمری) ج ۱ ص ۱۴۲.
- [۶۰] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳- امالی مفید ص ۷۶- امالی صدوق ص ۲۵- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۷.

- [۶۱] بحار ج ۴۳ ص ۹۷ و ۹۸ - خصال صدوق ص ۴۱۲.
- [۶۲] بحار ج ۴۳ ص ۹۷ - امالی طوسی ج ۱ ص ۴۲ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۹ و ۳۱ - اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۱ - منتهی الآمال ص ۱۵۹.
- [۶۳] سوره الرحمن آیه ۱۹ و ۲۲.
- [۶۴] سوره الرحمن آیه ۱۹ و ۲۲.
- [۶۵] بحار ج ۴۳ ص ۳۲ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۱.
- [۶۶] بحار ج ۴۳ ص ۱۲ - معانی الاخبار (چاپ ۱۳۲۹ تهران) ص ۶۴ - علل الشرایع (چاپ مکتبه طباطبائی قم) ص ۱۷۳.
- [۶۷] بحار ج ۴۳ ص ۴۵ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۶.
- [۶۸] بحار ج ۴۳ ص ۴۶ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۶.
- [۶۹] سوره نجم آیه ۳ و ۴.
- [۷۰] بحار ج ۴۳ ص ۳۹ و ۴۰ - کشف الغمه ج ۲ ص ۶ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۳.
- [۷۱] بحار ج ۴۳ ص ۴۲ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۴.
- [۷۲] سوره نور آیه ۶۳.
- [۷۳] بحار ج ۴۳ ص ۳۲ و ۳۳ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۲ - بیت الاحزان ص ۱۹.
- [۷۴] بحار ج ۴۳ ص ۳۹ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۲ - منتهی الآمال ص ۱۶۰.
- [۷۵] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۴.
- [۷۶] بحار ج ۴۳ ص ۳۹ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۲ - کنز الفوائد کراچکی (چاپ مکتبه مصطفوی قم) ص ۳۶۰ (در قسمت پنجم موسوم به رساله تعجب) - فصول المختاره شیخ مفید ص ۵۷.
- [۷۷] کشف الغمه ج ۲ ص ۲۴.
- [۷۸] امالی صدوق ص ۹۹ - ۱۰۰ - بیت الاحزان ص ۳۱.

- [۷۹] کشف الغمه ج ۱ ص ۴۹۳- منتهی الآمال ص ۶۸ در ذکر وقایع سال دوم هجری.
- [۸۰] بحار ج ۴۳ ص ۹۲ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۷- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۲۹- امالی طوسی ج ۱ ص ۴۲- کشف الغمه ج ۲ ص ۳۱- اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۱- عیون اخبارالرضا (ع) ج ۱ ص ۲۲۵.
- [۸۱] کشف الغمه ج ۱ ص ۴۷۷ و ۴۹۵- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۳۰ و ۳۱.
- [۸۲] بحار ج ۴۳ ص ۱۲۴ و ۱۲۷- کشف الغمه ج ۱ ص ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۳- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۶ و ۱۲۷- و نیز آسمانی بودن این ازدواج در امالی صدوق ص ۲۲۳ و ۲۳۷ و ۳۵۶ و ۴۴۹ و ۴۵۰- و در مسند الامام الرضا (ع) ج ۱ ص ۱۴۰- ۱۴۳.
- [۸۳] کشف الغمه ج ۱ ص ۴۸۰- ۴۸۹.
- [۸۴] بحار ج ۴۳ ص ۹۳ و ۱۱۱ و ۱۱۲- امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸- و قسمت اخیر این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۷ هم ذکر شده است.
- [۸۵] مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۹- امالی طوسی ج ۱ ص ۳۹- و در کشف الغمه ج ۱ ص ۳۸۵- ۳۸۶ قسمتی از این اشیاء ذکر شده است، و نیز در بیت الاحزان ص ۳۳- ۳۴.
- [۸۶] بحار ج ۴۳ ص ۱۱۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۹.
- [۸۷] بحار ج ۴۳ ص ۱۲۷- کشف الغمه ج ۱ ص ۴۸۱- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۲۳- و نیز در امالی صدوق ص ۴۴۹ شبهه به این بشارت.
- [۸۸] بحار ج ۴۳ ص ۱۲۸- کشف الغمه ج ۱ ص ۴۸۳.
- [۸۹] وصول: بسیار پیوند- بسیار بخشنده.
- [۹۰] بتول: دوشیزه‌ای که از مردان حاجت و رغبت بریده باشد (یا در راه خدا از خواسته‌های نفسانی دل‌کنده باشد)- و در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۰ ذکر شده که فاطمه (علیهاالسلام)، بتول نامیده شده به جهت آنکه نظیری و همتائی برای او نیست، و نیز در بیت الاحزان ص ۱۲، (و معانی دیگر نیز برای بتول ذکر شده است).
- [۹۱] بحار ج ۴۳ ص ۱۱۰- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۵- (این موضوع که خدای

- متعال، فاطمه (علیهاالسلام) را با علی (ع) تزویج نمود و فرشتگان مقرب را گواه این ازدواج قرار داده، و کرامات الهی و آسمانی این ازدواج و نیز خطبه خواندن فرشته‌ای به نام «راحیل» در بسیاری روایات و کتب دیگر نیز با عبارات متفاوت ذکر شده است. از جمله در امالی صدوق ص ۲۲۲ و ۴۴۸-۴۵۰ و اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۰-۴۶۱، عیون اخبارالرضا (ع) ج ۱ ص ۲۲۳-۲۲۴ و ج ۲ ص ۲۷.
- [۹۲] سوره فرقان آیة ۵۶
- [۹۳] سوره رعد آیة ۳۶
- [۹۴] بحار ج ۴۳ ص ۱۱۹- کشف‌الغمه ج ۱ ص ۴۷۲- و با اندک تفاوت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۷.
- [۹۵] بحار ج ۴۳ ص ۱۱۲ و ۱۲۹- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۷- و نیز قسمتی از این خطبه در کشف‌الغمه ج ۱ ص ۴۸۴.
- [۹۶] در برخی روایات همان چهارصد مثقال نقره و در برخی چهارصد و هشتاد درهم و در برخی یک زره ذکر شده به هر حال شاید تفاوت در تعیین قیمت زره باشد.
- [۹۷] بحار ج ۴۳ ص ۹۵ و ۹۶- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۴۱- و نیز قسمتی از این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۹- بیت‌الاحزان ص ۳۵.
- [۹۸] بحار ج ۴۳ ص ۱۱۵ و ۱۱۶- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- [۹۹] بحار ج ۴۳ ص ۹۶- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۲۱ و نیز خلاصه‌ای از این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۴۱- بیت‌الاحزان ص ۳۶.
- [۱۰۰] بحار ج ۴۳ ص ۹۶- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۴۱- کشف‌الغمه ج ۱ ص ۴۸۹- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۹- بیت‌الاحزان ص ۳۵.
- [۱۰۱] بحار ج ۴۳ ص ۱۰۴
- [۱۰۲] نهج‌البلاغه- خطبه شقشقیه.
- [۱۰۳] سوره والضحی، آیة ۵.

- [۱۰۴] بحار ج ۴۳ ص ۸۵ و ۸۶- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۰- منتهی الآمال ص ۱۶۱- بیت‌الاحزان ص ۲۴ با حذف قسمت آخر روایت.
- [۱۰۵] روضه کافی (چاپ اسلامیة تهران) ص ۱۶۵.
- [۱۰۶] بحار ج ۴۳ ص ۸۲- بیت‌الاحزان ص ۲۳.
- [۱۰۷] بحار ج ۴۳ ص ۵۰ و ۵۱- بیت‌الاحزان ص ۲۱.
- [۱۰۸] بحار ج ۴۳ ص ۳۱- تفسیر عیاشی (چاپ علمیة اسلامیة تهران) ج ۱ ص ۱۷۱.
- [۱۰۹] بحار ج ۴۳ ص ۱۳۴- کشف‌الغمه ج ۱ ص ۴۹۲- بیت‌الاحزان ص ۳۷.
- [۱۱۰] بحار ج ۴۳ ص ۵۳- کشف‌الغمه ج ۲ ص ۳۰ مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۹.
- [۱۱۱] بحار ج ۴۳ ص ۸۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۹- منتهی الآمال ص ۱۶۱- بیت‌الاحزان ص ۲۲
- [۱۱۲] کشف‌الغمه ج ۲ ص ۲۵ و ۲۶- بحار ج ۴۳ ص ۸۱ و ۸۲- منتهی الآمال ص ۱۶۱- بیت‌الاحزان ص ۱۱
- [۱۱۳] بحار ج ۴۳ ص ۹۱- ریاحین‌الشریعه (تألیف شیخ ذبیح‌الله محلاتی- چاپ اسلامیة تهران) ج ۱ ص ۲۱۶- منتهی الآمال ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
- [۱۱۴] کشف‌الغمه ج ۲ ص ۲۳ و ۲۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۹- منتهی الآمال ص ۱۶۱
- [۱۱۵] بحار ج ۳۳ ص ۹۲- منتهی الآمال ص ۱۶۲.
- [۱۱۶] «فضّه» از بانوان بسیار پرهیزکار و خادمه حضرت زهرا (علیها‌السلام) است. باید توجه داشت که زهرا (علیها‌السلام) همانطور که خود در روایتی می‌فرماید در طی چند سال اول زندگی با علی (ع) در تنگدستی و سختی زندگی کرده است (بحار ج ۴۳ ص ۸۸)، ولی از وقتی که پیامبر (ص) املاک فدک را به او بخشید وضع بهتر شد، و نیز نقل شده که پیامبر (ص) «فضّه» را که کنیزی بود به او بخشید (مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۰)، بنابراین اگر در برخی روایات دیده می‌شود که اهل‌بیت در سختی و تنگدستی

- بوده‌اند و در برخی دیگر از وجود خادمه در منزل سخن گفته است باید توجه داشت که مربوط به دوره‌های مختلفی از زندگی زهرا علیهاالسلام است.
- [۱۱۷] بحار ج ۴۳ ص ۲۸- بیت‌الاحزان ص ۲۰.
- [۱۱۸] بحار ج ۴۳ ص ۸۱- عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۴۵- و نیز خلاصه‌ای از این روایت با اندک تفاوت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۱.
- [۱۱۹] بحار ج ۴۳ ص ۸۳ و ۸۴ مکارم الاخلاق چاپ بیروت ص ۹۴ و ۹۵- و خلاصه‌ای از این روایت در منتهی الآمال ص ۱۵۹- ۱۶۰ و نیز خلاصه‌ای از این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۲۱.
- [۱۲۰] سوره آل عمران آیه ۹۲.
- [۱۲۱] ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۱۰۶ به نقل از «تبرالمذاب».
- [۱۲۲] سوره حجر آیه ۴۳ و ۴۴.
- [۱۲۳] سوره قصص آیه ۶۰ و سوره شوری آیه ۳۶.
- [۱۲۴] ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۱۴۸- بیت‌الاحزان ص ۲۸ و ۲۹.
- [۱۲۵] سوره آل عمران آیه ۳۷.
- [۱۲۶] سوره آل عمران آیه ۳۷.
- [۱۲۷] کشف‌الغمه ج ۲ ص ۲۶- ۲۹، امالی طوسی ج ۲ ص ۲۲۸- ۲۳۰، بحار ج ۴۳ ص ۵۹- ۶۱، و خلاصه‌ای از این روایت در بحار ج ۴۳ ص ۲۹، و نیز قسمت اخیر روایت در مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۱۷.
- [۱۲۸] بحار ج ۴۳ ص ۵۶- ۵۸.
- [۱۲۹] بحار ج ۴۳ ص ۴۰ و خلاصه‌ای از این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۷- ۱۱۸، منتهی الآمال ص ۱۶۰.
- [۱۳۰] بحار ج ۴۳ ص ۳۰.
- [۱۳۱] بحار ج ۴۳ ص ۲۹. و شبیه به همین روایت با اندک تفاوت در مناقب شهر آشوب



- ج ۳ ص ۱۱۶.
- [۱۳۲] امالی صدوق ص ۲۱۲-۲۱۶، کشف الغمه ج ۱ ص ۴۱۳-۴۱۷.
- [۱۳۳] مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸- منتهی الآمال ص ۶۸ در ذکر وقایع سال دوم هجری.
- [۱۳۴] سوره احزاب آیه ۳۳.
- [۱۳۵] امالی طوسی ج ۱ ص ۲۵۴ و ۲۶۹-۲۷۰، امالی صدوق ص ۳۸۱-۳۸۲، اصول کافی ج ۱ ص ۲۸۷، فصول المختاره شیخ مفید (چاپ قم) ص ۲۹-۳۰. و نیز در: مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۳۰۴، صحیح مسلم ج ۷ باب فضائل اهل بیت النبی، درالمنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۸، تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۵، ذخائر العقبی محب الدین طبری ص ۲۴.
- [۱۳۶] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳- و نیز شبیه همین روایت به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام در امالی طوسی ج ۱ ص ۸۸ و باز در امالی طوسی ج ۱ ص ۲۵۷ و ج ۲ ص ۱۷۷ و ۱۷۸، و امالی مفید ص ۱۸۸، و امالی صدوق ص ۱۲۴.
- [۱۳۷] سوره آل عمران آیه ۵۳.
- [۱۳۸] سوره آل عمران آیه ۵۴.
- [۱۳۹] مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۴۲-۱۴۴. کشف الغمه ج ۱ ص ۴۲۵-۴۲۶، منتهی الآمال ص ۱۱۴-۱۱۷ و ۱۷۶-۱۷۷- فصول المختاره شیخ مفید (چاپ قم) ص ۱۷، و نیز در صحیح مسلم، و مسند احمد بن حنبل، و در تألیف ابونعیم اصفهانی به نام «فیما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین»، و در تفسیر زمخشری، و اغانی ابوالفرج اصفهانی، و در بسیاری دیگر از مؤلفات علمای اهل تسنن و تشیع و در اکثر تفاسیر قرآن موضوع مباحثه و این فضیلت ذکر شده است.
- [۱۴۰] بحار ج ۴۳ ص ۴۰- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۳.
- [۱۴۱] بحار ج ۴۳ ص ۴۰- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۳- و شبیه به این روایت با

- اندک تفاوت در امالی طوسی ج ۲ ص ۱۴، و نیز در بیت‌الاحزان محدث قمی ص ۱۵.
- [۱۴۲] بحار ج ۴۳ ص ۲۸۶- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۵۹.
- [۱۴۳] کشف‌الغمه ج ۳ ص ۸۹ و ۹۶.
- [۱۴۴] اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۱.
- [۱۴۵] بحار ج ۴۳ ص ۲۳۸-۲۳۹، امالی طوسی ص ۳۷۷، مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۸۹، عیون اخبارالرضا (ع) ج ۲ ص ۲۵-۲۶.
- [۱۴۶] مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۴۱.
- [۱۴۷] کشف‌الغمه ج ۳ ص ۸۹ و ۹۶.
- [۱۴۸] بحار ج ۴۳ ص ۲۸۱، مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۵۴، و شبیه به همین روایت با اندک تفاوت در امالی طوسی ج ۱ ص ۲۵۶.
- [۱۴۹] بحار ج ۴۳ ص ۲۹۹. کشف‌الغمه ج ۲ ص ۸۸.
- [۱۵۰] بحار ج ۴۳ ص ۲۸۵- کشف‌الغمه ج ۲ ص ۹۷.
- [۱۵۱] بحار ج ۴۳ ص ۲۷۱- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۲۲۶- امالی سید مرتضی (چاپ بیروت) ج ۱ ص ۲۱۹.
- [۱۵۲] رجوع شود به شعر پر معنای قاضی ابوبکر بن ابی‌قریعه که در کشف‌الغمه و بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۰ نیز نقل شده که در آن جمله می‌گوید: «و اریتم انّ الحسین اصیب فی یوم السقیفه- و به شما نشان می‌دادم که حسین را در روز سقیفه کشتند».
- [۱۵۳] نهج‌البلاغه فیض‌السلام خطبه شماره ۱۹۳ ص ۶۵۱-۶۵۲. کامل بهائی جزء اول ص ۲۹۲-۲۹۳، امالی مفید ص ۱۳۸، امالی طوسی ج ۲ ص ۱۵۸-۱۸۶ و ۲۱۳-۲۱۴، امالی صدوق ص ۵۰۹، مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۴، اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۹.
- منتهی الآمال ص ۱۲۹-۱۳۰.
- [۱۵۴] که نمونه‌های بسیار و گوناگون آن در کتب بزرگان شیعه و سنی متواتراً ذکر شده است.

[۱۵۵] غایه المرام ص ۲۱۲، الغدیر ج ۱ ص ۵۵-۹، عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۵۷ و ج ۲ ص ۳۰-۳۱، مسند احمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۷ (چاپ بیروت) - احتجاج طبرسی ص ۹۰ جزء اول - کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۱۲۱.

[۱۵۶] بدون تردید پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله از مخالفت توطئه گران با امامت و حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام کاملاً آگاهی داشته است چنانکه آن گرامی به عبارات گوناگون این موضوع را در مواردی که مصلحت می بود بیان می فرمود و از آن جمله یک بار به علی علیه السلام فرمود: «إِذَا مَتَّ ظَهْرَتْ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ يَتَمَلَّثُونَ عَلَيْكَ وَ يَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ - هنگامی که من از دنیا بروم کینه‌هایی که در سینه‌های گروهی است برای تو پیدا می شود و بر علیه تو همپشت می شوند و تو را از حقت باز می دارند» (عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۷). و نیز «ابو بصیر» می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - هیچ سه نفری با هم نجوا و رازگویی نمی کنند جز آنکه خدا چهارمین ایشان است و نه پنج نفری جز آنکه خدا ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر آنکه خدا همراه ایشان است هر کجا باشند، سپس روز قیامت به ایشان خبر خواهد داد که چه می کردند همانا خداوند به همه چیز دانا است» (سوره مجادله، آیه ۷) سؤال کردم، فرمود: این آیه در مورد فلان و فلان، ابو عبیده جراح، و عبدالرحمن بن عوف، و سالم موالی ابی حذیفه، و مغیره بن شعبه، نازل شد هنگامی که نوشته‌ای نوشتند و عهد کردند و توافق نمودند که «اگر محمد (ص) از دنیا رفت نگذارند هرگز خلافت و نبوت در بنی هاشم قرار بگیرد». (یعنی پیامبر از بنی هاشم بود و نبوت داشت پس از او نگذارند که خلافت هم در دست بنی هاشم باشد و نگذارند علی علیه السلام به حکومت برسد). (روضه کافی، ص ۱۷۹).

[۱۵۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۱ چاپ ۴ جلدی - و نیز در منتهی الآمال

ص ۱۲۴ - ۱۲۷، و در کامل بهائی جزء اول ص ۲۹۱.

[۱۵۸] کشف‌الغمه ج ۲ ص ۸ - امالی طوسی ج ۲ ص ۱۴ و ۱۵ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۶ - منتهی الآمال ص ۱۳۰.

[۱۵۹] بحار ج ۴۳ ص ۱۵۶ - امالی طوسی ج ۱ ص ۱۹۱ - منتهی الآمال ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

[۱۶۰] مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۷ - کامل بهائی جزء اول ص ۳۰۵ - بیت‌الاحزان ص ۱۳۷.

[۱۶۱] بحار ج ۴۳ ص ۱۵۵ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۰۴ - امالی صدوق ص ۱۲۱ - منتهی الآمال ص ۱۶۴.

[۱۶۲] بحار ج ۴۳ ص ۱۵۷ - بیت‌الاحزان ص ۱۴۰.

[۱۶۳] در این مقال، مجال بررسی تفصیلی کار آنان در سقیفه و قبل و بعد از آن نیست، و در کتاب‌های معتبری چون «الغدیر» علامه امینی وضعیت غصب خلافت با استدلال روشن و با استناد به کتب معتبر علمای اهل تسنن بررسی شده است، علاقمندان و نیز افرادی که مایل به اطلاعات تفصیلی در این باره‌اند می‌توانند به کتابهای: «تاریخ ابن‌قتبه»، «دلایل الامامه طبری»، «تاریخ طبری»، «سیره حلبیه»، «احتجاج طبرسی»، «امالی شیخ صدوق» «امالی شیخ مفید»، «کتاب سلیم بن قیس هلالی»، «غایه المرام»، «کمال بهائی»، «شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، «بحارالانوار مجلد هشتم چاپ قدیم»، «بحارالانوار جلد ۲۸ - ۳۳ چاپ جدید»، «احقاق الحق قاضی نورالله ششتری»، «کنزالفوائد کراجکی»، «عیقات الانوار میر حامد حسین»، «فصول المهمه سید شرف‌الدین»، «منتهی الآمال محدث قمی»، «بیت‌الاحزان محدث قمی»، «الغدیر علامه امینی»، و «معالم المدرستین علامه سید مرتضی عسکری» و بسیاری کتب قدیم و جدید دیگر از نویسندگان و دانشمندان شیعی و سنی که در این زمینه است مراجعه فرمایند.

[۱۶۴] کتاب سقیفه سلیم بن قیس هلالی ص ۷۴ - ۷۵ چاپ افست دارالکتب اسلامیة، شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید در ذیل فقره اول خطبه شمشقیه، بحار ج ۲۸ ص ۲۸۵ -

۲۸۶، بیت‌الاحزان محدث قمی ص ۵۸.

[۱۶۵] رجوع شود به روضه کافی ص ۲۹۵-۲۹۶، و کامل بهائی جزء دوم ص ۲۳، و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۶ ص ۲۱.

[۱۶۶] «صهاک» نام مادر عمر بن خطاب است.

[۱۶۷] کتاب سقیفه تألیف سلیم بن قیس هلالی، ص ۸۲-۸۵ و ۲۴۹-۲۵۰ (سلیم بن قیس هلالی کوفی از راویان موثق و از یاران صدیق ائمه معصومین (ع) و از بزرگان تابعین است و خود با امیر مؤمنان (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد و افراد دیگری از صحابه پیامبر (ص) مصاحبت داشته و کتاب سقیفه او از اصول کتب شیعه محسوب می‌شود، و ائمه طاهرین (ع) به درستی روایات و کتاب او شهادت داده‌اند، در این مورد به تحقیق و تقریظ و توضیح عالمانه‌ای که در ۶۱ صفحه در مقدمه متن عربی کتاب، چاپ نجف و چاپ افست اسلامیه در ایران، درج شده است رجوع شود و نیز رجوع شود به تحقیق و تصحیح و بازنویسی مجدد و محققانه کتاب سلیم در ۳ جلد توسط فاضل ارجمند جناب حجة‌الاسلام محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی).

احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۰۸-۱۰۹، کامل بهائی جزء اول ص ۳۰۴-۳۰۹، بحار چاپ جدید ج ۴۳ ص ۱۹۷-۱۹۸، بحار چاپ جدید ج ۲۸ ص ۲۶۸-۲۷۱ و ۲۹۸-۲۹۹، بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۵۰-۵۶ (اصولاً تمام مجلد هشتم بحارالانوار که قریب ۷۰۰ صفحه است پیرامون غصب خلافت و ظلمهایی است که به اهل‌بیت شده و مرحوم علامه مجلسی با استناد به همه روایات شیعی و سنی دقیقاً جمیع جوانب توطئه‌ها و فتنه‌ها را روشن ساخته است، رحمه‌الله علیه رحمة واسعة).

[۱۶۸] موضوع هجوم مأموران به خانه علی علیه‌السلام و قهرا و به زور او را برای بیعت به مسجد آوردن، در بسیاری از کتب اهل تسنن نیز ذکر شده، و حتی برخی به آتش و هیزم بردن و تهید به آتش زدن منزل نیز تصریح نموده‌اند ولی بقیه جریان را مسکوت گذاشته‌اند. برای آگاهی از اینکه در کتب اهل تسنن به اصل این قضایا اشاره یا تصریح

شده رجوع شود به: جلد دوّم «عقد الفرید» تألیف ابو عمر احمد بن حزم القرطبی مروانی مالکی متوفای ۳۲۸ هجری- و جلد اوّل «الامامه و السیاسه» تألیف ابو محمد عبداللّه بن مسلم بن قتیبه دینوری متوفای ۳۲۲ هجری- و جلد اوّل «انساب الاشراف» بلاذری- و تاریخ طبری ذیل وقایع سال ۱۱ هجری- و تاریخ یعقوبی چاپ بیروت ج ۲ ص ۱۲۶- و «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید معتزلی ج ۲ ص ۵۶ و ج ۶ ص ۴۸- و بسیاری کتب دیگر.

[۱۶۹] بیت الاحزان، ص ۹۷- کنزالفوائد کراچکی، ص ۳۶۴.

[۱۷۰] احتجاج طبرسی جزء اوّل ص ۱۱۳-۱۱۴، و شبیه به این روایت در روضه کافی ص ۲۳۸.

[۱۷۱] احتجاج طبرسی جزء اوّل ص ۱۱۳-۱۱۴، بحار ج ۴۳ ص ۴۷، بیت الاحزان ص ۸۷.

[۱۷۲] روضه کافی ص ۲۳۷-۲۳۸، بیت الاحزان ص ۸۶ و ۸۷.

[۱۷۳] بحار ج ۲۸ ص ۲۲۷ و ۲۲۸، احتجاج طبرسی جزء اوّل ص ۱۱۳ و ۱۱۴: بیت الاحزان ص ۸۶.

[۱۷۴] بحار ج ۴۳ ص ۴۷ و ج ۲۸ ص ۲۰۶- احتجاج ص ۱۱۳ و ۱۱۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۸- بیت الاحزان ص ۸۷.

[۱۷۵] بحار ج ۲۸ ص ۲۲۷ و ۲۲۸- احتجاج طبرسی ص ۱۱۳ و ۱۱۴- بیت الاحزان ص ۸۷.

[۱۷۶] بحار ج ۴۳ ص ۴۷ و ج ۲۸ ص ۲۰۶- احتجاج طبرسی ص ۱۱۳ و ۱۱۴- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۸- بیت الاحزان ص ۸۷.

[۱۷۷] کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۲۵۱-۲۵۲، بحار ج ۲۸ ص ۳۰۰-۳۰۱.

[۱۷۸] کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۲۵۱-۲۵۲، بحار ج ۲۸ ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

[۱۷۹] بحار ج ۲۸ ص ۱۹۱ و ۲۱۰ و ۲۴۷، کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۷۲ و ۷۳ و ۸۷،

احتجاج طبرسی ص ۹۸ و ۱۱۰.  
 [۱۸۰] بحار ج ۲۸ ص ۲۶۷-۲۶۸، کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۸۱ و ۱۲۸، احتجاج طبرسی ص ۱۰۷، و نیز قسمتی از این مطلب در نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۶ ص ۱۳ هم ذکر شده است.

[۱۸۱] یکی از راویان می‌گوید از امام علی بن موسی الرضا علیهما‌السلام پرسیدم: «چگونه مردم از امیر مؤمنان علیه‌السلام روی برتافتند و به دیگران روی آوردند در حالی که فضیلت و سابقه او در اسلام و منزلت او را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله، می‌دانستند؟ فرمود: با آنکه فضیلت او را می‌دانستند به دیگران روی آوردند، برای آنکه امیر مؤمنان از پدران و اجداد و برادران و عموها و دایی‌ها و بستگان آنان که با خدا و رسولش مخالفت ورزیده بودند تعداد بسیاری را کشته بود، و کینه‌ای که از امیر مؤمنان در دل داشتند از این جهت بود. بنابراین خوش نداشتند که او بر ایشان فرمانروا شود و در مورد دیگران چنین کینه‌ای در دل نداشتند زیرا دیگران سابقه جهاد (و قتل مشرکان) در رکاب پیامبر مانند امیر مؤمنان نداشتند به همین جهت از او روی برتافتند و به غیر او روی آوردند» (عیون اخبار‌الرضا ج ۲ ص ۸۱).

[۱۸۲] کشف‌الغمه ج ۲ ص ۳۵-۳۶، امالی صدوق ص ۴۲۴، وفاء‌الصدیقه‌الزهراء تألیف عبدالرزاق‌المقرم ص ۷۱، ریاحین‌الشریعه ص ۳۰۷ (و نیز در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، و تفسیر در‌المنثور سیوطی، و شافی سید مرتضی، و تلخیص شیخ طوسی، و خرایج راوندی، و بحار‌الانوار مجلسی و بسیاری کتب دیگر به این موضوع تصریح شده است).

[۱۸۳] وفاء‌الصدیقه‌الزهراء (ع) ص ۷۲-۷۳. ریاحین‌الشریعه ص ۳۰۷.  
 [۱۸۴] بحار مجلد هشتم چاپ قدیم ص ۱۰۱-۱۰۲، وفات‌الصدیقه‌الزهراء ص ۷۴، ریاحین‌الشریعه ص ۳۰۸-۳۰۹.

[۱۸۵] سوره اسراء آیه ۲۶، و در سوره روم آیه ۳۸: «فَاتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ».

[۱۸۶] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷، کشف الغمه ج ۲ ص ۳۵-۳۶، امالی صدوق ص ۴۲۴، کامل بهائی جزء اول ص ۱۰۱ و جزء دوم ص ۱۷، بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۰۳-۱۰۴.

[۱۸۷] تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۵۴-احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۱۹-۱۲۰، بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۰۱- بیت الاحزان ص ۱۰۸.

[۱۸۸] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۳ و ۳۷- بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۰۱-۱۰۴.

[۱۸۹] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۸- بحار مجلد هشتم ص ۱۰۱. (عایشه و حفصه هر دو از همسران پیامبر بودند).

[۱۹۰] سوره نمل آیة ۱۶

[۱۹۱] سوره مریم، آیة ۶

[۱۹۲] سوره نساء آیة ۱۱

[۱۹۳] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۷-۳۸، بحار مجلد هشتم ص ۱۰۱-۱۰۴.

[۱۹۴] بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۰۴.

[۱۹۵] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۸-احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۲۱-بیت الاحزان ص ۱۰۸.

[۱۹۶] احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۲۲-۱۲۱. بحار مجلد هشتم ص ۱۰۱-۱۰۴.

بیت الاحزان ص ۱۰۸

[۱۹۷] احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۲۱، بحار چاپ جدید ج ۴۳ ص ۱۹۸، کتاب سلیم

بن قیس ص ۲۵۳

[۱۹۸] احتجاج طبرسی جزء اول ص ۱۲۲- بیت الاحزان ص ۱۰۹.

[۱۹۹] کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۱۴۶، کامل بهائی جزء اول ص ۱۹، امالی مفید ص

۷۳ در مورد عایشه، و نیز در بیت الاحزان ص ۱۲۸.

[۲۰۰] در مورد غضب فدک و محروم ساختن فاطمه (علیها السلام) از ارثیه پیامبر (ص)،



به تحقیق مفصل و ارزشمند جناب ابراهیم امینی در کتاب «بانوی نمونه» و نیز به جزء دوم کتاب «کامل بهائی» تألیف عمادالدین طبری از علماء و متکلمان بزرگ قرن هفتم هجری مراجعه شود.

[۲۰۱] که از آن جمله است: «ابن طیفور احمد بن ابی طاهر» متولد ۲۰۴ و متوفای ۲۸۰ هجری، در کتاب «بلاغات النساء» که مکرر چاپ شده است، و در چاپ «مکتبه بصیرتی قم» در ص ۱۲ الی ۲۰ این خطبه را از دو طریق نقل می‌کند و «ابن ابی‌الحدید» در شرح نهج‌البلاغه (چاپ بیروت) ج ۱۶ ص ۲۱۱-۲۱۳. و «سبط بن جوزی» متوفای ۶۵۴ هجری در کتاب «تذکره الخواص» چاپ نجف ۱۳۸۳ هجری ص ۱۱۷.

و «عمر رضا کحاله» از نویسندگان معاصر مصری در کتاب «اعلام النساء» چاپ سوم مصر ۱۳۹۷ قمری ص ۱۱۶ ص ۱۱۹.

[۲۰۲] رجوع شود به «ریاحین الشریعه» چاپ اسلامیة تهران ص ۳۱۱-۳۱۴.

[۲۰۳] سوره توبه آیه ۱۲۹.

[۲۰۴] سوره توبه آیه ۴۹.

[۲۰۵] اشاره به اخوت پیامبر (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) که در آغاز هجرت به مدینه، پیامبر (ص) مسلمانان را دو به دو با هم برادر نمود و علی علیه‌السلام را نیز برادر خود قرار داد.

[۲۰۶] سوره کهف آیه ۵۰.

[۲۰۷] سوره آل عمران آیه ۸۵.

[۲۰۸] سوره مائده آیه ۵۰ (البته در قرآن کریم این آیه با صیغه جمع غایب «بیغون» ذکر شده و زهرا علیها‌السلام در مقام خطاب آن را به صیغه مخاطب به کار برده است).

[۲۰۹] سوره مائده آیه ۵۰.

[۲۱۰] سوره مریم آیه ۲۸ (در قرآن کریم: جِئْتِ... بصیغه مؤنث).

۱۶.	آیه	نمل	سوره	[۲۱۱]
۶.	آیه	مریم	سوره	[۲۱۲]
۷۵.	آیه	انفال	سوره	[۲۱۳]
۱۱.	آیه	نساء	سوره	[۲۱۴]
۱۸۰.	آیه	بقره	سوره	[۲۱۵]
۶۷.	آیه	انعام	سوره	[۲۱۶]
۴۱ - ۴۰.	آیه	سوره زمر	سوره هود آیه ۳۹،	[۲۱۷]
[۲۱۸] مثلاً پدر و مادر و فرزند هر میت به میراث او از عمو و عمه و دائی و خاله و... سزاوارتر هستند و تا فرزند و پدر و مادر هستند به اقوام دورتر ارث نمی‌رسد.				
۱۴۴.	آیه	عمران	سوره آل	[۲۱۹]
توبه.	سوره	۱۳	آیه از	[۲۲۰] قسمتی
۸.	آیه	ابراهیم	سوره	[۲۲۱]
همزه.	سوره	۷ و ۶	آیه از	[۲۲۲] تضمینی
۲۲۷.	آیه	شعرا	سوره	[۲۲۳]
سبأ.	سوره	۴۶	آیه از	[۲۲۴] تضمینی
۱۲۲.	آیه	هود	سوره	[۲۲۵]
است.	انصار	قبایل	از مادران یکی	[۲۲۶] «قَیْلَه» نام
۶.	آیه	مریم	سوره	[۲۲۷]
۱۱۶.	آیه	نمل	سوره	[۲۲۸]
۱۸.	آیه	یوسف	سوره	[۲۲۹]
محمد.	سوره	۲۶	آیه از	[۲۳۰] تضمینی
مطفّقین.	سوره	۱۴	آیه از	[۲۳۱] تضمینی
زمر.	سوره	۴۸	آیه از	[۲۳۲] تضمینی

- [۲۳۳] سوره غافر آیه ۷۸
- [۲۳۴] بحار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۲۲
- [۲۳۵] احتجاج طبرسی چاپ نجف ۱۳۶۸ قمری، ص ۱۳۱-۱۴۶، بحار الانوار چاپ قدیم مجلد هشتم ص ۱۰۵-۱۲۳، بیت الاحزان محدث قمی ص ۱۱۵-۱۲۳، ریاحین الشریعه ص ۳۱۴-۳۴۱
- و نیز: مکالمه زهرا با امیر مؤمنان علیهما السلام در بحار چاپ جدید ج ۴۳ ص ۱۴۸، و در امالی طوسی ج ۲ ص ۲۹۵-۲۹۶، و اشعاری که زهرا (علیها السلام) بر مرقد پیامبر خواند با اشاره‌ای در مورد غصب فدک در امالی شیخ مفید ص ۲۴-۲۵.
- و نیز: قسمتی از خطبه و مکالمه با امیر مؤمنان و اشعار در مناقب شهر آشوب ج ۲ صفحات ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و نیز: قسمتی از اشعار در روضه کافی ص ۳۷۶.
- [۲۳۶] بیت الاحزان محدث قمی ص ۱۳۷ - منتهی الآمال ص ۱۶۳ - کنز الفوائد کراچی ص ۳۶۰
- [۲۳۷] بیت الاحزان ص ۱۴۱ - منتهی الآمال ص ۱۶۴ - امالی صدوق ص ۱۲۱ - کشف الغمه ج ۲ ص ۶۰
- [۲۳۸] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷۷-۱۷۸، بیت الاحزان ص ۱۳۸
- [۲۳۹] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۷ - بیت الاحزان ص ۱۴۰-۱۴۱
- [۲۴۰] مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۴۹ - بحار ج ۴۳ ص ۱۵۶ و ۱۵۷ - بیت الاحزان ص ۱۴۷
- [۲۴۱] مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۴۹ - بحار ج ۴۳ ص ۱۵۶ و ۱۵۷ - بیت الاحزان ص ۱۴۷
- [۲۴۲] سوره مائده آیه ۸۰
- [۲۴۳] سوره اعراف آیه ۹۶
- [۲۴۴] سوره زمر آیه ۵۱

۲۴۵]	سوره	رعد	آیه	۵.
۲۴۶]	سوره	حج	آیه	۱۳.
۲۴۷]	سوره	کهف	آیه	۵۰.
۲۴۸]	سوره	کهف	آیه	۱۰۴.
۲۴۹]	سوره	بقره	آیه	۱۲.
۲۵۰]	سوره	یونس	آیه	۳۵.

- [۲۵۱] احتجاج جزء اول ص ۱۴۷-۱۴۹، بحار ج ۴۳ ص ۱۵۸-۱۷۰، امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸۴-۳۸۵، کشف الغمه ج ۲ ص ۵۲-۵۳، بیت الاحزان ص ۱۴۵-۱۴۷.
- [۲۵۲] کتاب سقیفه سلیم بن قیس ص ۲۵۴- کامل بهائی جزء اول ص ۳۱۰ و ۳۱۱- بیت الاحزان محدث قمی ص ۱۴۳ و ۱۴۴- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
- [۲۵۳] خشم و نارضائی زهرا (علیها السلام) نسبت به ابوبکر و عمر را و نیز وصیت او در مورد عدم حضور ابوبکر و عمر در تشیع جنازه و دفن و نماز بر او دفن مخفیانه او را عموم راویان شیعه و بسیاری از علمای اهل تسنن ذکر کرده اند، رجوع شود به: کشف الغمه ج ۲ ص ۵۳ و ۶۶ و ۶۸ و ۶۹- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۵۰-۵۱-۵۳ و ج ۳ ص ۱۳۷- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰- کنز الفوائد کراچی ص ۳۶۰ و ۳۶۱- بحار ج ۴۳ ص ۱۷۰ و ۱۷۱- منتهی الامال ص ۱۶۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۵۰- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۸۲۵ در وقایع سال ۱۱ هجری- تاریخ یعقوبی (چاپ بیروت) ج ۲ ص ۱۱۵ و ۱۲۶.
- [۲۵۴] بحار ج ۴۳ ص ۱۹۳- منتهی الامال ص ۱۶۵- بیت الاحزان ص ۱۴۸ و ۱۴۹- کامل بهائی جزء اول ص ۳۱۱- و خلاصه ای از این روایت در مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۷.
- [۲۵۵] بحار ج ۴۳ ص ۲۱۸- بیت الاحزان ص ۱۲ و ۱۴۹.
- [۲۵۶] بحار ج ۴۳ ص ۱۷۲ و ۱۸۷- کشف الغمه ج ۲ ص ۶۴ و ۶۵- امالی شیخ طوسی ج

- ۲ ص ۱۵- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۸.
- [۲۵۷] بحار ج ۴۳ ص ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۴- کشف الغمه ج ۲ ص ۶۲، ۶۳: ۶۴- منتهی الآمال ص ۱۶۵- ۱۶۶- بیت الاحزان ص ۱۵۱، ۱۵۲- مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۴- کامل بهائی جزء اول ص ۲۹۳.
- [۲۵۸] بحار ج ۴۳ ص ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۳- مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۷ و ۱۳۸- منتهی الآمال ص ۱۶۸- بیت الاحزان ص ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴.
- [۲۵۹] بحار ج ۴۳ ص ۲۰۵- ۲۰۶- بیت الاحزان ص ۱۵۸- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۷۹، ۱۸۰.
- [۲۶۰] بحار ج ۴۳ ص ۱۹۹، ۲۰۰- کتاب سقیفه سلیم بن قیس هلالی ص ۲۵۵، ۲۵۶- و شبهه به همین مضمون در بحار ج ۴۳ ص ۱۷۱، ۱۷۲ و در کامل بهائی جزء اول ص ۳۱۴.
- [۲۶۱] نهج البلاغه فیض ص ۶۵۱- ۶۵۲، کشف الغمه ج ۲ ص ۶۸- ۶۹- ۷۰، مجالس مفید ص ۱۶۴- ۱۶۵، امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۰۷- ۱۰۸، اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۹- ۴۵۸، بحار ج ۴۳ ص ۲۱۱- ۲۱۲، بیت الاحزان ص ۱۵۵- ۱۵۶، منتهی الآمال ص ۱۶۷- ۱۶۹.